

# ستاره

شماره ویژه ۱۲۲۷ ماهنامه سپتامبر ۱۳۸۱  
مطابق با سال چهارم شماره مسلسل ۴۵  
۱۳۸۱



۴۶



ستاره  
ملیونانی  
هنر در کتاب

گروه هنرمندان

سپهرهای افروز  
در شرف استقلال

Ketabton.com



# سپاروون

آدوس : مکرودیون سوم بلاک  
(۱۰۶) مقابل تعمیر مطبعه دولتی

شماره دوم ماه ثور ۱۳۷۰ سال چهارم شماره مسلسل ۱۵



... خداوند کار فرمود در عالم  
یک چیز هست که آن تراوش کردنی  
نست ... پس ادسی درین عالم  
برای کاری آمده است و مقصود -  
انست همین ان نمیکزاردی هیچ  
نکرده باشند ...

... خداوند فرمود [ ولقد کریمناش آدم  
نکت " ولقد کریمنا السما والارض " پس  
از ادسی ان کار میاید که نه از اسما -  
نه میاید و نه از زمینها میاید و نه  
از کوهها چون ان کار بکنند ظلمتی  
و جهولی از وقتی شو اکثر تو گویی که  
اگر ان کار نمیکند چندین کار از من  
میاید . ادسی را برای ان کارهای  
دیگر نهانید ه اند .

تو بقیست وزای دو جهانسی  
چنگم قدر خود نمید انسی  
مفروشه خویش از ان که تو بیس -  
گران بهایسی

از فیه مافیه  
اثر مفروف مولانا جلال الدین بلخی

اداره مجله درویرایس مطالب  
دست باز دارد .  
عقاید و نظریات در مضامین به  
نویسنده گان متعلق است .

**ایڈیشن**  
**مستشرقین و مفسرین**  
**فوق بیست**  
**رسم و عیادت**  
**دستخط حضرت**  
**تحت سوال قرار**  
**گرفته است**

**در آفریقا**  
**در برخی مناطق آفریقا**  
**مشترکاً ۲۰ فیصد**  
**ایران**

**۵۲**

**پنتولند داستان**  
**۳۴**

# رهبری

مقاله دلچسپ از مجله نیوز و یک چاپ امریکا



**باجا سفر**  
**۱۸**  
**چاپان**  
**سزین اعجاب تبین برود**

PROPERTY OF  
**ACKU**  
**5803**

صفحه ۵۷

چای سبزه  
 چای سیاه

## صنعت آیدز گلابک و کیکش



مصاحبه اختصاصی مجرب ساوون با نجیب الله برادر استادیل خلیله (صفحه ۳۸)

خداوند؛  
 هوایب صحت خود و اطفال  
 تان باشیبه . محضرتنا  
 در مورد حفظ الخوخراکمی  
 مکن ا ایکرم؛ شهر خطاناب

**در شماره ماه**  
**جوئل**  
**برای شما**  
**این مطالب**  
**را دربریم**

- اسرار یک پرمی در شهر کابل
- مصاحبه اختصاصی با وجهه و فریدریشکا
- ترتیب ریور دپ روانشناسی بر اساس سال تولد
- آخرین مصاحبه تا مشکرا آواز خوان مده ما

نشریه اتحادیه ژورنالیستان  
 مدیرمسئول: دوکتور ظاهر طنین  
 تلفون: ۲۴۵۱۰  
 معاون: محمد آصف معروف  
 تلفون: ۶۲۷۰۲  
 سکرترمسئول: ضیا عبادی  
 خطاطی: کبیر امیر محمد نعیم نیکزاد

گرافیک: نور محمد و رضیه  
 عکاس: شمین گل  
 آمرچاپ: عبدالله  
 لیتو تایپ: محمد عارف  
 چاپ مطبعه دولتی

تصحیح شعری: [نام نامشخص]  
 نشر علم صفحه (۵۱)  
 شماره (۱) نایب سالار محمد الرحیم خان  
 شماره (۲) استاد خلیل شماره (۵) و (۶)  
 برادران استادان نجیب الله خان و عثمان خان  
 لطفه نورات ذیل را بهتر از فرزند ن تصحیح  
 تالیف از صفحه (۱۲) بقعه درس ۱۲ بجای ۵  
 از صفحه ۳۳ بقعه درس ۵۱ بجای ۷۱  
 از صفحه ۳ بقعه ۵۱ بجای ۵۹  
 بقعه درس ۵۱ بجای ۷۱  
 هجرتان در صفحه (۴۱) در بخش  
 حبیب (تو افر) حبیب (بنیامین) مطالعه  
 فریاد





انطباط در بسیاری

از مکاتب چاکوسی

را به خود سری ها

وی پروای ها

نخالی کرده است



# در فرهنگ مکتب

## بعضی مکاتب ریاضی، علوم دینی و هنر در زبان پست و

مکتب دو مین خانه فرزندمان ما ست که امید خانواده و جامعه به آن دوخته شده است. از قرن ها به اینسو مکتب و معلم، محیط و شخصیت مورد احترام مردم جامعه بشری به شمار می آید.

طی بیش از ده سال اخیر رابطه معلم، شاگرد و خانواده در مکاتب کشور ما نیز دستخوش زو پدیدهای مختلف فرهنگی و غیر فرهنگی گردیده است. اساسی ترین عنصر تأمین رابطه تعلیم و تربیت یعنی انطباط در بسیاری از مکاتب چاکوسی را به خود سری ها، بی پر وای ها، تغییر حاضری ها و ارتقای اتوماسیون ها تکیه خالی کرده است. برای تعداد از شاگردان در صفوف بالاتر پرو پلم سبوری نمودن جهت مسکری انگیزه دیگری جهت رعایت نکردن نظم استند رد مکاتب می باشد. بنا بر فضای نامساعد آموزشی که همه جهات کار وادار کشور احتوا نموده، تغییر در تقرر و تعزل، فراد و دور مانده نشان از مکتب، کار که رهس را نیز در مکاتب اکثر احوار و زار ساخته

است. با لایز از این ها، تقلید بی جا در تغییر سیستم تد ریس لطفه دیگری به حیثیت مکاتب ما وارد آورد. چه بسا خانوادده های که نمی دانند فرزندان را در ریاضی و مضامین دیگر سنا یس چه گونه کمک نمایند و چه بسا معلمانی که آنان نیز با این سیستم تد ریس آشنا می تا گاهی داشته و در نتیجه شاگردان کم سواد و دور فهم فارغ داده اند. امروز در بسیاری از عرصه های حیات اجتماعی سطح پایین سواد فارغان مکاتب و بالاکر فارغان مراکز تحصیلات عالی و متاسفانه گاه تحصیل یافته های خارج از کشور چپو ناسایان می سازند. جای امید فراوان است که رهبری جدید وزارت تعلیم و تربیه بنا بر توصیه جدید مقامات دولتی و حکومتهای اصل های تجربیه شده گذشته مراجه کرده اند و قرار است سیستم قبلی به

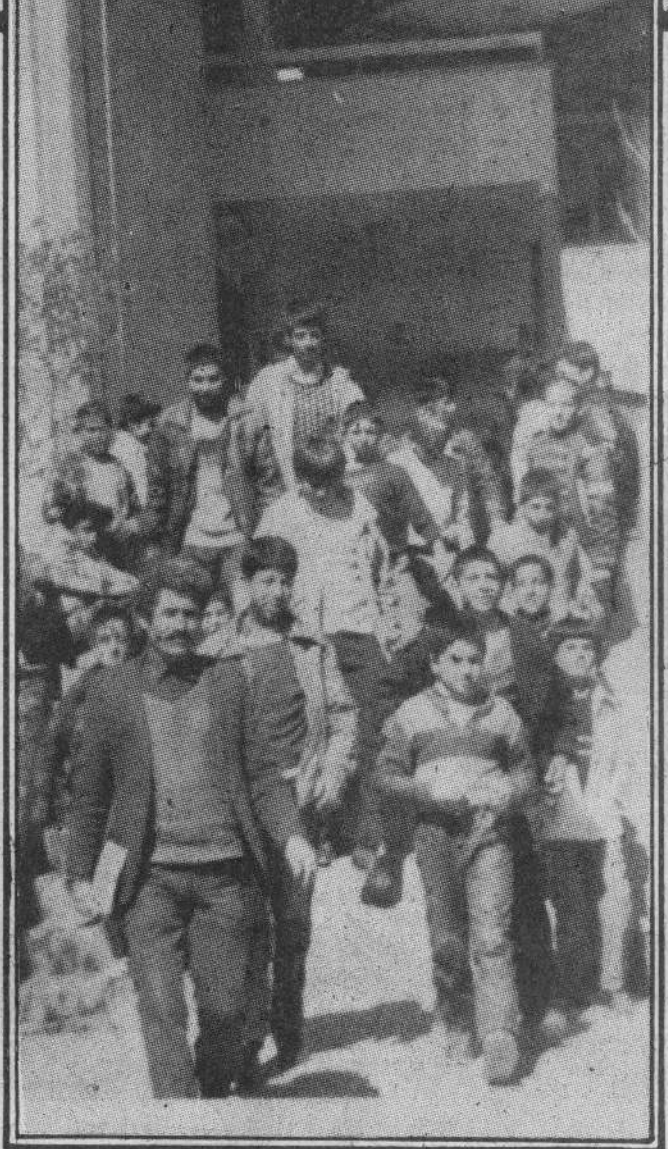
غنا ی بیشتر در محیط تعلیمی ما باری از نو تصمیم یا بند اما این که سر نوشت فارغان فعلی چه می شود نیز از مسایلی است که به آن عطف توجه گردد. خیر نگارن مجله سپارون بنابر اهمیت موضوع در رابطه آن با خانواده ها به برخی از مکاتب سرزنده تاسیساتی از پرو پلم های مکاتب رادر صفحات سب و و ن مجسم سازند. در یک نگاه و قتی به مکاتب میروی متوجه می شوی که اکثر شاگردان نه به خاطر آن می آیند که چیزی بیاموزند و بعضی از معلمان وقتی از ایشان می پرسی هدف آموزش راد است تو. صبح کرده نمیتوانند، فکر می کنی که مجبور ریتی است که شاگرد و معلم را درین محیط جمع می آورد. این ها را که نادیده بگیریم بنا بر شناخت های شخصی، ملاحظات سیاسی

### تدریس خلاف رشته در مکاتب

# آموزش ملی چی

## قدرت ریس مینمایند

و برخی عوامل دیگر بسیار. ری از معلمان خلاف رشته های مربوطه و حتی پایا. نتر از صلاحیت تحصیلی خویش تد ریس می نمایند. یک معلم مکتب گفت ((بعضی از معلمان با استعداد حتمی اگر صنف دوازدهم را خوانند. با شنیدن ممکن است معلم خوب برای مضامین خیاطی، سیودت علوم دینی، تاریخ، جغرافیه، و... شوند. اما برای آنها مشکل خواهد بود که زبان انگلیسی، دری، پشتو، و یا هندسه، ریاضی فزیک، راندریس نمایند.)) خیر نگارن ما در جریان دیدن از مکاتب متوجه شدیم که در یکی از مکاتب فارغ رشته ریاضی بوختون کا بل به حیث معلم علوم دینی و بعضا زبان پشتو. طیف شده بود مد پر لیسه را به بلخی اظهار نمود که ((وی طرفدار تد ریس معلم خلاف رشته اش نمی باشد. او گفت به هیچ معلمی خلاف



رشته اش مضمون نداده ام و همچنان طرفدار فارغان دوازدهم به حیث معلم نمی باشم اما وی این حقیقت را برجسته ساخت که برخی از معلمین فارغین صنف دوازدهم نیز استند که دارای تجربه کافی و دارای صلاحیت کامل تد ریس می باشند.)) پرو پلم دیگری را که متوجه شدیم از تقابلی از مکاتب ابتدائیه به صفوف بالاتر است در حالیکه بنا بر ملاحظات بست و سابقه کاری معلمان. تقای سو به معلم یا تقرر معلمان با سو به تحصیلات عالی در نظر گرفته شده است مثلا در مکتب که معلم صنف هشتم و نهم تد ریس می کرد با نیست صنف نهم را تد ریس نماید. در باره سیستم جدید که در مجموع هم وزارت تعلیم و تربیه و سایر نهاد های علمی زبان های آنرا متوجه بقوه در صفحه (۷۲)

### اصول تد ریس را مینمایند



کتابخانه  
جمهوری  
ایران

های معمولی تاس میگزفت . از جرمان  
مباحبه های پیش به اساس وقت پول میخواست  
نوشته های پیش آقای رامین با سوچان  
تعبیه و تنظیم میکرد . . . .

♦ ♦ ♦  
د پگران روزها برای همیشه سپری گردیدند  
که خواننده گان رساله های فلسی در نامه  
هایشان با اصرار زیاد میخواستند تا تصویب  
خندان امتیاز به چاپ رسانیده شود  
به خاطر اینکه اصلاً در هیچ محفلی (چه  
فلسی و چه شخصی) لبان امت از خنده به  
هم نمی آمد!؛ اوکه بجز در رول های مثبت  
جدی ظاهر نمیشد ، دیگر از اجرای هیچ  
رولی روگردان نبود . . .

وین ، کمدین ، کرکتهای معمول  
هرسوزان فری . . . .  
وسرانجام با تخیرات تازه تیزنده گس  
اوتام نشان های د پگری نیز کامی کرد  
از برابر کرده های پرد ، علم برداری تا  
بخت ما بگروین روی ستیز آواز خوانی ،  
وازان جا پیشروی مردم در کارترین و کرس  
پارلمان . نه این ترتیب من اورا در سه  
چهره مختلف دیدم: ستاره سینما - آوازخوان  
و سیاستمدار روزی به خاطر تعبیه یک گفت  
و شنود اختصاصی با شتر و گمن ستها (پس)  
از گرفتن لقب سوپرستار (در جریان شوشه  
لطفاً صفحه برگردانید

تقریباً نامکن است که صفحات مجله ها  
و نشریه های فلسی هندی مطلبی در باره  
امتیاز بچن ندا شتمی باشند . در جای اورا  
تا سرحد یک فرشته توصیف میکنند . اما جایی  
دیگر با تمام قوا کپیده میشود کسی به او تعمت  
میکند و کسی اورا افتضا میزند . در کسی  
از صفحات ویژه نامه امتیاز میخوانم :

وقتی برای نخستین بار امتیاز بچن را  
دیدم . اورا مرد محبوب و کم حرف و صمیمی  
یافتم . به دقت سوالاتم را گوش میکرد و تلاش  
مینمود تا به الفاظ و کلمات بسیار ادبی پاسخ  
ها را برایم بگوید . آن وقت ها او سکرتر  
ندا داشت . وضع اقتصادی اش نیز زیاد خوب  
نیسود . مرا به منزلش دعوت کرده بود .

♦ ♦ ♦  
در بین پارلاقات ما پس از چند سال  
هنرمایی او در نظم ها اتفاق افتاد امتیاز  
بچن در کارکرد های هنری اش شکست میخورد  
هیچ نشانه ای از غرور و خودخواهی در وجودش  
پیدا نمیشد . این دوره ، دوره ناامیدها  
و ناکامی های او بود . هنوز صمیمیت و کمروسی  
او به حال خودش بود .

♦ ♦ ♦  
امانگهان همه چیز دگرگون شد او به یکبار  
گی پله های شهرت را به سرعت پیچود و لقب  
سوپرستار را حاصل کرد : با زورنا ایست



ستاره  
ملیونی

هند در کابل

گروپ هنرمندان

سینمای هند

در شهرهای اقصای هند استقبال شد

سن سن کمالیا



# دینار

د (پوهنه او ژوند) له مجلې څخه: د شير شاه رشاد زياره

دکتاب دویله یوه کسه کی راغلی چی د څارندوی په مامور شيرک هامر په یه خولی بوری مونسلی وینست او څخه دخولی دخاوند خانکر نسی څرگندولی . خو اوسنی کس فیزيک او بیولوژی دا توان لاس نه راوړی چی دشير لیک څرگندولی کله خوا ترنجرمی خورا زیات ممنوعات دخو وینست او څخه لاس تراوړی . که دنای سره ستاسی وینست یانه شی دوی بر شی . مخصوص له خوا ددی وینست او له مخی ستاسی به باب زیات معلومات ترلاسه کوی چی به هغو به دسی هم یوه نیاست . هر څل دسر ددغه اودنای سره ستاسی دویست او بریښبول داسی معنی لری لکه تاسی چی دخلو خانکر نو . عادتونو او شجرو به باب یادداشت نای ته بریښی . ستاسی دسر سمیدو او بریښی څرکلو څخه وروسته یاسه وینست کولی شی ستاسی به باب شهادت ورکړی چی تاسی به مخدره مواد اخته یاست او که به ؟ یا دیو معناد به شیان ؟

ایکه دیو سوداگر به شیان ؟

پاته راوړی



هواخواهان هنر امتیابہ بچن پس از دیدار های رو پاروی با او تهره میکنند که امت در کابل نیز دو حالت متفاوت - داشت . گاهی بهار متواضع و صمیمی میبود و زمانی هم مغرور و خودخواه میبود . امتیابہ بچن پس از مسافرت های پریشانه هر کشور چشمه دید و خاطرات خوش پیش را به نشر می رساند مثلا او سه ماه قبل وقتی پس از اجرای برنامه آواز خوانی خود از قاره افریقا برگشت نوشت که یک تعداد عادات افریقایی ها برایم خوش آیند نبود . آن ها بلند بلند حرف میزدند و زمانیکه من برای شان آواز میخواندم ه آن ها پس هم صحبت میکردند و به من توجه چندانی نداشتند .

از بر سر ها راحتاً زمین ببرد و آن را به دست نشینمبارد .

وجودیت امتیابہ ، شخصیت و شهرت تمام گروه هنری رانحت الشعاع قرار داده بود . و وجود این آنها هرگز احساس ناراحتی نداشتند (شاید به خاطر اینکه همواره در هر جای چینین بوده است .)

لحظات برگشت امتیابہ بچن قدم به قدم تاد روزه هوا بیجا از طریق تلویزیون نشان داده شد . ولی در مورد رفتن گروه هنری ( که چند روزی آن صورت گرفت ) حتی خبر ساده ای نشر نگردید .

امتیابہ بچن در مدت اقامتش بیستمه از همان نوازی و خوش برخوردی های مردم افغانستان با قدرانی فراوان یاد میکرد . او میگفت : من نمبه هنر علاقه دارم و نمبه به شهرت و ثروت . بگانه علاقمندی من به محبت بیکران مردم است .



گزارشات مکمل نشست ها و صاحبیه هامنظما از طریق تلویزیون و جراید - یکی پس دیگری نشر میگردد . در حقیقت امت در میان پرسش ها - محاصره شده بود . تقریبا تمام سوالات در بیرومن فلم ها و زنده گی خانوادگی او میچرخید .

آواز ژورنالیست ها خواهنش کرده بود در باره سیاست از او پرسند . زوا به گفته خودش او این مسلک را ترک نموده است . گاهی او از جواب دادن به بعضی پرسش های جدی تر ( که گاهگاه در جراید و مطبوعات هند نیز اینجوابها مختصرا اشاره می به آن هارفته است ) خودداری میکرد . حتی باری با انتشاری زیاد از خبر نگار مجله سبازون خواهش نمود تا کتبت جواب به یکی

به خاطر تکمیل فلم خدا گواه به کابل آمدند که به گونه بی سابقه و استثنایی استقبال گردیدند . شاید به همین جهت بسوه که امت حالت واحساس خود را در برابر علاقمندان چنین شرح کرد :

با آمدن در افغانستان قدم کوتاه تر و وزنم بیشتر شد . زیرا افغانها ما را بهر ثقل احسان و مهمان نوازی های خود کوچک ساختند . اما برعکس اقتدر بر ایسم غذا دادند که فکر میکنم زیاد چاق شده باشم . از آنچه امت گفته است میگردم . ولسن این نیز یک حقیقت سید است که برخی ها در تقدیم شخصیت زوی به گونه نابخشودنی و غیر قابل تحلیلی زیاده روی نموده ( شاید در آن لحظه تعدد پ و فرهنگ افغانی - فراموشی بعضی هاشده بود )

فلم (وشنو) به دیاستد پرفتم . او مسرد عجیبی است . د یگران در باره اش میگویند او شوت گن سنهاست ( یعنی تنگ شکاری ) . . . شتر و گن سنها به من گفت : ایمن چه سوالات است که از هنرمندان میپرسید ؟ اگر من به جای شما ژورنالیست هامیبودم ، ( اشاره به سوی امتیابہ نموده علاوه کرد ) مثلا از امتیابہ بچن میپرسیدم : تو چرا نتوانستی یک پدر خوب برای فرزندانت شوهر خوب برای بیباها داری ، عاشقی خوب برای ریکها ویا لآخره یک سیاستدار خوب برای جامعه باشی ؟ تنهاسوی خوب بودن همه چیز نیست .

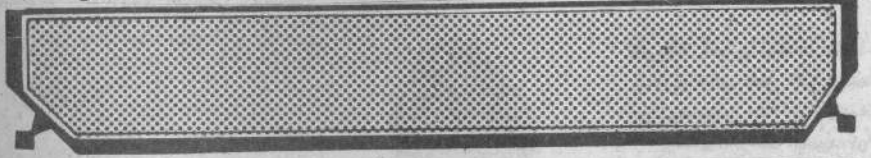
فکر کردم که امتیابہ باشیدن ایمن حرف برانروخته خواهد شد . اما او خنده - می کرد و گفت : مسردم راست میگویند او شتر و گن نه بلکه همان شوت گن است و من در دم به حوصله برده باری امتیاب افرین گفتم .

امتیابہ بچن رویای نیم قاره و سلطان ملیونها قلب است . کتر هنرمندی میتواند شهرت خود را با اوقایه کند او دارای تحصیلات عالی و شایسته گی هنری است . این مرد بانیم قرن عمرش هنوز در نقاشی جوان بیست و پنج ساله هنرنمایی میکند هزاران عاشق پاکجاخته دارد . بدون استثناء تمام میبودن ها نقش داشتن در برابر امتیاب را برای خود افتخار و مایه شهرت فراوان تر میدانند .

امروز او شهن طبع ، بر حرف و بیوقیب است . و آوازه شهرتش مرز قاره ها را در هم ریخته است .

باری سال گذشته آوازه آمدن امتیابہ بچن به افغانستان در تمام جاها بخش شد اما به زودی خاموش گردید .

اوایل ماه نور یارد پگر شایعه آمد آمد امتیابہ گرم گرفت . هواخواهان امتیاب د سته د سته تمام روز شان را در میدان هوایی کابل در حالت انتظار سیری میکردند اما از (معلمان و همکارانش) خبری نبود ویا لآخره یکشنبه هشتم نور گروپ هنری معلمان شامل امتیابہ بچن ، دنیس دینس ونگها ، رمیش شرم و مکمل آمدند و دیگران



امتیابہ بچن بانیم قرن عمرش بنوز در نقش جو زنب ۲۵ ساله روسی و حسینا نظی هر میشود .



# گراهام گرین مشهور

گراهام گرین دنري ستر کيسه ليکوني خوموده دمخه د اته شپيتو کلو په عمر له جهانته سترگي پټي کړي. دده وينه به مرض اخته شوي وه اودسويس په يوه روغتون کې بستري وو. گراهام گرین دخپل ژوند ورسني کلونه په فرانسه کې تيرول. ده به کيسه ليکلو کې خورا استعداد درلود. خودده دروحيانيت به لور ډيره توجه وه. په ۱۹۸۸ کال کې دنيو يا رک تايمز يوه تن کره کتونکي وليکل چې گراهام گرین دخورا استعداد لرونکی دی. خوروحې برابلمونو پرده، بېرته غورولې وه او ده هغه امريکايي دوه مخي گڼل. ده دخپلو ليکنو به لږ کسي هغه څه چې ده ورته سرگرمي ويله - ځای ورکړي وو. په ده ياندي ديوه رومن کاتولیک چاپ لگيدلي وو او دا هغه خبره وه چې دې ترسپېرموزاوستلي وو. دې پوايي چې:

((پوازي زمايو خو کتابونه مذهبي ناکيدات لري ما خپل ځان کاتولیک ليکوال نه دی بللی خوداسي يو ليکوال ښم چې له کاتولیکي افکار و سره می عادت کړی وی.)) دگرين دژوند پس منظر د هغه له سر گردانه ژوند څخه ښه څرگندېږي. دې وايي چې دا زما عادت شوي دي چې له کشمکش څخه ډک ځايونه ووينم گرین برسيدلي خبره اوسترگي درلودی. مهربان اوله شرم څخه ډک پوسري وو. دې د ۱۹۵۶ کال

داکتور به دوه نېټه ښه انگلستان کې وزيريد. وروسته له دې چې ښوونځي او کالج يې دی ته ورسول - کورني يې دی داصحابو دخرابي له امله لندن ته واستاوه ترڅو روح پوهان يې معاینه کړي. گرین وايي چې دی اروا بيزندسکو معاینه کړ او وروسته له هغه نه يې له خپل مشر ورور سر رولت (يو ډول لوبه) بيل کړه. وروسته بيا دلا پيريا به لور ولاړ او دجنگ به وخت کې يې ملایا - کينيا او هندو چين ته سفر وکړ. له اکفورد څخه باندي. کله چې دلندي ژودي لپاره دکمو - نيست گوند غړی وو. له ۱۹۲۶-۱۹۳۰ کاله پورې يې د لندن دتايمز ورځپاڼې داديتور په توگه ډنده سرته ورسوله او په ۱۹۲۷ کال کې يې واده وکړ چې يوزوی او يوه لور يې هم درلوده خو په کال ۱۹۶۰ کې له خپلې ښځې څخه جلاشو. گرین خپل لومړني دوه ناولونه هغه وخت وليکل کله چې دتايمز له ورځپاڼې سره يې کارکاوه او په همدې ډول پوره لس کاله يې دسينما په هکله انتقادي کينلي کولې.

راټوليدل دژمي په فصل پورې اړه نيسي کله چې يوازي خواږه کبان دی. په وروستيو کلوکي تاريخارا بله څپره هم کړې هغه داچې په وينستانو کې دعناصروویش ښځې.

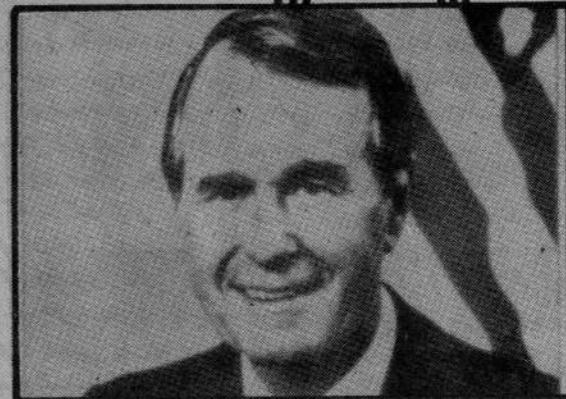
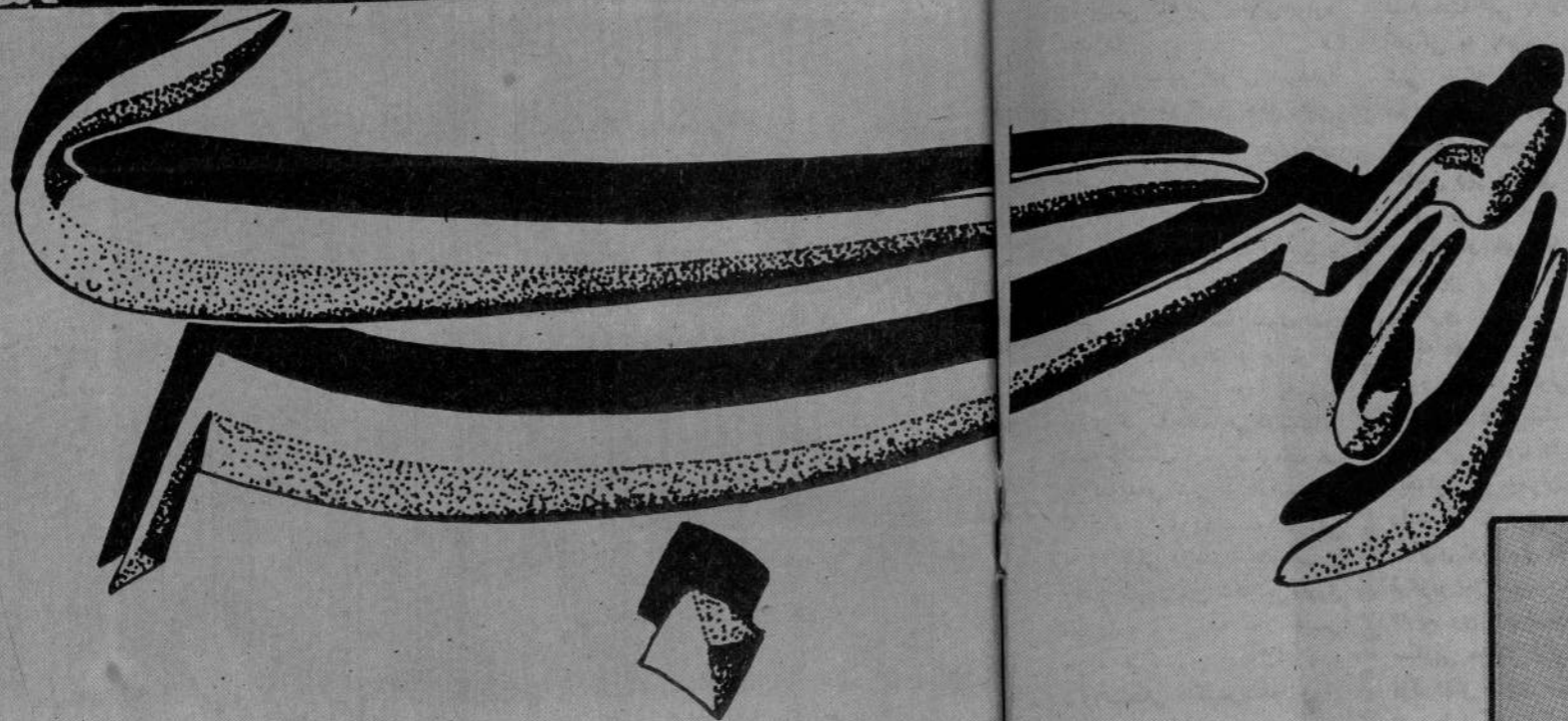
دالکولو په معتادينو کې کله چې دوی بندېځانو ته لورېږي د جست اندازه لږېږي اوداخپرنه ښځې چې معتاد کله الکول بس کړي دی. دوينستانو پر ټولو څپرو سر بيره خورا په زړه پورې څپره ده داده چې دوينستانو څخه دانسان ازني معلومات هم څرگندېدای شي. ددې څپرنې له پاره يوازي دوينسته تنه کافی نه ده بلکې دوينسته پياز هم خورا ضرور دی ځکه چې داډول معلومات ترسې په پياز کې څو څرگندوي. ددې له پاره د ((جينتيکي دانکيلرسکو پي)) ميتود څخه کار اخيستل کېږي او ددې ميتود په مرسته دهر خانگري انسان له پاره پرته له غيرگولو څخه دهنه نسبي اړيکې څرگندوي. جينتيکي دانکيلو - سکوبي دگوجينيانو دپلار ټاکنې له پاره، دټپي شويو مېرو (چې دپېژندلو وړ نه وي) لپاره، دمجرمينو د نسبي پېژند گلوې له پاره او داسې نورو ورتسه مرخوله پاره کارول کېږي. او سايجل څرگندوي چې د وړک شويو يا غلاشويو کو چنيا نو ډټاکنې له پاره هم دا ميتود غوره گڼل کېږي. سر بيره پر ټولو ښيگنو دا ميتود اوس هم نه شي کولی چې دوينسته دخاوند ظاهري ښه وهښي يعنې داميتود، نه شي کولی چې د انسان دسترگو رنگ وښځې دهنه دناروغي په



دبنديانو وينستان وڅيرل شول او د سايجل له قوله له سلو څخه څلويښت تر پنځو سو پورې د مخدره موادو معتاد يې دي، دوينستانو تجزيه نورمسائل هم ښي. کله چې د ۱۸۲۱ کال ددې په مياشت کې داپلينا په ټاپو کې ناپليون بناپارت مرسو نودهغه نای دناپليون د چوتې څخه خو وينستان پري کړل او دکورني غرونه يې وورکړل. په ۱۹۰۰ کال کې ددې وينستانو تجزيه يې وښوول چې په وينستانو کې دمورک وژني درمل شته او داسې نظريه منځ ته راغله چې ناپليون دخپلو نژديو خلکو له خوا دمورک وژني په درملو سره وژل شوی دی. خود اتباعو کلو تجزيه وښوول چې په وينستانو کې دمورک وژني درمل مقدار دومره نه و چې انسان دی په وژل شي. د امپراتور په وينستانو کې د زهر د مقدار دکوتو د ديوالي کاغذو څخه رسيدلي و. د هغه په کوټه کې زرغون کاغذ خونړو په وجه هوا کې د کاغذ زهرنه تجزيه کوي خوکه به

دا څيړنې دلاس انجنس د کمورنيا دپوهنتون په روغتيايي پوهنځي کې دفورمو کولو - جيستانو رونالد سايجل، ويزجين هيل او کيميا پوه ويزنر باومگارتنر له خوا زمویل شوي دي. دا ميتود دراديو - ايسونولوجي په نامه يادېږي ځينې مشخصات يې دادی: يو سوی ته يو ټاکلی ډوز دمخدره موادو لگوي په نتيجه کې دوينې به سيروم کې البوميني ماليکيو - لونه منځ ته راځي چې دمخدره موادو ماليکولو سره اړيکې لري. وروسته دمخدره موادو ماليکول ته راديو اکټوي اټوم نښاسي اوراديو اکټوي مخدره مواد لاس ته راوړي پسله دی څخه به ټيوپ کې دالبوميني مادي يا محلول سره راديو اکټوي مخدره مواد او دوينستانو شيره گډوي. که په شيره کې دمخدره موادو ماليکولو نه خوراهم لږ گم شي نوهغوی دالبوميني مادي سره گډمېلو له پاره دراديو اکټوي ماليکولونو سره به سيالي کې لورېږي. په نتيجه کې دالبوميني مادي يا محلول راديو اکټوي خاصيت لږېږي او کولی شوو شمير و چې البوميني ماليکولونو دوينستانو څخه خومره غير راديو اکټوي مخدره مواد جنب کړي دي. نونه يوازي د هغو مقدار ثابتېږي بلکې د هغو شمير هم ټاکلی کيدای شي. دکلفورنيا په پوهنتون کې ددې تجربې دلابراختيا او دقت له پاره يې دانگلستان دسترو اونامتو شاعرانو بايرون اوکتر وينستان تجربه کړل. دبايرون په وينستانو کې دمخدره موادو هېڅ ډول آثار نه ليدل کيدل. خودکتر په وينستانو کې د مورفين آثار په خورا څرگنده ډول او په زياته کچه ليدل کيدل. څنگه چې څرگنده ده کنزروند په وروستيو کلوکي دتوبرکلوز په ویرجني ناروغي اخته شو او افیون يا ترياک يې دمستگنوا درملو په ډول استعمالول چې همدغه افیون په وينستا نو کې

## دوينستانو اسرار



رهبری موتری از کارافتیده بی رامانند است که درجاده بی بزرگ‌دربه حرکت آوردن آن تلاش میشود، بدینگونه که انجن رانمتوان رو شن کرد، زیرا بطری از کارافتیده واز آنجا نیکه انجن رو شن نمیشود، بطری نیز چارچ نمیکردد. چنین بود که آقای جیمز میکر یگورپرنز بحران رهبری ایالات متحده امریکا را در سال ۱۹۸۴ در کتاب خود به نام ((قدرت - رهبری)) توضیح کرد.

او مینویسد که تغییرات ضروری برای حل برابلمها نمیتواند بدون رهبری تازه ایجاد شود، اما ایجاد رهبری تازه بفرمان تغییرات عمده ناممکن به نظر میرسد.

مگر استماره انجس و بطری آقای برنز نسبت به شنس سال قبل هنگامیکه ریگن بر سر قدرت بود اکنون مناسبتتر به نظر میرسد. امسال امریکا بیجا در رهرو رداینده به گونه بی عجیبی فکر میکنند.

سیمای جنگ عقب نشینی و تغییرات بزرگ همه و همه زمینه را برای تجدید تقاضای کهن به خاطر ایجاد رهبری وی به میان می آورد. هنگامیکه جورج بوش بین مردم محبوبیت یافت، حتی هوا دارانش اورا به مثابه یک رهبری که ملت را برای قرن بهیست و یکم آماده میسازد فکر نمیکردند.

فکر میکردند. بوش در سال ۱۹۸۸ هو سبای دعو کراتها را به رقابت محض مورد استهزا قرار داد، اما اوباعین کوتاه نگری حکومت میکند. کارهای آقای بوش همانند کازتر معکوس رونالد ریگن است. او آدم زیرک است، مگر توانایی آزادی ندارد تا به معجزه بی بنه برسد که برای رهبری ضروری است. درجه بندیهای ریگن هیچ گاه می او را در صدر جدول روسای جمهور مردمی قرار نداد و او تا میل داشت تا کشور را

به عقب ببرد، اما با آنهم حد اقل توانست آن را تاجایی رهبری کند. مگر تاسف هنوز هم بیشتر میشود. رئیس جمهور کیه مقابلش را میتواند ببیند، چرا تصمیمش را نمیگیرد؟ پاسخ چنین است که رهبری واقعی ریاست جمهوری ندرتاً در هر ربع قرن ویا کمتر از آن ظاهر میشود. نسلی که در سال ۱۹۶۵ مرگ ابراهام لنکلن را تعقیب کرد از آن محروم شد، چنانچه بیشترین زمان نیست و پنج سال بین تیودورو فرانکلین روزولت

از همین گونه بود. ازجا ن- کنیدی به این طرف هیچ رئیس جمهوری توانمند یهای اداری و معجزه بی رانداشت. لیندن جانسن و ریچارد نکسن کارهای زیادی را انجام دادند، مگر بی اعتمادی آنها را عا جز ساختن با اطمینان باید گفت که در هر وقت عین رهبری موجود نبوده است. خانم مارگریت تاجر رهبر درستی برای بریتانیا نیای کبیر به خاطر این نبود که نتوانست آن را با اروپا یکجا سازد. حوادث در اتحاد شوروی بیانگران است که میخائیل

گرباچف وسیله خوبی برای از بین بردن ستالینیزم و جنگ سرد است. مگر شاید آدم درستی برای نجات اقتصاد ملتش نباشد. هنوز وقت است فهمیده شود که لیخ والیسا رهبر درخشان اتحادیه های کارگری به ریاست جمهوری غیرکمو نیستی بولند قابل انتقال باشد. هر کس میتواند رهبری کند. رهبران باید با قدرت شان چیزی را انجام دهند، نه اینکه فقط قدرت داشته باشند. مگر آقای جورج بوش چی می خواهد انجام دهد؟ در مسایل داخلی - از امور

ساختمانی گرفته تا صحت عامه مشکل است که سخن به میان آید و گفته شود. رئیس ستاد او آقای جان سوتونو در این اواخر به گروهی از محافظه کاران گفت که ((کدام قانونی ویا لایحه وجود ندارد که در دو سال ضرورت به تصویب آن باشد)). آقای بوش با چند هدف به مقام ریاست جمهوری رسید. رئیس جمهور که خود را تحصیل کرده میگوید قبلاً از خود جرأت نشان نداده بود که کمپاین کند. در داخل قصر سپید

((افسرده گی)) فراتر از عملیات سیاسی قراز گرفت. آنها اظهار کردند که بوش خودش نمیداند که در مورد مساله داغ روز چگونه بیاندیشد. توصیه بوش در مورد خلیج خیلی جدی بود. البته این همان اندیشه های جوانی اش بود که زباله کشیده و عملی گردید. اصلاً او برای از بین بردن بحران شرط بسته بود. البته کانگرس خلی رهبری را دقیقاً بر میکرد. در حالیکه رهبران آن نسبت به بسیاری از اسلاف خود توانایی بیشتر

بقیه در صفحه ۵۱

تغییرات ضروری بود  
 حل و ابرام ناممکن است  
 بدون رهبری تازه  
 ایجاد شود  
 اما ایجاد رهبری تازه...



# دانشگاه خورشید



زمانی که تولد کردید خیلی  
کوتاهتر از امروز بود.

مادر کلانها به واسطه  
شکایت نمودند.

خانم انگلیسی کویزین خیلی توتند بود و این توتند بود نش برای وی اجازه میداد تا زنده گسی خود را به شکل افسانه‌ای در آورد و بخود خیلی تسلی را اجازه دهد. در یک روز که هیچ تفاوتی از روزهای دیگر سال ۱۹۶۲ نداشت مادام کویزین مصروف بالش پارکت د هلیز خود بود وی به صورت ناخود آگاه پلیس پاتک ای (مشابه به دامن ولی خیلی کوتاه و کوچک بود در این هنگام هنرمند دوست دختر او خواهر خوانده اش می‌دید کوانت بد اخل د هلیز منزل وی کرد بد و مادام (کو) فریاد زد: (آخ کوی) عزیزم قدر زنها در فریب است واقعا مالیت ۰۰۰)

بزودی در فروشگاه میری کوانت (کاننسی ستوت) بدل کاملاً جد بد البسه جهت فروش آماده کرد بد. تهیه این لباس و عرضه آن به بازار در آن زمان شماست زیاد می طلبید. در اولین سالهای پیدایش خود مینی ژوب تقریباً در هر ماه چند سانی متر کوتاه تر می‌کرد بد. دست اندر کاران مود در اروپا مینی ژوب با گرمی خاصی استقبال می نمودند. با وجود آنکه در آغاز کار جنجالهای زیادی در این رابطه در اروپا

وجود اند. اما بالاخره انگلستان با مود جدید بد خوش فالپ گرد بد.

بهار سال ۱۹۶۵ بود. میری کوانت با کلسیون جد بد دامن های مینی ژوب خوش به آمد بریانودن (غوا) عازن قاره آمریکا کرد بد. اولین نمایش در نیویارک به استقبال چشمگیری مواجه گرد بد علائقند آن زیاد راه نما پیشگاه جمع نموده عصر روز بعد از ختم نما مینی مانکن های زیبای انگلیسی با دامنهای مینی ژوب خود به گردش شهر برآمدند. مابین باد بد تا بد زنها رویان ناخود آگاه در جای خود میخکوب میگردد بد. بعد متوجه شدند که یک چیز فریاد می در آنجا وجود دارد و در رنگ متوجه دامن های کوتاه و (جداب) آنها گرد بد بد و از تعجب باد هان باز برای چند لحظه د بگرد رجای خود بی حرکت باقی ماندند در این روز تعداد حادثات ترافیکی در محلاتیکه این زنها رویان انگلیسی در گشت و گذار مصروف بودند به نقطه اعظمی خود رسید. کارکنان موشکاف تلویزیون عاجل از سالها خبر شدند و بدین تأمل از جریانات فیسر طبیعی شهرشان تصاویر زنده را برای تماشاچیان به نمایش گذاشتند سرانجام امیکاد رهبران روز اول بدین کدام مقاومتی تسلیم مینی ژوب گرد بد.

میدی در مسافرت اروپای خوش به موفقیت‌های بیشتر دست یافت. به این ترتیب مینی ژوب نتوله یافته در جهان پیروز مندانه گام میگذاشت مینی ژوب در سالهای ۶۰ یکی از مده ترین تولیدات فابریکات لباس سازی جهان فریب را تشکیل میدهد. اندرین کویزین و پیوگاردین فرانسوی را به مثابه پیش گامان مود مینی ژوب میدانند. نام این دو بانو اروپای های بهتر و جناب تر در این مود به سر زنها قرار گرفت. هیچ مودی در جهان به اندازه مینی ژوب اداسه نیافت. در حدود هفت سال مینی ژوب بدین

رقیب مود سال بشمار میرفت. در این ایام عمو زبان و دختران (مدرن) بدون در نظر داشت سن، زیبای لاقری و با هم جاقسی از مینی ژوب استفاده می نمودند خیلی زود پیروا مینی های شب، بالابوشها، پوستین ها کوتاه گرد بد بد سوفیا لورن، بریت بارود، الیزابت تا پلیر حتی میگویند کملکه انگلستان بدین کدام رفته در این مدت از مینی ژوب استفاده می نمودند.

در یک از روزنامه های فرانسه چنین مطالبی در رابطه نشر گرد بد بود: (ما خواهران روحانی مقدس در باره مود جدید بد مینی ژوب اظهار نگرانی می کنیم. ما میخواهیم که مدل سازان لباس بالاخره در باره ما هم فکر کنند. در بخش دیگر چنین میخوانیم: ۰۰۰ خواهران روحانی انگلیسی گلنیری نیویارک پیروان های جد بد راه صورت عده در یکی از خیاطخانه های شهر فرمایش دادند. این پیروان های جد بد خواهران مقدس نسبتاً کوتاه تر از حالت معمولی بودند. ۰۰۰ مابین در افغانه صورت طبیعی محمود بدین سالی های زیبای خانها میگردد بد بد بعد ها متوجه گرد بد بد که زنان و دختران زنها در جاده ها خیلی زیاد به نظرم خوردند، فهمیدند که این مطلب نیز با همیان آمدن مینی ژوب ارتباط مستقیم دارد. مینی ژوب خانها را مجبور می ساخت تا به همه کبودی های زیبای خود برسند آنها چاره دیگر نداشتند به جز اینکه اندام خود را متناسب و زیبا بسازند. زیرا مینی ژوب هیچگاهی کبودی های آنها را پنهان نمی کرد به این دلیل همه خانها در آن زمان تلاش می نمودند تا خود را لاقری بسازند. مینیوها نگرانتر لطیف بازم قدانی تا پلیر های خصوصی و ورزشی به انواع مختلف میخواستند تا به

بقیه در صفحه (۷۴)

# زخم معده مرض ساریست

بوسه هم بوجود می آید یا نه؟ دا کتر بر یگورف می نویسد که درباره خطر سراسریت مرض در یکی از کنفرانس ها اطلاع داده شده و مشا عده گردیدند، شوهری که به زخم معده مبتلا است به مرور زمان سراسریتش نیز به این مرض مهاجم می گردد.

تشخیص دادند و لسی هیچکس زخم معده را با آنها ارتباط نداد. این کار را در آغاز سالهای ۱۹۸۰ ماسال و اورین دا - نشندان استرالیایی انجام دادند. ماسال به خاطر اینکه این مکروب را خوب بشناسد خود آنرا خورده که باعث افزایش تیزاب معده اش گردید و به زخم معده مبتلا شد. همچنان به این گونه بعضی دانشمندان یک تعداد از شادی ها را به زخم معده مبتلا ساختند. به قول دا کتر بر یگورف بعد از نخستین اطلاعات از استرالیاییان مکروب مطالعه شده و سازی بودن مرض زخم معده از فرضیه به ثبوت مبدل شد. اما اینکه این مرض از ابتداء

به اثبات رسیده که زخم معده مرض ساری بوده و از طریق بوسه کردن هم قابل سراسریت است. بر یگورف آمرید پیار - منت گاسترو انترولوژی انستیتوت طب مسکوپرفه تفوی این مرض را چنین پیشنهاد مینماید: ((هیتوان مکروب ایسن مرض را نشان بدهم)) اودز عکسهای که به کمک مکروب سکو ب الکترو نیکی گرفته است نشان میدهد که این مکروب در غشای مخاطی زنده گی و در معده با عمت افزایش تیزاب میشود. این مکروب ها را در ابر - کانیزم انسان در آغاز قرن

# جایان «جهان» را اشغال خواهد کرد

در سالهای پس از جنگ دوم جهانی که امریکا و شوروی ابر قدرت شدن را به سمت جنگی متوسط می دانستند جایان راه دیگر را انتخاب کرد و در کوتاه مدت به ابر قدرت اقتصادی مبدل شد. جایان امروز توجه زیادی را نسبت

به خود معطوف داشته است افزون برای ینکه و سایل - جانی بازارهای جهان را اشغال کرده - توجه به فرهنگ این کشور و از جمله زبان جایانی افزایش یافته است. در از - بکستان شوروی جایانی که قبل از باز سازی دیوارهای ضخیم تمصب آن را احاطه کرده بود - فا کولته شرق شناسی انستیتوت شرق شناسی ارتقا یافته و در این انستیتوت برای نخستین بار لسان جایانی نیز تدریس می گردد. شوروی در سالهای اخیر خواها نه بهبود و توسعه مناسبیات با جایان است. سفر گر با جف به جایان یک اقدام مهم برای نزدیکی دو کشور بود.

# قرآن به فضا برده شد

افشا گردید ما دست که برای عیسی مناروف فضا - نورد شوروی که پیش از یک سال را در فضا سپری نموده و مصروف تحقیقات کیهانی است. قرآن کریم انتقال داده شده است. عیسی مناروف از مسلمانان شوروی است. اما برای اولین بار توسط محمد الا حد مو مند فضا نورد افغانی قرآن مجید به فضا برده شد.

# ستایش اتومی با قدرت کام

اتحادیه علمی، تولیدی بنام (انرژی) در این او اخر ستایش اتومی کم قدرتی را مطرح ریزی نموده اند که در نوع خود در جهان بی نظیر است. دستگاه مذکور به اندازه بی کوچک است - که میتوان آن را توسط مو تریا یک حلیکو پتر به محل مورد نظر انتقال داد. ستایش در هر گونه شرایط در قطب شمالی یا دو منطلق گر - مسیر برای انسانها انرژی لازمه را تولید می کند. بر تری اساسی ایسن ستایش عبارت از مستقل بودن مطلق آنست. دستگاه مذکور به پرسونل خود ما تسی ضرورت ندارد و سیستم اتومات آن کار بدو ناعراضه را تضمین می کند. ستایش، بعد از مو تاز و به کار افتاد ختن و عیلساختن پارامترهای آن، در طول بیست و پنج سال به طور اتوماتیک کار می کند. به اساس اطلاع آژانس نووستی این ستایش تحت رهتایی دانشمندان انرژی اتومی شوروی به نام کورچا تف طرح ریزی گردیده است.

# از زمین و از جهان تعبیه و تنظیم (ناظم)

# در ایران محدودیتها کاهش می یابد

حکومت ایران محدودیت در مورد بیرون بردن محصولات صنایع دستی و صنایع مانی را منفسی قرار داده است. در گذشته هر مسافر حق داشت که به قیمت مجبوری ای سی هزار ریال (واحد پولی ایران) که مطابق نرخ رسمی حدود ۴۲ - دالسر امریکایی میشود. محصول صنایع دستی را با خود از کشور خارج سازد. در جهان مینا تورهای ایرانی، قلم زنی، شیکه - کاری به روی چوب محصور - لات شیشه ای، چرم نظروف و محصولات زرگری ایران از شهرت زیادی برخوردار است. پیشبینی میشود که در بلان پنجاهه ۱۹۹۰ - ۱۹۹۴ - ایران، صنایع دستی چهار میلیارد را تشکیل دهد. انکشاف صنایع دستی در ایران برای پنج میلیون نفر زمینه ساز راهساده میسر است. این تصمیم حکومت ایران - از یکسو متوجه تقوی اقتصاد آنکشور است و از جانب دیگر با این عمل جلوسا زمان هدیکه در این کشور فعال اند، گرفته میشود.

# تجهیزات فسیوال

قرار است در ماه آگست سال روان عیسوی در استانبول فسیوال جهانی موسمی مردمان ترک دایر شود. این فسیوال به اساس پروگرام یونسکو تحت عنوان (راه بزرگ) بر رشم - راه دیا لوک) تدویر می یابد. قرار است در فسیوال مردم مان ترکی زبان بلغاریا، یوگو سلاوی، قبرس، ایران، ترک و ورتند و موسیقی شانرا به نمایش بگذارد. اما تا هنوز معلوم نیست که ترکی زبانهای افغانستان در این فسیوال اشراک خواهند ورزید یا نه.

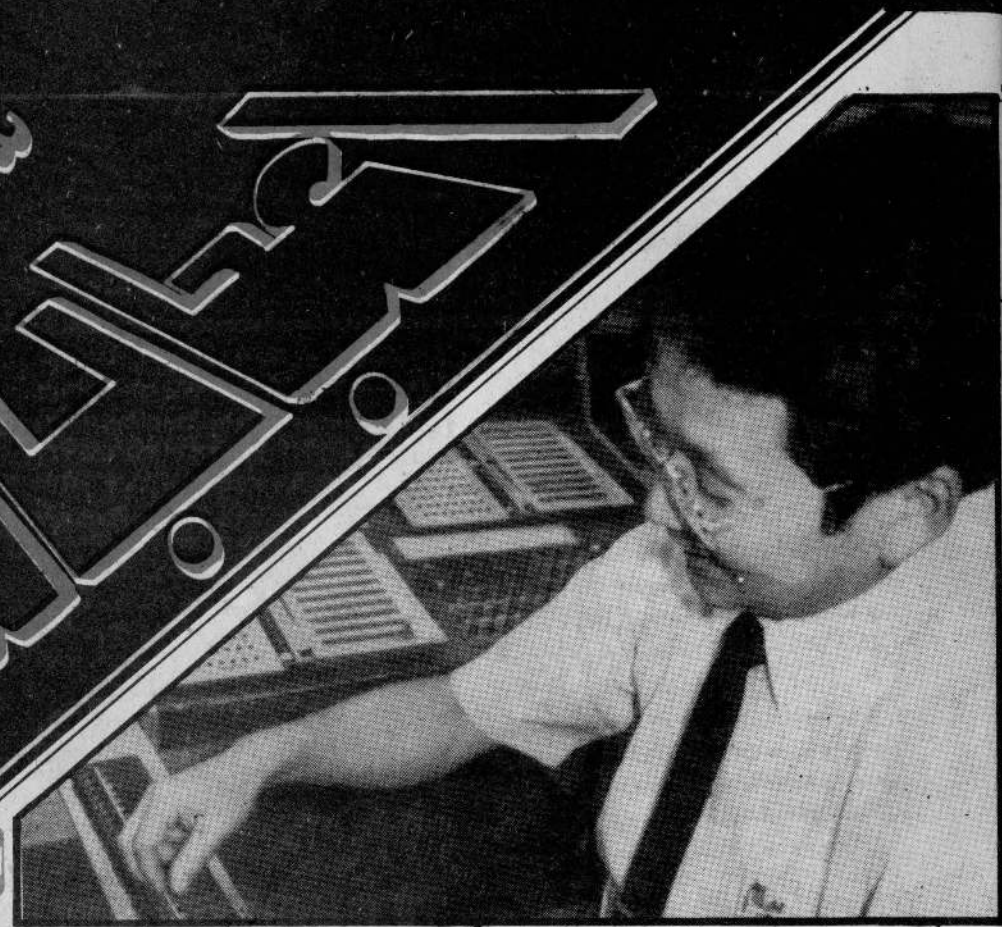
# پتر و گراد، پتر بورک یا لینگر

به تاریخ ۱۲ جون سال روان عیسوی در روسیه، این انتخابات بر پا میشود. در این انتخابات بر علاوه انتخاب رئیس جمهور و شانراول مسکو، باشند مهای لینگراد باید به این سوال نیز رای دهند که نام این شهر به پتر و گراد یا پتر بورک تعویض شود و یا این که همچنان لینگراد باقی بماند. در تاریخ روسیه، لسنگراد کنونی شهر بر حادته بود و همین ها، سبب شده تا سه بار نام شهر تغییر یابد. پسر از اکتوبر ۱۹۱۷ که انقلاب روسیه پیروز شد، شهر لینگراد لقب یافت. بدین گونه اطرافیان لینگراد که در روس انقلاب قرار داشت، خواستند او را تقدیس کنند. اما بعد از باز سازی گریبایف سرو صدها مای بالا گرفت و محافلین اکتوبر در لینگراد مدعی شدند که نام شهر شانرا دو باره به پتر بورک

# سرزمین جایان

## جایانی‌ها مردمان با فرهنگ اماکورت گیرانند

## جایانی‌ها تدریجاً می‌شوند تا البوم فرهنگی تمام عیار خود را حفظ کنند



داد ورود: تجار و دسته های مختلف غربی به این کشور بود. اینبار عکس العمل جاپانی ها در ارتباط با خارجی های تازه وارد به شیوه ای دیگر بود. به طوری که تمامی آنان مجبور به ترک سواحل جاپان شدند و در آن دوران تحت رهبری های (توکوگاوا) کشور جاپان شکلی کلاسیک را به خود گرفت که عاقبت آن عزلت آنان وصلی به مدت دو صد سال بود. ولی جاپان بالاخره مجبور شد تا سواحل خود را بر روی تجارت و مهمانوازی بگشاید و آن زمانی بود که کشتیهای جنگی امریکا تحت فرماندهی (کومودومی. پری) وارد آبهای آن کشور شدند که سر - انجا مش موافقت تا سال ۱۸۵۴ بود. اما در سال ۱۸۶۸ که به اصطلاح اصلاحات جدید صورت گرفت و استواری مجدد امپراتوری شکل می گرفت جاپان وارد سومین فاز تاریخی خود شد و شروع آن تغییر مرکز حکومتی از کیوتو به رادو (( تو کیو امروزی)) بود و نتیجه نیز همانند صنعتی کردن کشور بود. حال زمانی بود که جاپانی های بایستی متوجه شوند که همسایگان آسیایی آنها به رتق وفتوق چه اموری می بردازند و بقیه در صفحه (۷۸)

باشند او در بررسی مبهم کشور خود را اینگونه زیر سوال می برد. (آیا جاپانی ها بازم بدون جا باز جاپانی خواهند ماند؟ و در جایی دیگر از زبان یکی از شخصیت های داستان اینطور می نویسد: ((بگذارید تا آنها خود را نسبت به دیگر مردم دنیا استننا فرض کنند شاید اینطور بهتر باشد. آنها خواهند توانست روزی بعنوان مردمی بالغ با فرهنگ و عاداتی ویژه جایی در میان دیگر ملل دنیا برای خود باز کنند... اما در صورتی که آنان بخاطر همین عادات سوگواری راپیشه خود سازند دیگر امیدی به عظمت باقی نخواهد ماند.))

**مردم بزرگ اما گوشه گیر:**  
کشور و مردم جاپان رویهم رفته از چار دوره تاریخی مهم عبور کرده اند که اولین آن درگیری با چین در قرن پنجم میلادی می باشد بعد از آن واقعه ارتباطاتی بسیار گسترده بین آنان حکمفرما شد از جمله اینکه مردم جاپان خط روش آنتیسیزی و بسنجاری از سیستمهای اجزایی در حکومت چین را وارد کشور خود کردند همچنان که قدرت چین روبه زوال می گذشت سیطره جاپان در آسیا گسترده می شد!

واقعه بعدی در قرن ۱۶ میلادی روی

ها محسوب می شود به قولی در قلب فرهنگ آنان جای دارد. مفهومی که مانند چسب این مردم با ادب را به یکدیگر پیوند می دهد و آنان را مجاز ساخته تا جامعه ای متحد داشته باشند و با احترام به مالکیت های خصوصی خود را نهایت در خدمت اجتماع بدانند.

می رسمیم به تحلیل آقای هیروتو امپراطور جاپان که در این ارتباط می گوید: از دست دادن ظاهر در جاپان به معنی از دست دادن همه چیز است اما از دست دادن همه چیز الزاماً به مفهوم از دست دادن ظاهر نمی باشد.

**یک نقش مشکل:**  
یک بررسی کنجکاوانه این واقعیت را به اثبات می رساند که جاپانی ها تحت هیچ عنوان تمایلی به قاطعی شدن یا خارجی ها ندارند آنان ترجیح می دهند تا البوم فرهنگی تمام عیار خود را حفظ کنند. چه تاریخ و فرهنگ، جاپانی ها این مهم را به اثبات رسانده که آنان هرگز در صدد نبوده اند تا بعنوان یک ابر قدرت واحد خود را حاکم قلبها و های دیگر ملل بدانند و به نو رهبری دنیا را به انحصار خود در آورند.

جاپان امروزی علیرغم ترقی و توسعه اش هرگز جای مناسبی برای افراد خارجی بشمار نمی آید و بطور کلی این کشور ماورای مطلوب برای جویندهگان کار محسوب نمی گردد و مهاجرین چندان شوقی به سکونی گزین در آنجا ندارند

از طرفی پذیرش مسایل اخلاقی دیگر کشورها برای جاپانی ها سنتی رادیکال را مجسم می سازد ولی بسیاری در این کشور جدا مخالف این طرز تفکر به اصطلاح جزیره ای هستند نویسنده معروف آقبای ((کوماتسو)) در کتاب پر فروش خود علت این مساله را در داستانی تجمعی چنین می داند که کشور جاپان بواسطه آتشفشانها و زلزله های سیبب در زیر آقیانوس خود را پنهان کرده و بسیاری از مردم بر این باور اند که این جزیره دچار یک لاکت و بدبختی همیشگی است و نسته از دست اندر کاران امور کشوری بی وقفه در جستجوی مکانی مناسب برای مردم خویش هستند اما پاپان سناریوی آقای ((کوماتسو)) به آن جا منتهی می شود که روزی مردم جاپان مجبور خواهند شد تا واقعیت های دنیای فعلی را بپذیرا



شناس در این کشور جاپانی هانامی بدیده های موجود را از دو دریچه جدا از هم نگاه می کنند و به اصطلاح معتقدند که هر شی، خارجی اعم از مادی یا غیر مادی دارای ظاهر و باطن می باشد و این تفکر اساساً بر می گردد به یک بدیده فرهنگی در جاپان. یعنی مقایسه دو واژه اموتو (omoto) و اورا (ura)!

کلمه ((اموتو)) در فرهنگ نا ما آنان به معنی جلو و یا صورت خارج است و مورد استعمال آن اصولاً در ارتباط با ظواهر می باشد اما وا دیگر یعنی ((اورا)) به معنی پشت پاداخل می باشد و استعمال آن در مواقعی است که منظور ماهیت یک چیز باشد.

اصولاً دو واژه ((اموتو)) و ((اورا)) از کلماتی بسیار آشنا برای جاپانی

جاپان - مملکت تناقض ها و سر - زمینی است که مردمش از یک سو خود را در برابر عادات و رفتار دنیای غرب می بینند و از سوی دیگر در حفظ رسوم و عادات متسی خود می کوشند بی شک چیزی که جاپانی ها را به حالت کنونی در آورده، جاپانی بودن آنهاست! نیرویی که جاپان امروزی را تبدیل به قدرت اقتصادی قرن بیستم کرده تا جایی که باتکیه بر همان نیرو می روند تا مقامسی ویژه در دنیا برای خود کسب کنند همانا تکیه بر فرهنگ ملی می باشد. با تلفیق اراده قوی و پشتکار بی پایان اساس قدرت آنان را تشکیل داده است.

**روابط اجتماعی جاپان:**  
به گفته یکی از منتقدین جاپان

# اوج در فریاد

در فلم های ندامت ه گکشته و آلباس سها ه نقش های یافته است به قول خود شوا و برای بار نخست در استدیو شفق فلم کار را آغاز کرده در کورس هنر سینما در شفق فلم مصروف فرا گیری دانش های اکادمیک گردید و پس از مدت زمانی وارد نقش هاشد وی در رابطه با نقش های جدید خود افزود :

در فلم های هنری سینمای گکشته هند است نقش هایم چندان برآزنده نیست اما در فلم هنری برای جوانان به نام فرهاد که به زودی به نمایش گذاشته خواهد شد نقش نسبتاً قابل دیدنی دارم .

درین سال ها تعدادی زیاد از چهره های نو و تازه اهم از بچه ها و دختر ها به هنر سینما روی آورده اند و چه بسا که عدیه ای از آنها محیط کار هنر پیشه کی را بپسری هنر پیشه گان پیشین نیز تنگ ساخته اند این که این هنر پیشه های نو کام چقدر استعداد و توانایی هنر پیشه کی را دارند، چقدر تحصیلات اکادمیک در رشته سینما دارند، و چقدر در طبیعتی بودن نقش های خود موفق خواهند بود، میگذایم به آینده و قضاوت بهینده ها و پشنگار خودشان .

یکی از این هنر پیشه های تازه کام اوج - الدین در ویشاست که در همین گذشته ها

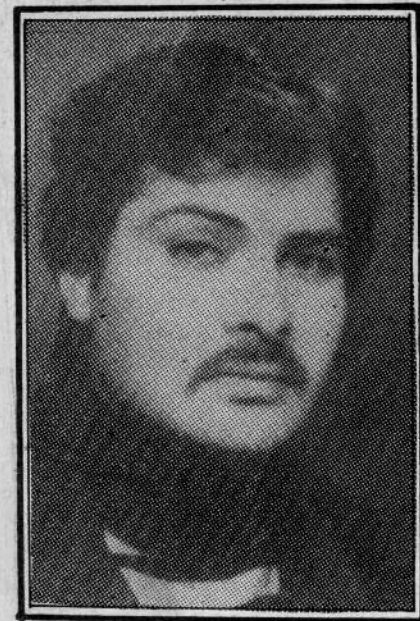
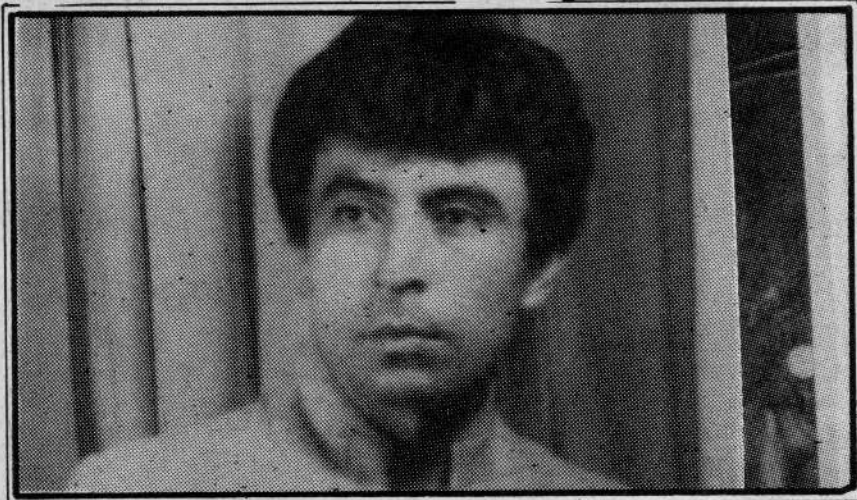


زیب الله انیل

## خوشحال دی ...

راد یوازلونین کی در تخیل له لوانیسو خیمو خخه یوهم زیب الله انیل دی چی دی کاله مخکی بی لویری لعل به یوه راد یو بی ننداره کی خیل استعداد وازمویه زیب الله انیل اوسر به خورا زباتوراد یوی اوتلونینون یو یار چوکی بنگاره کنه یما و خیل نقش به بریالی توکه اجرا کوی . زیب الله انیل اوه ویسنت کلن دی به تخمک پیوند نیسی کی به سلکی توکه کار کوی امام سینما به برخه کی بی هم د شفق فلم سلکی کورس اورد محترم واحد نظری در سونه تعقیب کوی دی اولسه هسه له روسیه بی د لویری لعل لیا ره د گوند زوی به تلویزیونی سریال کی خیل محسان وازمویه .

ده ته سینمای فلمونه ، که خه هم تراوسه بی پکی کارندی کوی ، به زره بوری دی به هنری کارونکی دینته نوم گیلونوینونکی دی اوردنه راز خوشحال دی چی خیلی کوچنیوالی هیلی ته درسیده به حال کی دی .



## سیریز با آهنگ مار جسدیر

محترم عزیز اوارخوان جوان و محبوب که چندی قبل شاهد کسرت زیبای ازاد بودم تلویزیون بودم ، اینت برای تیت اهنگ های تازه امامه کی دارد اوسه هگ جدید تیت سوار راد یو نموده و تصمص تلویزیونی ساختن برا تیتس دارد . وی میخواد برای عبد قربان با زهم اهنگ های تازه تقدیم دوستداران ازاد خود نماید .

# سلام سنگی آتش بازی می کنند

این سال ها عساری از دوستداران هنر سینمای افغانی ما شاهد تهیه فلم های افغانی بوده اند که کارگردان ها، بهیتر سوزه سناریوی فلم خود را روی مواد گکشته مخدومه ویژه هروین تهیه کرده اند .

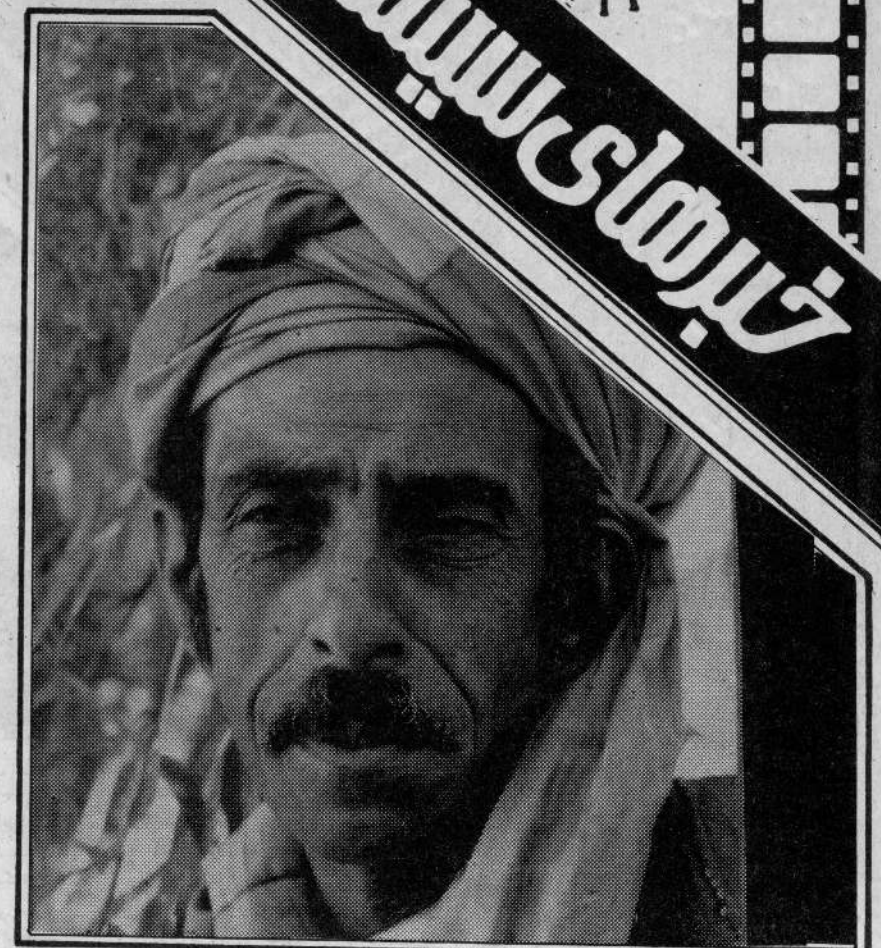
این بار باز هم عباس شهبان با توانندی کارگردانی فلم سینمای رایبه عهده خواهد داشت زهر نام " بازی با آتش " .

داستان این فلم سینمای روی بهسوا مخدومه به ویژه قاچاق هروین مچرخد که در همه افراد در اطراف و مناطق دوردست و مرزی کشور زرع و به داخل شهرهای کشور ما فرستاده میشود و بین جوانان به طور جدائی رواج مییابد .

سناریوی این فلم را عباس شهبان نوشته که به زودی کار فلمبرداری آن آغاز میشود .

عباس شهبان در مورد این که چی کسی راد نقش مرکزی انتخاب خواهد کرد میگوید :

به نظر من سلام سنگی از عهده این نقش خوب بدر آمده میتواند که در صورت توافق نامبرده را به نقش مرکزی دعوت خواهم کرد .



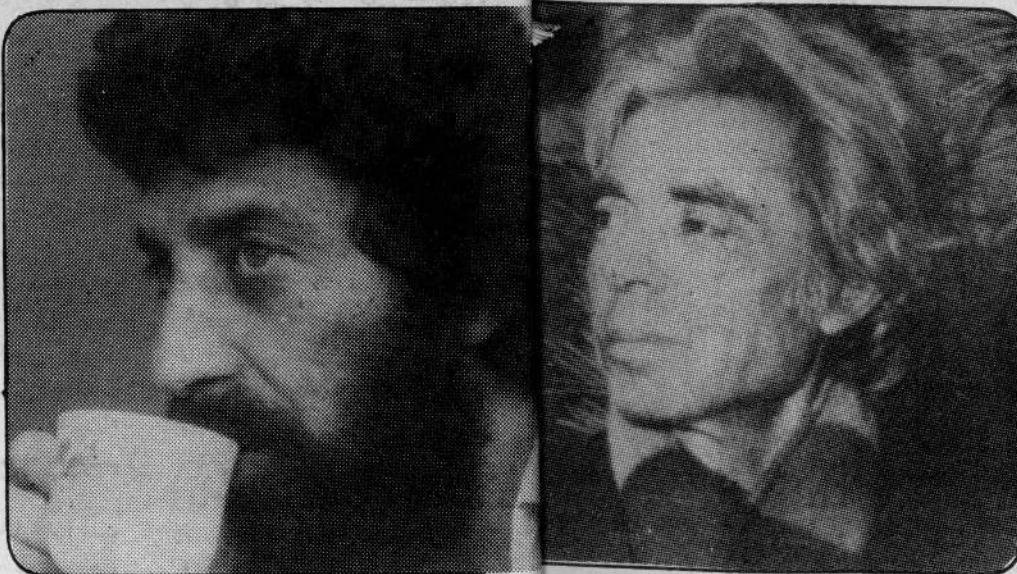
خبرهای بسیار تایتل

# هدف چی هدف دارد

عزیز الله هدف تصمص دارد در سال ۲۰۰۰ به ولایت بلخ سفر نماید . وی به ارتباط چی گونه کی سفرش افزود :

در ماه گذشته همراه با هنرمندان هندی که به افغانستان آمده بودند به خاطر دیدن کار فلمبرداری و شو تنگه فلم خدا گواه به ولایت مزار شریف رفته بودم . آن جا علاوه بر آن یک حمله نمایشات هنری تئاتری نیز داشتیم که طرف توجه علاء فیندان و هنر دوستان تئاتر قرار گرفت و

عده ای از جوانان با استعداد تقاضای ایجاد کورس هنر تئاتر را از ما کردند که برایشان ایجاد چنین کورس را پذیرفته ای نزدیک وعده کردیم . فعلاً مقدمات سفر آماده است تا بموعده خود وفا نمایم و کورسی به ارتباط آموزش هنر تئاتر را در مزار شریف ایجاد نمایم که امید وایم مقام ولایتی و ولایت مزار شریف هم در زمینه ایجاد چنین کورسی ما را کمک رساند .



خپړنو څخه ستاسو په موردي کي صدق وکړي نوډاکټر به ډير ژر ستاسو دمروند ناخواله تشخيص کړي.

**د تداوي لاري چاري :**

که ستاسو ناخواله د ناروغی له کبله وي لومړني گام د تداوي په خاطر دهغو فعالينو خونديول دي کوم چي درد زياتوي - ځيني وخت امکان لري د همدغو فعالينو خونديول به ډير لږ وخت کي موثر واقع شي. سربيره پردي نوري لاري چاري دي هم ددغه درد د له منځه وړلو په خاطر موجودي دي، چي موږوس ورته اشاره کوو.

**د درمي پکارول**

د پوي بلاستيکي سپک وزه ډډي په واسطه چي دلاس د مروند سره برابره وي او کولای شي مروند وساتي دهغه درد هم له منځه ځي که ډاکټر د اتصميم ونيسي نولاس په عادي حالت اوياهم تربخلسو درجوژاوي ددوو اوډريو اونيو په شاوخوا کي په همدغه ډبه کي ساتي.

ځيني ډاکټران د ډډي هميشني استفادي ته ترجيح ورکوي ځيني نور توصيه کوي خو پوازي د شپي له خوا ورڅخه استفاده وشي.

**- دکورټيزون (دسترونيډ) تطبيقول :**

د کورټيزون په ډول د پوه ډول دارو طبق کول دمروند په اوږدو کي ليدني وړ خو محدودی نتيجي له خانه سره لري.

**د پرمختدي يو ضد غيږو استرونيډي دارو :**

دغه ډول داروگان چي سپرين اوډيوپروفن هم دهغو له ډلي څخه دي په ځيني کسانو کي کولای شي التهاب او پرمختدنه دومره لږه کړي چي درد له منځه يوسي.

**جراحی :**

د جراحی عمل چي دمروند د وړي د جلا کولو په اثر مروند هډوکي او وړي نور په منځني عصب فشار نه راوړي پاتي په (۷۴) څرک.

ډاکټر بنايي د څخه وغواړي چي خپله څنگه دمير به سر کيږدي به داسي حال کي چي مټ اولاس موسم او عمو دي نيولی وي، خپل مروند د پوي دقيقی په شاوخوا کي کوزونيسي که دغه حالت ستاسو د مروند د درد سبب شونو معنو ميري چي په دغه ناخواله اخته ياست.

**۲- د تانيل نښه :**

ډاکټر بنايسي ډير ورو ستاسو دمروند په منځني عصب ضربو وي، که دغه ورو ضربی ستاسو په گوتو کي سوزيدنه رامنځته کړه علت يي کيدای شي دمروند ناخواله وي.

**۳- ډاکټر وډيا گوز ازماينښت :** د ډياگنوز په ازماينستونو کي د برښنا له جريان نه د ناروغی دوروستني تشخيص لپاره زياتي گتوري دي د عصبی لپږدوني د سرعت مطالسي، د الکټريکي تحريکونو د لپږدولود پاره د عصب قابليت معلوموي. ددغو ازماينستونو سرته

په ځينو وختونو کي به وژه کي د پوه کسيت شته وانې يو بدوډي يا پوه پرمختدنه لکه روماتيزمي پرمختدنه د مروند د کانل په منځني عصب فشار راوړي دمروند ناخواله که هم په نورو دليلونو لکه د ترونيډ لږکار کول، د شکر ناروغی ماتيدنه، مکروب يا ډاکټرومگالي په نامه يوه بله نادره ناروغی هم د بدوډي هيپوفيز هم ځان ښکاره کړي، اما اصلي علت يي په ورځينو فعاليتونو کي دمروند کوز نيول دزيات وخت لپاره دي، هغه کارونه چي کيدای شي دغه ناروغی رامنځته کړي تکراري کارونه دي، ددغو کارونو له ډلي څخه، ليکل، تاپ کول، انځورگري، فوټر-چلول د مالياري د وسايو څخه استفاده (پيل وهل) کالي مينځل، پيانو غږول او بډل او گڼستول دي.

په مروند بیدیدل داسي چي مروند کوز پاتي شي هم ددغي ناخوالي دمنځته راتگ باعث گرځي، ډيري ښځي د حاملگي په دوران اوياهم د حاملگي ضد تايليتونو د استفادي په وخت په دغه ناخواله اخته کيږي.

که تاسو دا ډول ناخوالسي لري بنايي ځيني کارونه لکه، دشپي له خوا د لاسونو غږول له کت څخه، د لاسونو موبيل او خنډل اوياهم په لاسونو د تودو اوسرو او يو تويول په موقت ډول ورسره مرسته وکړي.

**تشخيص :**

که دمروند په ناخواله اخته ياست يوه يادونه نښي ياست ازماينستونه بنايي به تشخيص کي درسره مرسته وکړي.

**۱- د تانيل نښه :**

تيريزي تر فشار لاندې راځي، منځني عصب حواس انتقالوي او دغتي گوتي ځيني حرکتونه کنترولوي په دغه عصب باندې فشار امکان لري د لاسو نسي دستني، ستني کيدلو، گرختي، سوزيدني يادرد سبب وگرختي په زړيو هوارو کي دمروند ناخواله به غتي گوتي دشهادت پر گوتي، منځني او د خلورمي گوتي په نيمایي اثر واچوي. سوزيدنه، درد يا گرختي کولای شي ځيني وخت پورته خواته هم ورسيږي.

دغه ناخواله اخته کسيان زياتره وايي چي ددوي ناخواله دشپي اوسپار له خوا زياته ده اوځيني وخت د عضلاتو د ضعف يا ستيدو او وچيدو هم اخته کيږي.

که تاسو دا ډول ناخوالسي لري بنايي ځيني کارونه لکه، دشپي له خوا د لاسونو غږول له کت څخه، د لاسونو موبيل او خنډل اوياهم په لاسونو د تودو اوسرو او يو تويول په موقت ډول ورسره مرسته وکړي.



د ځينو کي د مروند شوي کله چي فايبري تارونه راولي دمروند ناخوالو د پيچسي او سوزني سره يوځای په لاس او گوښو منځ ته راځي.

نو څخه اوسي چي دمروند له رنځ څخه ناآرامه دي. ښځي دوه تربخه څخه تر نازينه زيات په دغه ناخواله چي زياتره په ښي لاس (هغه لاس چي ډير ورباندې کار کيږي) او د خلويستو نه تر شپيتو کالو عمر کي منځ ته راځي، اخته دي. دغه ناروغی په استثنایي حالاتو کي کيدای شي د عصبی او عضلاتي هيښنو ضايعاتو دمنځ ته راتگ باعث وگرځي اما که نښي نښان يي ډيري سختي هم وي د بيخي ښه کيدو امکان يي ډير زيات دي!

**ددغي ناخوالي پيل په Carpal tunnel Syndrome (C.T.S)**

شهرت لري او بنايي يوه يا دواړه لاسونه له بي حسي او گرختي ايا سوزيدني سره يوځای وي، اما د وخت په تيريدو سره امکان لري درد هم رامنځ ته شي او اخته ناروغ ونشسي کولای شاده کارونه چي په گوتو اولاسو اجرا کيږي، سرته ورسوي، او په پای کي امکان لري د دکيما د لاسو سوزيدنه ناروغ دشپي له خوږه هم باخوي.

که تاسو په دغه ناروغی اخته ياست بنايي يوله هغو زرهاو ددغه ناخوالي عمل څه نښي دي؟ دمروند په ناخواله کي د لاس د منځني عصب هغه ټکي چي د ننوتوبه وخت کي د هډوکي او دمروند له مفصل څخه جوړ شوي

دواړه لاسونه له بي حسي او گرختي ايا سوزيدني سره يوځای وي، اما د وخت په تيريدو سره امکان لري درد هم رامنځ ته شي او اخته ناروغ ونشسي کولای شاده کارونه چي په گوتو اولاسو اجرا کيږي، سرته ورسوي، او په پای کي امکان لري د دکيما د لاسو سوزيدنه ناروغ دشپي له خوږه هم باخوي.

که تاسو په دغه ناروغی اخته ياست بنايي يوله هغو زرهاو ددغه ناخوالي عمل څه نښي دي؟ دمروند په ناخواله کي د لاس د منځني عصب هغه ټکي چي د ننوتوبه وخت کي د هډوکي او دمروند له مفصل څخه جوړ شوي

ناخوالو سبب شي. ښځي دوه تر پنځه ځله تر نارينه زيات په دغه ناخواله چي زياتره په ښي لاس کي وي او د خلويستو کلو عمر وروسته منځ ته راځي.

تکراري کارونه لکه ليکل، تاپ کول، انځورگري، موبيل چلول، د مالياري دوسايو نه استفاده، دکالو مينځل د پيانو غږول او بډل، گنډل او دستنو گنډل کيدای شي دمروند د

# صالح

قوم نمود گوش از بند حسایش  
بر بستند دل در حجاب نخوت و کبر  
داشتند وحش از مشاهده آثار صدق  
حق فرو پوشیدند ، نبوت صالح  
را انکار کردند و دعوتش را استهزا  
نمودند و گفتند : این دعوت از حق  
دور و از راستی منحرف است آنگاه  
بسر زنش و ملامتش بر داخند ، و  
چنان دعوتی را از عقل صائب و روانی  
ناقب او بعید شمردند و گفتند :  
بیش از این ، آثار خیر و صلاح  
در سیمای بدیده بود ، و ما تاسر از  
ذخایر ملی خود می بنداشتیم و امیدوار  
بودیم که هنگام هجوم مشکلات و سر

طلم و ریاست و مقامی چشم نمیدارم  
و بر رسالت خود مزدی منظور ندارم .  
بلکه مزد خود را از خدای خود میگیرم  
که پروردگار جهانیا نیست .  
گروهی از خرد مندان و بی غرضان  
با او گرویدند و دعوتش را پذیرفتند  
ولی سران قوم ، کبر ورزیدند و  
بر انکار و عناد و طغیان خود بیفزودند و  
در بیت برستی با فشاری کردند و گفتند :  
ای صالح ! همانا که توازن فکر و  
انتظام عقل از کف داده ای و بیگمان  
یکی از ارواح شریزه بر تو چیره شده ،  
یا سحری در باره ات کارگر افتاده ،  
از این رو نستجیده سخن میگوئی .

بخشد ؟ همانا که شما جز مردمی -  
مفتری نیستید .  
جباران و سر کشان چون دیدند که  
صالح در آئین خود راسخ و بمسک  
حق خود متمسک است ترسیدند که  
اتباع و اعوانش آتیوه شوند ؛ و برای  
ایشان بسیار دشوار بود که صالح  
بمقام ارشاد و پیشوایی و مرجعیت و  
راهنمایی قوم نایل شود ، و حق از  
خود وحشترده ساخت . پس به  
مستضعفین قوم که نور ایشان در  
شستمان دلپایان تافته و خاطرشان  
را بعباب صالح متوجه ساخته بو  
گفتند : آیا شما صالح را فرستاده  
پروردگار میدانید ؟

ناقه صالح مدتی بجز مشغول بود  
و یگروز به آبخشور میرفت و رو ز  
دیگر را نداشت آن دیگر مگذاشت  
و رفتار عجیب آن شتر بسیاری ارقوم  
را بصالح متوجه ساخت زیرا از این  
راه صدق رسالتش را دریافتند و  
بحقانیت دعوتش یقین کردند . این  
ماجرا سران قوم و گردنکشان ایشارا  
بو حشمت انداخت و بر ریاست و بولت  
خود وحشترده ساخت . پس به  
مستضعفین قوم که نور ایشان در  
شستمان دلپایان تافته و خاطرشان  
را بعباب صالح متوجه ساخته بو  
گفتند : آیا شما صالح را فرستاده  
پروردگار میدانید ؟

مرحله خطرناک گامی بیش مینهادند ،  
از دست شدت بیم و هراس گسام  
و ابش میگشیدند ، تا سر انعام یغنی  
و دلال و ناز و دلبری زنان متو مسل  
شدند و بیادست که زن ز با چون  
خواهشی کند مردان را ای ب آو دن  
خواهشش سر و جان میبازند  
عاشقان دلده که بامید نگاه هم  
ناله و آهی داشتند منظره ای بهت  
انگیز و حیرت آور دیدند ! از کطف  
(مصدق بن مبرج) دیده که معشوقه  
(مصدق بن یختی مجاهد) که دوشیزه ای  
صاحب جاه و مال و لطف و جمال بود  
اکنون خویش را برابر عرضه میکند .  
واژ طرفی (قدارین صالح) مشاهده  
کرد که (عنیزه دختر غنیم) که بیز  
زنی کافر و بداندیش بود او را بخانه  
خود میخواند و یکی از دختران ماه -  
طلعت خود را و ایگان نامزد او میبازد  
و تنها تقاضای آن عروسان زریبا  
اینست که این شتر را که خیا لشان  
را ناراحت میدارد و نوبت آب را از  
اشتران قوم باز میگیرد و چهار پایان  
قبیله دارم میدهد ، بی کنند .  
جوانان عشق از ایسن فرصت  
استفاده کردند و آتش غریزه جفت  
جویی در دلپایان شعله کشید و  
شود عشق نیرو هاشان را مضاعف  
ساخت . و جرات و جسارتشان را  
بیفزود ، تا در مقام تهیه وسایل کار  
بصالح عزیزی یابند و اعوان و انصارش  
برآمده و هفت تن دیگر نیز از جوانان  
قبیله به ایشان بیوستند . و در وقت  
وساعت معین در کعبه ناقه صالح  
نشستند تا چون از آبخشور باز آمد  
(مصدق) از کینگاه تیری بنشان  
ساق پایش زها کرد که اسخووان  
زادرم شکست . شتر بر زمین افتاد  
پایش نیزه بر سینه اش فرو رفت  
و آن را بکشت

بدینگونه ناقه صالح را بی کردند  
واژ فرمان پروردگار شان رخ بر تافتند  
و گفتند : ای صالح ، اگر راست میگوئی  
واژ بیغمیرانی عذاب موعود را بسوی  
ما بیاور !  
صالح گفت : من شما را از آزار  
ناقه بر حذر ساختم ولی شما دست  
نگاه بیالودید ، و بر جرات و جسارت  
خود افزودید . اکنون سه روز در خانه  
های تان بمانید تا پس از آن عذاب  
بر شما در آید و در جنگال عذاب گرفتار  
شوید . این وعده ای است که دروغ  
در آن متصور نیست .

## قرآن مجید راه صواب

گفتند : آری ما برسالتش ایمان  
داریم . پس ایشان کفر خود را اعلام  
کردند و از سر معاوضه گفتند : ما  
بآنچه شما بآن ایمان آورده اید کافریم .  
یگروز ناقه صالح که بیکری سبتر  
و شکلی مخصوص داشت چهار پایان  
قوم را دم داده و شترانشان را ترسانند  
بود . از اینجهت وجود آن شتر را  
که گامی هنگام احتیاج بس آب از  
استفاده باز شان میبخت تا پسند  
داشتند . و بر آن خشم گرفتند ، و از  
طرفی چون وجود آن شتر حجتی  
آشکار بر صحت دعوی صالح بود و  
توجه قوم را باو روز افزون میساخت .  
اندهسند که ما از این راه ، مومنین  
بر اوضاع مسلط شوند و ازین رو  
باوجود سابقه تهدید و انذار صالح  
بر بی کردن و کشتن شتر تصمیم  
گرفتند . ولی باز در اجرای آن  
تصمیم دچار تردید شدند و بر جان  
خود ترسیدند و از فکر نزول ناپ  
و وحشترده شدند و همچنان روزگاری  
بتردید بسر بردند و هر وقت بر اس

ناتوانی صالح از او بر صدق دعویس  
معجز و نشانی طلبیدند .  
صالح شتری را بر انگیخت  
گفت : آیت و علامت صدق دعوی من  
این شتر است که یگروز آب میاشامد  
این شتر دیگر آبخشور را بسرای شما  
میگذرد . پس او را در استفاده از  
آب و مرتع آزاد گذارید .  
صالح از طرفی دید که جاه طلبان  
و متکبران قوم بر کفر خود اصرار  
دارند و در پیروی باطل یا فشاری  
یکنند و از طرفی این نکته را هم در  
ظن داشت که منکر از ظهور حجت  
ختم خود بریشان میشود و از آشکار  
شدن برهان او بیسناک میگردد ؛ بلکه  
کینه نهایش از قیام شاهد و فوت  
برهان بجیش میآید ، پس ترسید  
که میباید منکران بکشتن آن شتر  
برخیزند . از اینرو ایشان را از قیام  
با آن کار بر حذر ساخت و گفت : بیاد  
دست با زردن آن ناقه بگشایید که  
اگر چنین کنید بزودی عذاب در شما  
نازل خواهد شد .

# ای قومی! چرا بدین شکر ایمان نمی آورید!

شب دیجور حوادث از نور عقلت  
روشنی طلبیم و با سر انگشت تجربه  
روایت از کار های فرو بسته خود  
گرم بگشاییم ولی افسوس که آرزو  
های مانقش بر آب شد ، و تو هدیرن  
گفتن را آغاز کردی و شویوه ای ناپسند  
پیش گرفتی . این چه آئین است که  
ما را آن میخوانی؟ آیامارا از پرستش  
خدا یان بدرامان منع میکنی ، و  
صورتنکه ما با این عقیده بار آمده  
و با این کیش بزرگ شده ایم ما در  
کار دعوت تو دچار شک و تردیدیم  
و بسختن اطمینان نداریم و بصدق  
مدعایت و افاق نیستیم و هرگز راه و  
رسم نیاکان خود را بسوای تس ترک  
نخواهیم کرد .  
صالح قوم را تهدید کرد و رسالتش  
را در میان ایشان اعلام فرمود . و  
نعمتهای خدا را با ایشان یاد آوری  
نمود . و از خشم و انتقام الهی بیشان  
داد ، و برای دفع هرگونه شبهه ای که  
بخاطر شان آید گفت : من از دعوت  
خود نفی نمیجویم ، و غیبتی نسو

تو خود فردی از افراد ما بشر نیستی ،  
نه از جهت نسب بر ما بر تری و نه  
حیث حسب از ما فرونی و نه از جا  
و جلال بر سایرین مزیتی داری در ما  
ما کسانی هستیم که از تو ، به پیشبری  
شایسته تر و بر رسالت سر ووار تر ند  
و تنها چیزی که ترا با این راه داشته  
چاه طلبی و مقام پرستی توانست !  
قوم با این منطق ضعیف و بیان  
سخت میخواستند صالح را از دین  
خود باز دارند و از دعوت خسو پیش  
منصرف سازند ، و با او چنین وانمود  
کردند که اگر از او پیروی کنننن راه  
راست منحرف خواهند شد .  
صالح از بهتانشان رخ بنافست و  
بسختن بیسوده ایشان اعتناء نکرد  
گفت : ای قوم ! هرگاه من با آنکه  
از جانب پروردگار خود حجتی آشکار  
دارم و از رحمت او برخوردارم راه و  
رسم شما را پیش گیرم و با آئین  
شما بگردم پروردگار خود را عصیان  
کنم . پس کلام کس مرا از عذاب  
او باز میدارد یا از عقابش امان می

شبهه بر صفحه ۱۳

سره لاس  
اوگريوان  
دی

# تشت اولیوالی

زموڼر  
فرهنگی  
محیطیو  
ډول



خومره گټه اخېستی شی  
زه هم - چې د هیواد د فرهنگي بالیسی  
د تدوین او تیارولو په دري کسيزه کمیسیون  
کې د فسر پتوب ویاړ لوم . نزدی د دغه  
فرهنگی بالیسی د تدوین او تیارولو چارلسی  
پشمري شوي دي . په دغه معتبر سند  
کې چې له دوستیو مراجلو وروسته په خپل اعتبار  
ترلاسه کړي د افغانستان د فرهنگ او فرهنگي  
شتمنیو ټولې خواړی یې زندل کېږي او هم  
په ملي او اسلامي بنسټونو سره د فرهنگي

محمد اکبر کرکړ چې هند او سره افغانستان  
د لیکوالو په انجمن کې د مرستیال دنده  
پرمخ بیایي ، د هیواد د پښتو ادب تکړه  
اوپیاوری لیکوال دي ، چې پښتانه گوران  
لوستونکي دده له نیم اوده له اثارو سره  
اشنادي .  
اکبر کرکړ تراوسه خپلی خلور اترونه  
خپاره کړي دي .  
- سینده څه سینده بهنزه د لاندو  
کيسو مجموعه .  
- شپې د لندو کيسو مجموعه .  
- خوابی یادونې د تحقیقی مقالو مجموعه  
- په خانقاه کې د پایزید روایت عرفانسی  
اوفلسی خیره د نوي تحقیقی اثر ، موزین  
د فرهنگي نړیوالی لسیزې په اړوند اود هیواد  
پښتو ادبیا تروا په خاصه توگه پښتو  
نقد په باب دوي سره مرکې کړي دي چې  
دادي خپریږي .  
- د هیواد د فرهنگي حالت دپه نظر کې نیو-  
لو سره ایا کولای شی ، په هیواد کې  
د فرهنگي لسیزې لاس ته راوړنوا ټکل وکړي  
هغه څه چې د فرهنگي لسیزې د اعلام سره  
اړه لري پیل ، او زموږ د هیواد فرهنگي حالت  
پل څه دي . دغه دوه مفروضه سره توپیر  
لري په دي مانا چې فرهنگي لسیزه د پښتو  
د نړیوال سازمان له خوا په نړیواله سطحه  
کې اعلام شوې . اوله دغه اعلام څخه نزدی  
درې کاله تیرېږي چې خوږه نوي پیل کسري  
چې په دي باب پیلېږي او توضیحات ورکړي .  
لسیزه د سیدن له پاره هم اعلان شوې وه .  
د منگولیا له پاره هم اود افغانستان له پاره هم  
خود وروسته پاتې هیواد ونود فرهنگي تپولنو  
اوسمانلو پورې اړه لري چې خوسره کولسی  
شی د دغه ډول مابیتونو څخه د کسان  
اوخپلی ټولنی او هیواد د فرهنگ په گټه



باید فرهنگي مسایلو  
لسره جنگي ، خشن او  
د غضب له مخې چلنده ونشي

مودي او پرمختګ او فرهنگي جذب او هضم  
لاري چاري نیول کېږي .  
له دي چې تیرنود افغانستان د فرهنگي  
حالت اود راتلونکو فرهنگي لاس ته راوړنو  
په باب باید ووايو چې دغه چاره په نسبي  
توگه د هیواد دوران ټولیز - سیاسي حالت  
پورې اړه لري . سوال په دي کې دي چې  
ایا جنگ ترکوم وخته دوام کوي زما په نظر  
زموږ د ټولنی اوسنی فرهنگي حالت د خوراکی  
موادو د نړوځو څخه په تردی ، پورتنیو  
حالت لري . سره له دي چې زياتی هڅی

روای دي زيات کویسونه کېږي . خوبه  
مجموع کې (جنگي حالت) زموږ په تن اروان  
کې د دوه زوي رنسی اغلولی دي چې  
موزی روحا عاجزه کړي یوازیا ورنه کړي یو  
پود پل سره د خبرو کولو حوصله نه لرو ، یو  
د پل د خبرې اوريد ورنه نه لرو ، یوه بله  
د پوښتنی زلم نه لرو ، په یوه ډول غچ اخېستو  
پوخت یو . د اخیستګه فرهنگي حالت نه  
دي .

زموږ اوسنی فرهنگي حالت له دي امله  
هم وچار او ګوډوي چې په دي خو تیرو  
کلونو کې چې د پوره جدي اړه وه خپل فرهنگ  
اوتیرتاریخ ته مریاد مراجعه کړي وای .  
اوله همومزده کړه کړي وای له هغو  
سره په هولحاظ پردی شو . هراولسریه  
نسی توگه دغه ډول فرهنگي پردیوالی  
زغلی شی خو زموږ له پاره داناوړه نسخه وه  
موز په خپل تاریخي او فرهنگي ارزښتونو کې  
په پرداسی څه لرو چې هغه په بیا بیا فکر  
کولو اړوي . خو زموږ له سره وروسته متوجه شوي  
پودا بهیو باید پري نه نیول شی . باید  
د فرهنگي مسایلو سره جنگي ، خشن او د  
غضب له مخې چلنده ونشي .

له بلی خوا هرڅه اوهره پدې وپایږد  
د فرهنگ په نیم ارزایی نه شی ، باید د سطحی  
ګروسی بحاي دقت ، تاامل او ځواک افروز فکر  
ونسی . (باید د خومړیو اړولمل وګوهری  
توپر وشی ، له پده مرغه د هر چا زړه چې څه  
وښتلی هماغه لیکي . چاپېري او خپروي پښ  
باید مسولانه چلند وشی .  
د جنگ دوام ورکونکی قوتونه ترکوم  
حد پیل کوي . دوام کوي . اړولتی فرهنگي  
مؤسسات اود همومسولین څه ډول فکر  
کوي . ایاد فرهنگي مسایلو سره فرهنگي  
پرخوړد کوي اوک جنگي - له اوسنی خو تیري  
څخه د راتلونکی فرهنگي حالت اټکل ماسبت  
نه ، بکلی یی مورد خوښیږی وه . ځکه په  
کم ستیو چې موز ولاړ یو هغه خوږخوږي او  
ر قیږي او فرهنگي بنسټ نه لري .

- نن . د پرخلك په دي نظر دي چې زموږ  
په هیواد کې د نقد او کره کسې په مخ کوم  
پدې موجود ده . هرڅه . څه لیکل

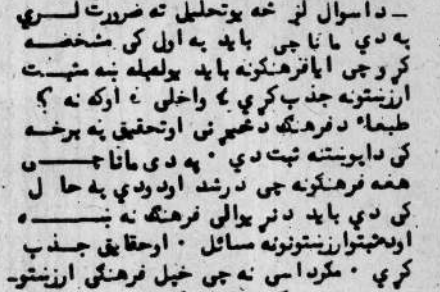
د افغانستان د لیکوالو د انجمن په رامینځ  
په کیدلو لوسره ، نقد ته د پېښورتیا وپرمختګ  
لاړه اواره شوه شعر او داستان په برخه کې ولی  
زیات اثار د نقد په برخه کې . ایچاد شواو د  
کار د مختلف عکرمعلو نوسره مخامخ شو  
مثلا ، یوشمیر پیاوړي نقادان وچې هغوي  
د شعر په برخه کې دکلیشه یی ، شعار ډوله  
یې مضمونه یی محتوي اثارو باندې خپل  
نقدونه ولکلی . همدانسان د داستان په



محمد اکبر کرکړ چې د افغانستان د لیکوالو  
په انجمن کې د مرستیال دنده پرمخ  
بیایي د هیواد د پښتو ادب تکړه  
اوپیاوری لیکوال دی

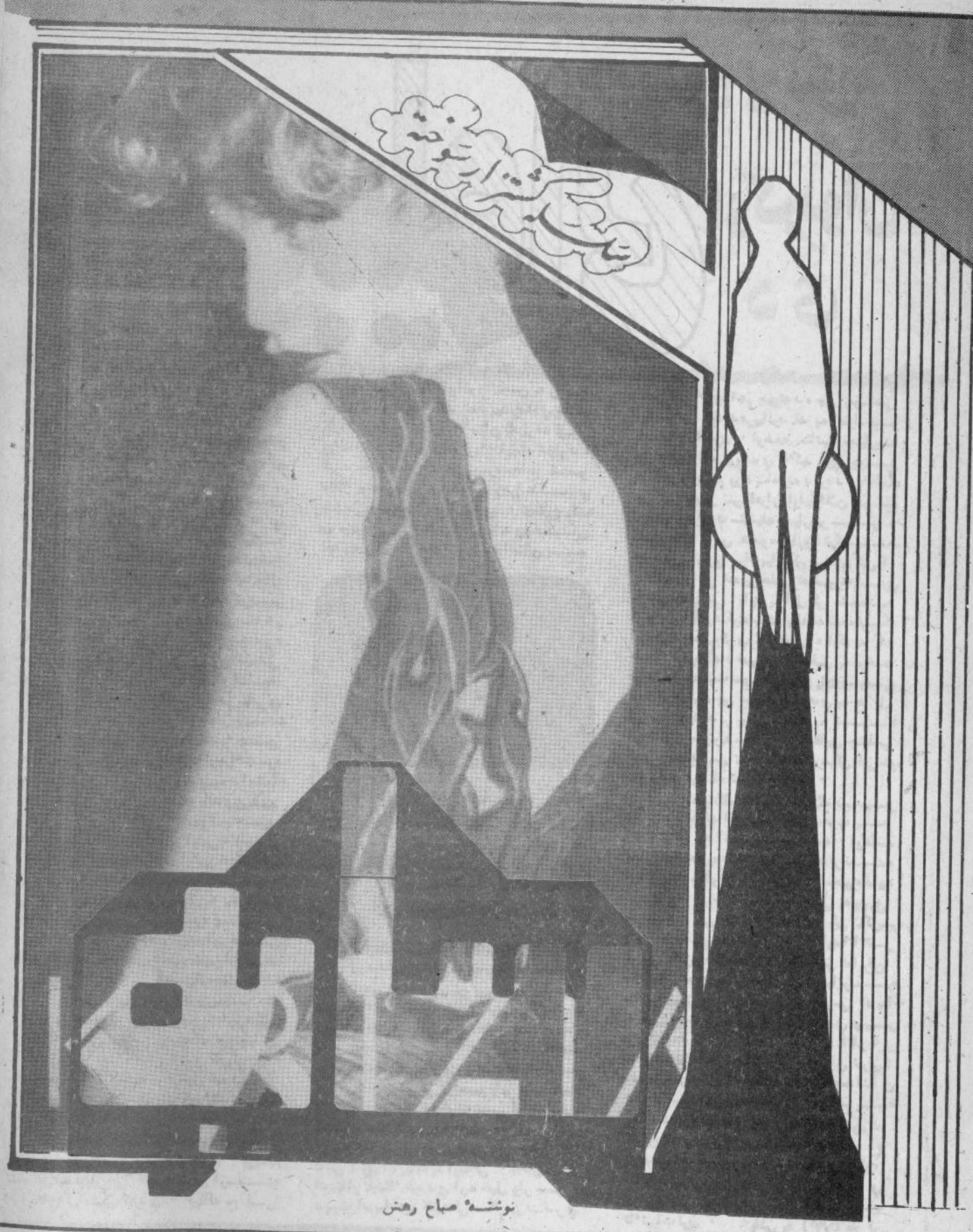
برخه کې د پښتو ادب لیکونکی ډول اثارو  
باندې چې د داستان نیم وړیاندې اېښود  
شوي وه . د پښتو زده خیاره شول خود نقدونه  
ټول د پد عکرمعلی سره مخامخ شول . پښتو  
د دي پرمخای چې شاعر ، لیکوال دغه نقد په  
سره سینه باندې واوړي او همان ته متوجه  
شی اوه خپل اثر کې د تفسیر راوړلو په لټه  
کې شی . ورته هېڅ پام نه نیسی اود اکتسر-  
لمبلونه موزی په پوښتیا لولکې لیدلې دي  
ترکوم عاي پورې چې پوهنیزو موزین او  
ناسی درې ادبیات په اوله کې . د فارسی  
ادبیاتو نه ستا تره دي اوه خپل وار سره  
د پښتو ادبیات په کلیت کې د فارسی - دري

ادبیاتونه ، اوداهم جوړته ده چې زموږ  
اوتاسو ننی نقد د پښتو ادب په اصولو  
باندې اټکا لري . اوهغه ستاتیک معیارونه  
چې د غرب نقد وړیاندې تا کید کوي زموږ  
په نقد وړی کې هم ورته پاملرنه د پوره ده . څنگه  
چې گوند زموږ ننی شاعران اولیکوالان هېڅ  
اوپاهم د پښتو د ستاتیک معیارونو سره  
اشنادي . تاسی هغو معیارونه ترکوم  
حده پورې زموږ پرا د بیاتو کې پرمخای گټی ؟  
- داسوال لږ څه یوتحلیل ته ضرورت لري  
په دي مانا چې باید په اول کې مشخصه  
کړو چې ایا فرهنگونه باید یولهله بڼه مثبت  
ارزښتونه جذب کړي ، یاخلی نه اړکه نه ؟  
طبعاً د فرهنگ د پرمخ نی او تحقیق په برخه  
کې داپوښتنه ثبت دي . په دي مانا چې  
هغه فرهنگونه چې درشد اودوي په حال  
کې دي باید د نړیوالی فرهنگ نه بڼه  
اود پښتو ارزښتونو نه مسائل . اوحقایق جذب  
کړي . مگر داسی نه چې خپل فرهنگي ارزښتونه  
نقل پردی فرهنگ ته قربان کړي .



موزی هېڅکله د نړیوال فرهنگ د پمیر  
نه کوښه پاته کیدلای نشو . نن د غرب په  
ادبیاتو کې یوه اسطوره موجوده ده . اوهغه  
د سرعت اسطوره ده . د غرب د نقد برخه  
اود شعر د ښکلو په برخه کې دغه اسطوره د پوره  
جوړته ده . (موزی شرفیان یوه ډول نه پوهول  
سره له دي چې خپل فرهنگ لرو ولی ناگړه  
باید له هغوي نه متا تره شو . اود اتا شهر  
پدې پورې ناگړه ده په دي شکل موزی د ایران  
د ادبیاتو نه . پښتو د فارسی ادبیاتو نه  
متا تره کېږو . سره له دي چې فارسی ادبیات  
په خپل وخت کې د غرب ادبیاتو باندې د پسر  
موتو . د مثال په توگه (د گوتی ) اثار او  
په خاصه توگه دده بختاروکی (د یوان شرقی)  
دغه مشخص تاثير له همان سره لري همدانسان  
دغه تاثير د غرب په فلسفی اثارو کې هم په  
وضاحت سره لیدلای شو . په مقابل ډول د  
ایران ادبیاتو د فارسی ادبیات په مجموع  
کې د غرب د ادبیاتو نه متا تره کېږي . او  
د طبیعی ده چې ادبی او فرهنگي پدې  
نن روځ په سرعت سره په یویل باندې خپل  
تاثيرات لري . پاتې په (۷۴) مخ کې

او يك سروداست ، سرودی که ای کاش نمیشدیم حسرت نشنفتن آغازش را خودم ، او با ز هم يك چرا ، است ، چرای جواب نیا فتمسرا غشس در در يك روز با را نی سال ۱۳۶۹ در زندان نزنها گرفتیم او را دعوت به معا جبتی کردم و با همان خا موشی بیا نذر کرد ، لحظه بی نگلخته بود که افسری وارد اتاق شد و گفت: (شو هر ناد په را پیدا کردی ام میخواهد با ناد په ببیند ، دخترش را هم آورده است)) در يك لحظه کوتاه دو بسازه به چشمهای گرد و غزالی اش نگر یستم ، انتظار داشتیم که در چشمهای ملولش برق شادی بدر خشد ، با خودم گفتم چه سعادت بیشتر از این میتواند به زندانی روی آورد که همسر و دخترش را بعد از یکسال ، در زندان دریابد و اما او را همچنان با همان ((چرا)) خا موش یا فتم ، همان گونه که دعوت مرا رد کرده بود با کنشات بریده بریده و بی تعارف از زندان نیا خواهش کرد ، که همسر و فرزندش را اجازه ملاقات با او ندهند . من نیز مانند زندانیان تعجب کردم و افسری که فکر کرده بود تا آوردن همسر و دختر ناد په او را دلشاد میسازد ، بیا خوشونت نادیه را تنبیه کرد و از دروازه سرش را بسه دهلیز کشیده به بیرون فریاد کشید: ((بسه)) (نوروز)) اجازه بتین که بیاید)) نادیه همچنان در وسط اتاق ایستاده بود که مرد پنجاه ساله بی با یک خانم شاد نزد ساله که همسایه خود مزمزمی اش کرده بود و با طفلک دو نیم ساله ناد په داخل شده ، مرد خاموش بود و در سایه یک شرم خنک میخورد ، نادیه نیز خا موش بود و با نگاههای پر از ((چرا)) به مرد دشنام میداد ، خانم شاد نزد ساله هم خا موش بود و درو حشمت



نوشته صباح رهش

يك ترس به دیگران مینگر - یستم ، زندان نیز خاموش بود چشمها در او در انگشتان به هم گره خورده ناد په که مبین هیج و احساسات جزو نی اش بود چرای دیگری را میجست . من هم خا موش بودم و اما بنوشه کود که ناد په خا موش نبود او عاقلانه بود نش را در به هم ریزی آن سکوت همه چرا ها تا بت کرد غمغم و بنگ بنگ میکرد . صدای دو ستم که استاد فلسفه است و در آن شب و روز برای الپها مات لایمی در کتا بیکه در باب زیبا می شناسی مینوشت با من سرگردان زندان بود صدای های کود که را هنوا پیسی کرد و به نادیه گفت: ((آخر تو چه قسم مادر استی)) اقلاد دخترت را خو ....)) و از دهان ناد په پس از آن کوتاه شنیدیم که: ((من دخترمه میخواهم نه با پیشه مه تباه شدم . مره تباه گفتم ، د که میخواهم روی اینپاره ببینم)) خا موش شد نادیه زمین را مخاطب نگاه هایش ساخت بود ، انگار از نگاه های همسرش و حشمتی داشت که توانایی دیدن به روش را نداشت . نوروز مرد پنجاه ساله و ناد په يك زن با نزد ساله بود . اما هر دو مناسبت بستر شریکی نیز داشتند . افسر کود که را به آغوش گرفت و به جبر به آغوش ناد په داد ، ناد په چونومی که بخار گرفته باشد آب شد چشمهایش را پرده شفا فی از اشک بر کرد منتهایش با گر په اش عجین گشت ، انگشتان سرد و گرم خورده اش لرزیدن گرفت ، چنبد بوسه بر آب و قاب را فشار گونه های بنوشه کرد و در لحظه بی از این لنت نگاهش به تارهای ریشی نوروز افتاد یکبار دیگر تنفر با فحش ، دشنام و ترس خمیر شدند

و از نگاه های ناد په به چشمهای به و حشمت افتاده نوروز خوردند مرد خود را کنار کشید و خواست باسرفه دروغین به خودش امکان یک دعوا را بدهد اما نشد ناد په به افسر گفت که ((به ای ریش و کلاه زری مرد کس بازی نخورین ای مره تباه کده و حال هم آرام نیسانیمه از شما میخواهم که طفل مره بتین و طلاق مره از ی جلالد بگیرین ...)) افسر رو به نوروز کرد و باز او پرسید که حاضر به طلاق است؟ نوروز با قاطعیت و شله گی زد کرد . ملاقات ختم شد و نوروز آخرین گپها را در دهلیز طوری به نادیه گفت که ما نشنیدیم و نادیه دو باره به داخل صحن زندان رفت و من با عطش زده گی و نیا ز به شنیدن گپهای ناد په راه دروازه خرو جی را در پیش گرفتم چهار روز بعد در حالیکه فکر میکردم دلایل تازه بی برای شنیدن سر گذشت ناد په دارم روانه زندان شدم به مشکل حاضر شده که به دفتر زندان بیایم . گفتم ، ناد په جان باز آمدم که سر گذشتت را بشنوم ، گفتن سر گذشتت بسیار مشکل نیست . گفت : گفتن سر گذشتت ... مگر شنیدنش بسیار بسیار مشکل است از کجا شروع کنم؟ خودم را در مشکل بسی جوانی یافتم و با اندگی تا مل گفتم از آنوقتها که عروسی کردی ، و او چنین گل قصه را شگفتانند . در آن سالها من هنوز طفل بودم ، برادرم خوزرتز از من بسود و پدر و مادرم دروغ می زدند ، گی داشتند را ستمی نداشتن بچه جوان هم در خانه های تر و تمند آن نهیاست و هم در خانه فقیران تر -

تمند ن در نداشتن پسر رنج بی میراث خوار داشتن را متحمل میشو ند و فقرا رنج بی میراث آوردن را ، بدزم آشنیز بود آشنیز یکه هر روز با دستها یشرد یگهای بزرگ غذا های رنگ رنگ تلو بالا میشد و در خانه اش نان و چای غذای فاملیش بود . من هنوز زهفت سال داشتم که به عقد نکاح نوروز در آمدیم او قبل از ازدواج با من زنی نداشت که مرده بود ، چه فکر میکنید آیا این آغاز مردن دختری چون من نبوده ؟ نوروز در اولین روز های هم خانه شدن با ما بر مادرم تسلط حا کمانه می قایم کرد . تا یکسال اول بعد از ازدواج با من همبستر نشد و اما یکشب از آن شبهای سیاهمیکه در دقایق ، دقیقه آن تاحال مرا می سو زانند به بستر آمد ، هیچ احساسی نداشتم جز درد ، او از کیف نمره میکشید و من از سوختن و درد و تبا می چیخ میزدم و تا امروز حسرت میخورم که چرا نتوانسته بودم در آن حالت به چشمهای مادرم نگاه کنم و کدام فریادی را از نگاه هایش بخوانم . از آن شب به بعد همیشه تصورات و همه خیالاتم حتی رویا هایم زنا نه بود نه آنگاه دیگر هرگز به گدی بازی نیاندم . شنیدم او لین ز مینه ها برای ما یوس شد ، ام از زنده گی پیدا شد ند خودم را در کتا ب ضخیم بر باد رفته ها فصل جدیدی یافتم . نوروز از شمار مردان قهر و فحش و دشنام بو کمتر لبخند بر لب میداشت و همیشه خود را غالب شده احساس میکرد . در حقیقت او يك غا لب هم بود در اولین سالهای ازدواج او به خود حق داد که مادرم را مورد لت و کوب قرار دهد . برادر کوچکم زاناسرا گفته مجازات کند . لت و کوب من عادت تش شده بقیه در صفحه (۷۵)



چند روز پیش که به بچه همسایه ما می‌ماند می‌دیدم در خانه هدر می‌کشد در بازار همه جا .  
 بچه همسایه ما آرامش را گرفته بود . به هر چه می‌ماند می‌دیدم و چیزی در ذهنم می‌ساختم او را در ذهنم می‌دیدم و لالکد محکمی هر چه را رها می‌کردم و به دیوار تکیه می‌دادم و به بچه همسایه ما می‌ماند می‌دیدم اگر در مکتب می‌بودم و درس می‌دادم هکتاب را می‌بستم به چهره ها می‌شمارد نام خیره می‌شدم و به این بچه می‌ماند می‌دیدم اگر در بازار می‌بودم در حالیکه ازین دکان به آن دکان می‌رفتم به بچه همسایه فکر می‌کردم چند هفته پیش که بچه همسایه ما در نزد خورشیدی کشته شده بود و می‌گویند که یک روز جمعی را پشت در همسایه ما آورده گفته بودند :  
 - بچه ات ...

وزن همسایه ما همدار در به زمین دشنام داده بود به زبان دشنام داده بود و نعره زده بود و بوی خاکسترش را پشت کتف کتفه بود و بعد بچه اش را بغل گرفته بود و سرش را به آن مالیده بود و ناله می‌کرد :  
 - شهید من !  
 بعد ... ساکت شده بود . زیباترین تصویرش را میان اتاق انداخته بود و جمیع را روی آن قرارداد بود و بعد رفته بود در صندوقخانه . صندوق کهنه بی را باز کرد و به شال عروسی را کشیده بود . شال بوی ماده شد و کهنه می‌داد . شال عروسی خودش بود . شال را روی جسد خون آلود انداخته بود . گمانش را خراب کرده بود و بعد جسد پسرش را هر چه با شکوه تر به نظر خودش هدر قهرستان دفن کرده بود و قبر زیبایی برایش ساخته بود .

از آن روز به بعد لباس سیاه و چادر سفید می‌پوشید و هر جمعه غسل آب و خربطه می‌آوردن می‌گرفت و میرفت کتک قبرستان منقش و می‌گفت : آب و آرزو را روی قبر من پاشید خاک خشک و تشنه قبرستان را سیراب می‌کند . هر پند گان راهه می‌مانی آرزو فراموشی .  
 آن روز تابستان بود و جمعه بود . آفتاب به سینه آسمان چسبیده بود . آدم صابو اش را نمی‌توانست ببیند . گریه تشنه ام کرده بود . وجودم تنها یک گلاس آب سرد می‌خواست . کوچک هابر خلاف انتظار خالی ماند و هگمکن بود .  
 یکان دکان اینجا و آنجا باز بود . صاحبان دکانها لاغر و نکیده بودند . به صورت شکستی به زنان شهادت داشتند . به نظرم می‌آمد که همه موجودات از کرم فرار کرده اند . همه ارضها بسته بودند . همه درها بسته بودند . من دلم چرا برای یک لحظه این احساس بهم دست داد که همه موجود

ات از ترس منحنی شده اند . پشت دروازه می‌بخت دیواری نگاه می‌کردم با احتیاط قدم گذاشتن عادت شده بود . سالهای سال می‌شد با احتیاط راه می‌رفتم سالهای سال می‌شد به نظرم می‌آمد که زهره قدم قبر است و در آن قبر کشته می‌بود . می‌خواستم زودتر به خانه بروم باز به یک گلاس آب سرد اند می‌شدم انگار آب سرد مرا صدابزند . با احتیاط شروع به دویدن کردم یکبار زن همسایه را دیدم که لباس سیاه پوشیده بود . غسل آب و خربطه آرزو در دستش بود . پاهایم سست شدند . گلاس آب سرد را قرا موش کردم . هر گامی سوزان نمرور تابستان را قرا موش کردم . به نظرم آمد که رنگ سرخ شده است .

تو سینه سیوز می زاری  
 نمودم چرا هر وقت زن همسایه را می‌دیدم نوحی احساس تقصیر بهم دست می‌داد مثل اینکه من جسد پسرش را برداشتم و کشته باشم و پشت درش برده باشم که :  
 - بچه ات ...  
 هر وقت می‌دیدم من همین حالت پراگم دست می‌دادم می‌خواستم خودم را از دیده اش مخفی کنم . یک بار روزی را گفتم : خواستم آرزو آمده باز کردم که زن همسایه صدا کرد :  
 - کجا بروی ؟ ... باش !  
 پرچام خشک شدم . دلم می‌لرزید . به سنگهای داغ کوچکی چشم دوختم و منتظر ماندم . بغض گریه را می‌فشاردم . زن همسایه با غسل آب و خربطه آرزو می‌چنان می‌آمد به نظرم آمد که زن همسایه با هر قدمی که بر میدارد با غسل آب و خربطه آرزو می‌بزرگتر می‌شود . یکبار به نظرم آمد که من جسد

پسرش را برداشتم و کشته ام و پشت درش برده ام . ام گفته ام :  
 - بچه ات ...  
 پس پس رفتم . آرزو همسایه ترسیدم . به لباس سیاه و چادر سفید چشم دوختم به سیاه مکتب مان افتادم . وقتی مکتب می‌رفتم من هم لباس سیاه و چادر سفید می‌پوشیدم . به یاد همسایگان افتادم . آنان هم لباسهای سیاه و چادرهای سفید می‌پوشیدند . یک بار آرزو همسایه حق هق شروع به گریستن کرد و گفتم :  
 - با بچه ام پنجاه نفر بودند . ... هر پنجاه خان ...  
 جمله قیراناتهام گذاشت . چادر سفیدش را روی چشمهایش گرفت . خانه های تنگان می‌خورند . می‌گریست .  
 همانطور که با احساس تقصیر عظیمی پیش می‌دیدم زهر لب گفتم :

و پنج میلیون کشته و سی و پنج میلیون زخمی داد .  
 سی میلیون روس و پنج اعشاره چهار میلیون چینی و چهار اعشاره دو میلیون پولیندی سی اعشاره هشت میلیون آلمانی و همزده اعشاره هشت میلیون سربازانش سنخ هشت میلیون سرباز آلمانی هشت اعشاره چهار میلیون جاپانی هشت صد هزار سرباز امریکایی هشت صد و بیست و شش هزار سرباز انگلیسی هشتاد و هشت هزار یهودی نابود می‌شدند . تخته پر شد . معلم تاریخ ما با آواز زهرش پرسید :  
 - نوشتید ؟  
 همانطور که اعداد را در کتابچه ام می‌نوشتیم و آنها را زهر لبم زمزمه می‌کردم . یک پارسم به دوران افتاد . حالت تهوع برایم دست داد . قلم را گذاشتم و اعداد

کول کوچکش به جستجوی چیزی پرداخت که نجات .  
 معلم تاریخ ما از (( از موضوع خارج شدن )) و از (( مزاحمت خلق کردن )) به نظرم می‌آمد که معلم تاریخ ما قادر است برای هر موضوعی در ذهنش چارچوب بسازد و همواره تا سرحد این چارچوب نامریی پیش برود و باز کرد دوازده آن خارج نشود .  
 نهدانم چرا به نظرم آمد که معلم تاریخ ما در کشتن آن همه آدم در جنگ جهانی اول دست داشته . در کشتن آن همه آدم در جنگ جهانی دوم دست داشته و در نابود کردن آن همه یهودی با هیئت اسر خدمت بوده است .  
 به چشمان سر به کشیده اش چشم دوختم . به تن چاقش به پاهای کوتاهی کوتاهش به دستکول کوچکش به ناخنهای

کشته ها زهر زمین اند ... به خاطر کشته ها معلم تاریخ تشاهیر را به رسم زد و فرهاد کشید :  
 - از موضوع خارج شدن ... مزاحمت مزاحمت ...  
 ولند ترهانگ کشید :  
 - بهرین پرو !  
 در حالیکه یکس کتابها هم را می‌گرفتم پشت سرم را تکیه می‌کردم . همسایه های سیاه و چادرهای سفید در سه قطاری پشت دیگر نشسته بودند . آرام آرام پلک می‌زدند و با چشمان شیشه وارشان تخته را می‌دیدند و آرام آرام آدمهای کشته شده را با پای تفارسی به کار کتفه می‌تاشا می‌کردند . به نظرم آمد که همسایگان ما با تفارسی به کار کتفه ما ن با معلم تاریخ ما خدمت هستند .  
 از همسایگان بدم آمد . از معلم تاریخ نیز بدم آمد . یکس کتابها هم را زهر لبم محکم گرفتم . برخاستم برای بار اول با احتیاط روی زمین قدم گذاختم . به نظرم آمد که زهر قدم قبر است و در آن قبر کشته می‌قرار دارد .  
 آواز زن همسایه به خودم آورد :  
 با بچه ام پنجاه نفر بودند ...  
 به نظرم آمد که مرا سرزنش می‌کند . باز احساس تقصیر عظیمی در برابرش کردم . به نظرم آمد که من جسد پسرش را پشت درش آورده ام . به نظرم آمد که من مستوجب سرزنش شرمزده پرسیدم :

- کجا بروی ؟ در این گرمی ... آدم می‌سوزد .  
 با نگاهش به غسل آب و خربطه آرزو اشاره کرد و تکرار فرهاد زد :  
 - قبرستان !  
 نهدانم چرا از نا بخش شرمیدم .  
 از کارم تهر شد . ساعت را دیدم دوازده و نیم . بعد از ظهر بود تشنه بودم . پشتم را دیدم . زن همسایه ما را دیدم سرش بین شانه ها پیش فرورفته بود . پیشش خمیده بود . با چادر سفید و لباس سیاهش به همسایگان آن سالهای گذشته ام شهادت پیدا کردند . به نظرم آمد که غسل آب و خربطه آرزو را به سختی حمل می‌نماید .  
 یک بار تصمیم گرفتم که زن همسایه ما را دنبال کنم . تشنه گم را فراموش کردم . دیگر نوشیدن یک گلاس آب سرد بهر ابراه سخی خانه نمی‌کشاند .  
 آرام آرام راه آمده را باز گرفتم و دنبال زن همسایه ما به راه افتادم .  
 از گرمای سوزان تابستان به حال بودم . متوجه شدم که زنان همسایه زن همسایه ما لطفاً صفحه برگردانند

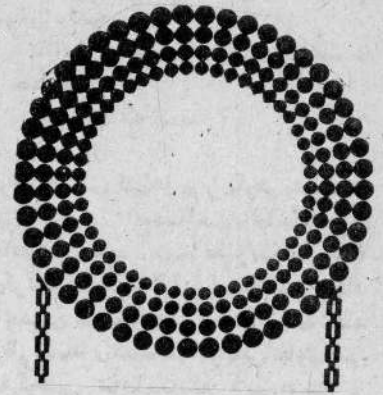
# طلیهای آب خربطه و مای آرزو

## رنگبوتران سپید

زهر ششم حرکت کردند و جان گرفتند . آدمهای کشته پیش چشم ایستادند همه شان با سرهای بریده و قد های خمیده ایستادند . لباس های پراخ خاکشان خون آلود بود . یک پلر به نظرم آمد که صدف ما از آدمهای بی سر شد . صحن مکتب ما هم از آدمهای بی سر پرند . شهر ما هم از آدمهای بی سر پرند همه جهان از آدم های بی سر پرند .  
 معلم تاریخ با آواز زهر و خشنی صدا کرد :  
 - توالی نداری ؟  
 به خود فرهاد زدم :  
 - این همه خون کجا رفت ؟ این همه کشته کجا شدند ؟ خدای من چرا ؟  
 معلم تاریخ ما بانگ زد :  
 - آرام و ساکت از موضوع خارج نشوید !  
 مزاحمت خلق نکند . مثل همیشه در دست

سرخش بهم نگاه کردم .  
 از معلم تاریخ ترسیدم . باز به اعداد روی تخته دیدم . باز به نظرم آمد که تمام جهان از آدمهای کشته می‌سازد و تمام آدمهای بی سر دستهایشان را بلند کرده اند و دادخواهی میکنند . به نظرم آمد که پلصد از همه بلند گویای سراسر جهان بلند می‌شود .  
 - از موضوع خارج نشوید ! مزاحمت -  
 خلق نکند !  
 بعد تن های بی سر با قد های خمیده زهر زمین رفتند . یک بار همانطور که روی چوکی نشسته بودم باها هم از زمین بلند کردم . معلم تاریخ با چشمان تنگ تنگش با تمسخر سویم دید و گفت :  
 - باز چی گپ است ؟ این چه طور نشستن است ؟  
 با آواز لرزان جواب دادم :

از کجا می‌آید ؟ در این گرمی ... آدم می‌سوزد .  
 با نگاهش به غسل آب و خربطه آرزو اشاره کرد و تکرار فرهاد زد :  
 - قبرستان !  
 نهدانم چرا از نا بخش شرمیدم .  
 از کارم تهر شد . ساعت را دیدم دوازده و نیم . بعد از ظهر بود تشنه بودم . پشتم را دیدم . زن همسایه ما را دیدم سرش بین شانه ها پیش فرورفته بود . پیشش خمیده بود . با چادر سفید و لباس سیاهش به همسایگان آن سالهای گذشته ام شهادت پیدا کردند . به نظرم آمد که غسل آب و خربطه آرزو را به سختی حمل می‌نماید .  
 یک بار تصمیم گرفتم که زن همسایه ما را دنبال کنم . تشنه گم را فراموش کردم . دیگر نوشیدن یک گلاس آب سرد بهر ابراه سخی خانه نمی‌کشاند .  
 آرام آرام راه آمده را باز گرفتم و دنبال زن همسایه ما به راه افتادم .  
 از گرمای سوزان تابستان به حال بودم . متوجه شدم که زنان همسایه زن همسایه ما لطفاً صفحه برگردانند



گرمای سوزان نوروز تابستان را فراموش کرد  
اند . سرهایشان را پایین انداخته اند  
وسوی قبرستان میروند .  
هرچه بیشتر مرتقم تعداد زنانی که  
لباسهای سیاه و چادرهای سفید داشتند  
با سطلهای آب و خریده های ارزین بیشتر

و خریده های ارزین در تابستان ساخته بود . از  
لرزیدن بازمانده بودند . سکوت کرده بودند  
وسرهای سبز شان را وسرهای سرخشانرا  
با حرمت و اندوه بپکرانه بی خم کرده بودند  
زنان بالباس های سیاه و چادرهای سفید  
خودشانرا روی قبرهای که به صورت  
رقت انگیزی تزیین شده بودند انداختند  
و بعدا وسخفایانه گریستند . زن همسایه  
ما هم خودش را روی قبریکه به صورت رقت  
انگیزی تزیین شده بود انداخت . بعدا  
وسخفایانه گریست .  
زنان بالباسهای سیاه و چادرهای  
سفید کنار قبرها نشسته و سطلهای آب را خا-  
لی کردند . خاک خشک و تشنه قبرستان  
را سیراب کردند . خریده های ارزین را هر  
سوپاش دادند . پرنده گان را به همان سی  
ارزین فراخواندند . همه جارا ارزین گرفت  
اما پرنده نبود . هیچ پرنده نبود .  
همه ما ایستادیم و دستان خود را سایه  
بان چشمان خود ساختیم و هر طرفی را بسا  
دقت دیدیم .

انعکاس کرد :  
- با بچه ام پنجاه و هفت نفر بودند .  
۰۰۰ هر پنجاه و هفت نفر ۰۰۰ این عدد  
باز مرا به یاد معجزه تاریخ ما و آمدن او  
روی تخته انداخت . باز به نظرم آمد که  
جسد پسرش را پشت درش من برده ام :  
بچه ات ۰۰۰  
شریدم . دوی باز شد وزن همسایه  
ما را هم بلمید و من در آن کوچه داغ تنهای  
تنها شدم . همانطور که با احتیاط روی زمین  
قدم میگذاشتم به یاد کرگسهای درختان  
که نسال افتادم . با وحشت به یادم آمد  
که کرگسهای بسمار میبودند .  
پشتم را دیدم دروازه خانه همسایه ما با بچه  
لی بازمانده بود . از لای درنزه باز حویلی  
همسایه ما نمودار بود . حویلی همسایه  
ما خشک بی آب بود و گلایهای باغچه  
همسایه ما سوخته بود .  
درونزه باز حویلی خشک بی آب و گلایهای  
سوخته باغچه همسایه ما دم را فرود میکار  
با خود گفتم :

# طلیهای آب

## خریخته های ارزین

### و کبوتران سپید

نوشته سید زینب زریای

و بیشتر مهفد . عرق از سروریم سرازیر شد  
بود . چادر نداشتم . با گوشه داشتم  
عرق هام را خشک کردم . از راههای پر خیم و خیم  
گذشتم . از سرکهای پر خیم و خیم گذشتم .  
من همچنان با احتیاط روی زمین قدم  
میگذاشتم . به قبرستان رسیدیم ، از وحشت  
لرزیدیم . قبرستان از شمال و جنوب و از شرق و غرب  
بمطور وحشت ناکی توسعه یافته بود . تا چشم  
کار میکرد ، قبر بود و قبر بود . ۰۰۰ قبرها به صور  
رت رقت انگیزی تزیین شده بودند . بسالای  
سر قبر در رفتی ایستاده بود .  
هو ا صاف بود . در رفتن هانی لرزیدند .  
انگار همه در رفتن ها نفسهایشانرا در سینه  
هایشان حبس کرده بودند . انکار همسایه  
در رفتن ها یادیدن زنانی بالباس های سیاه  
و چادرهای سفید که سنگینی سطلهای آب

از قبرستان برآمدیم . زنان بالباسهای  
سیاه و چادرهای سفید با سطل های خا  
لی آب و خریده های خالی ارزین میرویدند .  
از کوچه های پر خیم و خیم و از سرکهای بزرگ و  
کوچک گذشتم .  
زنان سرهایشان را پایین انداخته  
تیز تر میرفتند و سخفایانه میگریستند .  
درهای بسته یک یک باز میشدند . زنی را بسا  
لباس سیاه و چادر سفید می بلمیدند . تعداد  
زنان کم و کمتر میشد .  
به کوچه خودمان رسیدیم . سنگها هم  
چندان داغ بودند . ساعت را دیدم . چهار  
نیم عصر بود . اما گرمای سوزان در کوچه  
ما همچنان خانم کرده بود . از شتم آواز قدم  
های زن همسایه را میشنیدیم . آواز قدمها  
مش به نظرم اند و هکمن می آید . آوازش در دهنم

اگر یک روز زن همسایه ماوزنان دیگر  
لباسهای سیاه و چادرهای سفید شانرا  
بکشند و لباسهای زرد به تن کنند . لباسهای  
نازنجی به تن کنند . اگر یک روز همسایه  
ماوزنان دیگر با سطلهای آب شان تلای  
پانجه های خانه هایشانرا آبیاری کنند  
اگر یک روز زن همسایه ماوزنان دیگر با خریده  
های ارزین شان کبوتران سفید را به همانی  
صدازنند . ۰۰۰ هر چه زودتر آنها خواهند شد  
عمرها چه زودتر خواهند شد . جهان  
چه زودتر خواهد شد . اگر یک روز اگر  
یک روز ۰۰۰ دل سنگ شد . ام بعد سالها  
از فوق لرزید باز با خود گفتم :  
- اگر یک روز ۰۰۰ اگر یک روز ۰۰۰  
و همانند دختر سه ساله ای شروع به قهقهه  
خندیدن کردم .

— خشم دیگران را با — وزن زخم میکند و خود را باخنجر •  
 — دختران جوان انگوراند و دوشیزه گان پسر مویز •  
 — کسی که در ایام جوانی پوست خود را — کلفت میکند در پیری از نیش خار صدمه ای نمی بیند •  
 — آنچه در جوانی کج و معوج شده در — پیری نمیتوان راستش کرد •  
 — به هر چه که قد می است باید احتیاط کرد آشته شود •  
 — یک هنرمند در همه جا زنده گانی میکند — وقتیکه غرس در چند قدمی تست پماتار پایش نگاه کن •  
 — یک کتاب بزرگه یک شهر بزرگه است •  
 — سگ به سگ حمله نمیکند •  
 — من بتو غواصی آموخته ام و تو میخواهی مرا غرق کنی •  
 — تلخترین لقمه زندگی برای مرده زندگان — نی کردن بایک زن پداست •  
 — شهرت عطر اعمال قهرمانان است •  
 — آتش را نمیتوان با آتش خاموش کرد •  
 — نخستین مرحله حماقت آن است که — انسان خود را دانایی نگارد •  
 — همه کس قوم و خویش انسان خوببخت است •  
 — هر کجا دوستان هستند در آنجا ثروت هم هست •  
 — عادات و سننات را بدان ولی از آنها تقلید مکن •  
 — تاریخ فلسفه بیست از سرشق تحصیل کرده ها •  
 — فضیلت یعنی هم آهنگی •  
 — اگر امید نس بود دل می شکست •  
 — گرمی به انسان خیلی چیزها میوزد •  
 — شوهرم دو ستم ندا رزهرالت وکم نمیکند •  
 — اگر پوست شهر درد سترست پوست رو باه را بر تن کن •  
 — دوست را با مداب اخلاقی و نقاط — ضعفش دوست بدار •  
 — در بین حیوانات رام شده و اهلی از همه خطرناکتر مرد چاپلوس است •  
 — برای کسی که خوببخت است حتی غروب خشم میکند •  
 — هر کس پیش در آرد ه شانه هم پیداعوا — همد کرد •  
 — در کشور نابینایان آنکه یک چشم دارد — خیلی چیز هامی بیند •  
 — شمع هیچکس تا پامداد نمسوزد •  
 — پیران پیران میتوان باستانبول رسید •  
 — هر کس به گره خوراک ندهد به موشها — قدا میدهد •

— بمن رفیق بده که بامن گریه میکند رفیقسی — که بامن بخندد باسانی خود پیدایش میکنم •  
 — وقتی که مسرم مد نهام مسرم •  
 — برای تولد فقط یک طریق هست و برای مردن هزار طریق •  
 — سگی که یک بار رود خانه دانوب شنا — کرده باز هم در آن شنا خواهد کرد •  
 — ولو دشمنت مانند مورچه باشد از او — همچنان بر حذر باش که از شهر دوری میکنی •  
 — هیچ دشمنی نیرومند تر از طلا نیست •  
 — اگر درد سر نپخواهی روایت را بسا — دیگران مختصر تر کن •  
 — امید زن بدی است •  
 — از اسب مانند یک دوست نگهداری کن •

فقیر کسی است که داشته است و از دست داده است •  
 — دعوا و پشیمانی خواهر و برادرند •  
 — موقعی که باران میخواهد ببارد با چند قطره شروع میشود •  
 — کسی که قصد دارد ازدواج کند راه — پشیمانی را طی میکند •  
 — انسان خدای انسان است •  
 — مرد سالخورده همرد سالخورده را — خشنود میکند •  
 — اگر نمیتوانی گاو هارا برانی الاضهارا — بران •  
 — فقیر بودن روی زمین بهتر از غنی بودن روی دریاست •  
 — کومه فقر هرگز پیر نمیشود •  
 — انسانها نه ناگهان ثروتمند میشوند و نه ناگهان خوب •  
 — وقتی که طنابی نهاد کشیده شود — قطع میگردد •  
 — زهر یگان سنگ عقیقی خفته است •  
 — یا حرفی بزن که از خاموشی بهتر است و یا خاموش باش •  
 — رنج دانایی موارد •  
 — زمان در مورد همه چیز قضاوت میکند •  
 — بمن " امروز " رابده و " فردا " را بگیر •  
 — حقیقت ته چاه است •

# مردم میگویند



حکمت نصیب کسانی میگردد که فقیرند •  
 — اگر از کرک در زیستان نگاهداری کنی در تابستان مسخوردت •  
 — زن یا حکومت میکند و یا خدمت •  
 — اگر دو نفر بتو گفتند که نابینا هستی یک چشمت ببند •  
 — خروس نمیتواند از دوستیها رهاه نفع ببرد •  
 — ماهی گفت: حرفهای زیادی دا رهنتم ولی دهانم پر از آب است •  
 — اگر روباه را برای دزدیدن مرغ ببخشی گو سفندت را خواهد ربود •  
 — عشق بزرگه بدنیال نفرت بزرگه میاید •  
 — همسایه آینه تست •  
 — خند ه کل باهت میشود که بلبل — خود را از دست بدهد •  
 — اگر بینی بمن دو چشم نبود چشمها — همدیگر را مسخوردند •  
 — در موقعیکه از نصبت وافر برخورداری — مغرور مشوه و هنگام افلاس و بی پولی هم خود را ذلیل و خوار میکن •  
 — مانند یک دشمن سوارش شو •  
 — برای اینکه مغز را بخوری اول پوست را بشکن •  
 — اگر عدا لت نه مبرد بی عدا لتی هرگز نخواهد مرد •  
 — هر وقت دروغ میگوئی طوری دروغ بگو — که خودت باور کنی سخت راست است •  
 — ازدواج در جوانی خیلی زود است و — ازدواج در پیری خیلی دیر •  
 — بد بختی دم درازی دارد •  
 — اگر داخل اسباب سوی آلوده با آرد — بهرون خواهی آمد •  
 — پول موقع رفتن دا رای صد پاست موقع آمدن درای دو پا •  
 — مانند گاو نر برده بار مانند شهر دلبر — مانند زنبور زحمتکش و مانند پرنده خوشحال و با نشاط باش •  
 — کسیکه هرگز چیزی نداشته فقیر نیست •

هغو معبد زبونه کتل کم چې زمانه پسرې تیره شوې وه . پنځوسو د شولوبه پټو کسې کارکاږو او د شينوغزلي بي ويلي . پرده پور داسې تاشو کړې و چې خوبيدل بي ټول عمر هلته تير کړي . يوه ورځ گوويند کانچن پورم ته ولاړ او دخپلو ملگرو لپاره بي سوغاتونه واخستل . د ده دغرمې پورې په يوه رستوران کې وڅږم او اوبابنښن قضايتونه راوکړيد . په کور کې بېده شو او بيا وروسته له هغه چې له خوبه راڅږم . داسې بي احساس کاوه چې بايد په يوه شپې پسرې وگرځم . لکه څنگه چې ده هيله درلوده هلته درکونښا اوږدا ، لکښن او سراسونې او سوا جشمې ، دگواښه حالت کې موجودې وې . په هغو پاره ليدل سوړه گوويند پخپل بيا تاشو لاندې راځي ، داسې چې په ناڅاپي سره بي په تکرور کې ټوپ کړ .

کله چې دخپلې خونې په لور ورسې وو ، په داسې حال کې چې زما هم دومره زياته نه وه ، يو څوک دده له څنگه تير شو . ناڅاپه ور په ياد شونه چې دا هماغه بي نومه موجود وې . د دندل لرگي پورې نضا ، پخپلې وه . اباد او بازي خيال وواوکه په تياره کس ناڅاپي له کوسې نجلې سره برابره شوې دې بي له خوبه راويښ کړ . تر څو له دغسې بي نومه نجلې سره وگوري ، د دې له هماغه سره فکر کاوه چې ښايې د باغ ښکلې نضا به ده ته دغه اراش وښخېلې وي .

گوويند په باغ کې گرځيد او د زړه له کوسې بي هيله درلوده چې هغه وويني . . . . . سره وگوري . . . . . ناڅاپه ده ته پخپلې راځي له چې دنونځي بي بيونېدلې وي او شاته بي وکتل په داسې حال کې چې زړه پسي د ليو نوبه شان ټوپکې وهلي . پوهه جگه نرې نجلې بي وليد چې سپينه ساري بي په همان کې وه او دده خواته راتلله د هغې نژدې والي دې دومره بهخود وکړې و چې ددې توان بي نه درلود ترڅو ووايي چې د هغې مخ څنگه وو . خوده د هغې د سترگو برښنا ، تودو پښتان اوله خندا دې کلې گلاښ شوندي وليدي .

لکه څنگه چې گوويند په خوب کې ليدلې وه يو پخل بيا بي په خورامښي سره وڅارله . اوس نوبه تياره شوې وه او بازي د هغې سپينه ساري ليدل کېده .

کله چې گوويند هغه بڼې ته ورسيد ، کم چې دا ولاړه وه په خدايي سلام ور واچاوه . د نجلې فني سترگې داسې ښکارېدې لکه چې په ده پسرې گرمې دندل لرگي زړه ور وکتې پورې ټوله نضا ، نيولې وه اولکه چې په خوب کې وي او اوږدې چې نم بي راډادي . که څه هم دې نه سو . هېده خونجلی پوهيد چې دې پسرې (( والي )) دې او بازي په دې پسرې اړه لري . هغې دواړه دکلاو ترڅنگ کښنا ستل . ښايې ددې زړونوبه پسرې بل سره اړ پکې درلودې چې دومره سره نژدې وي . کله چې گوويند دخپلې لکه تودو شونډو وڅخه په تيروار مچکه واخيسته ، پاتې په ( ۸۲ ) مخ کې

زور معبد ته د تللو احساس ور سره پيدا شو . په رښتيا هم دې د معبد تصورونو تر شا تاشو لاندې راوستلې وو ، معبد له مدارس څخه پښانه خپل پښت مېله لري وو ، خود را بېښن پوښتنې ولي ده ته کاچې پورم ور په ياد کړې . په هر حال دغو ټولو خبرو ته دې حيران پاتې و او په يوازې شې باندې چې پوهيد هغه دا و چې د کاچې پورم خواته رهي شې ؛ خو سره له دې هم داسې يو وضع بي نه درلوده چې له هماغه سره استدلال وکړي او با داسې پوي هيلې په هکله لارې دليل وپوي .

يوه ورځ مخکې گوويند دا خبره پتېلې وه چې خپله کلنې رخصتې به په کاچې پورم کې تيروي ترڅو دخپل پخوانيو معبدونو محرماري دوش او مطالعه بي کړي .

وروسته له دې چې گوويند يو څو ساعتونه د شيا او پښو په معبد ونوکی تير کړل . بيا بشارته دگرځيد و لپاره ولاړ . د شيا او پښو



## داوشاجان ليکنه

### د ذبيح الله اسمائي ژباړه

معبد زنه بالا او اباد شاه جوړ کړې وو . گوويند پرلپسې د پخوانيو معبدونو په بيلو بيلو ځايونو توکي درېده اوله ښکلا څخه بي خوند اخيست . دده لپاره د هر څه ليدل په حقيقت کې د هند واندو زمانې د جلال او عظمت څرگند وې وو کم چې دده پلرونو په هغه پسرې اړه لرله .

گوويند په پورې ښکلې مانې کې چې له کاچې پورم څخه درې کيلومتره لرې وه بڼې ونيو . دا مانې يووخت په يوه راجا پورې اړه درلوده چې بيا وروسته د پورې سوداگر له خوا را ونيول شوې او په ميلستون باندې اړول شوې وه . د گوويند دا بڼې خونديده او شونډو پسرې دده زړه وروې وو . دده داسې فکر کاوه چې په خپل کور کې ناست وي لکه څنگه چې دې په لاره روان وي په خورامښي سره پسي

(( څوک پوهېږي ، ته به موز به خپل واده سره حيران کړي )) د گوويند وروځي پورته کش شوي . تا په ويل چې پوښتنه کوي (( واده له چا سره ))

لکه چې گوويند ناڅاپه له خوبه راويښ شوې وي په رښتيا هم ده غبرله هماغې چه خوب کې ورتله ، هېڅ کله په پلي کوسې نجلې تکرر وکړې . ده افتخار کاوه چې د هغې نجلې په هکله کومه چې په خوب کې بي ليدلې ده جدي فکر کوي او اوس داسې ښکاري چې دده ژوند د هغې په لاس کې دې .

وروسته له دې چې رابېن ولاړ ، گوويند وښوایې کړې چې خپل همان ته قناعت وکړي چې په ناڅاپي ټول ولي دکاچې پورم



## لندداستان

د تفریح لپاره ولاړشې . هلته په دې پيام په بله شې . ښايې هلته په کومه نجلې وويني او ورپه يوه ورسره وکړي ))

ددې پېښهاد طرح کول گوويند ته د حيرانتيا سبب ووهکه دې په دې پوهيد ه چې که رابېن پوښتنه مه پيدا کړي هغه د بيا . دا وروځي لپاره د خبره کوي . په هر صورت دده د ژوند لپاره بېله وه . ما پتام به خپلو حيرانو ملگرو ته ورته وويي ، په ورسره کولې اوله ژوند څخه به بي خوند اخيست . دده په خونديده چې دا وني وروځي ورځله خپلو همو همکارانو سره تيره کړې کم چې واده بي کړې دې . د هغې له پنځوسو سره رضنيزې اړه مومي د چنبا بي خورا کوسې د خور لپاره په خپل ايرتمان کې ميله کړې . رابېن خپلو خبرو ته ادامه وکړ

بي ليکلی . په هر حال اوس هغه زياتره حتی په دفتر کې دکار په وخت کې د هغې نجلې په هکله فکر کاوه . کار ، کار دې که هر څه ورسره سخت هم وي بيا پد تر سره شې د غرضي ټولې په وخت کې به په موقتي ټول د گور . پند کاوسې کېده . دده ملگري او همکار چې رابېن راي نومېده د غرضي پورې به بي ورسره يوځای خورله . له خوبه شتو راپه د پخواکله چې گوويند دخپل خيال له نجلې سره پسيا شوې وه ، نه بي قوتيتل چې له رابېن سره دخپل آس په هکله خبرې وکړې . يوه ورځ کله چې ده فونښت ل دخپل آس په هکله نوي خبرونه ترلاسه کړې ، رابېن ناڅاپه ورته پېښهاد وکړ (( څنگه ، نه فواړې چې يوڅه خوندي ترلاسه کړې . پخسې چې کوي ، خدا

تپه تياره شپه وه او سيزو ي نه ښکاره کونډه په خوب کې توپ وواوه او راجا شواو دا ځکه چې يو ښکلې نجلې په ده پسي راتله )

د خواشيني بڼې وچې ده خوب ليد ه ، خود هغې څارنه ، د هغې ناز او خړو ، د هغه زړه په لور پکې راوستلې وو . لکه چې پخوا بي هېه خوب ليدلې وه خود اوسه خوب کې ليدلې بي نومه نجلې چې ترڅه تښتيدلې وه چې ده په ژوند کې هم يو وار هغه ونه ليد ه . هغه ولي په خوب کې ورتله او دغه د پاره گوويند دخپلې په هکله نکسر کاوه ځکه چې له يوه کاله راپه د پخوا پسي دې څاره اوسه خوب کې مخې ته ورتله او هر څه ورته به چې وخت تيره دده مينه به هم زياتيدله . له خپل همان سره پسي وويل چې ښايې دا ددې لپاره چې دې پورته

کلن وو . . . . . او که چېرې خپل پښت کلن واي نو بيا به بل ټول وو .

خوله دوي نه چې د پيرش کلن وه خوش حاله ښکارېده . ژوند خپل خوند له لاسه نه ووتو کړې . دده مينه هماغسې وه لکه چې د شلواکو لور وو . دې په دې پوهيد ه چې نجلې به خامخا په خپلو سترگو وويني . هغه په خپل همان باندې پوره باور درلود او په دې لټه کې وچې داسې زمينه برابره شي ترڅو هغه وويني . هېڅ څوک نشي کولای بل چاته وويي چې د پورې پتېلې افسون څنگه دې په دام کې اچولې دې خو پز ازي دا ويلي شي چې پرده کوي شوي او نجلې دده د ژوند په خوب او پېښو پ کړه . دده سره يوځای وه چې دې نشي کولای د ارازخپلو ملگرو سره شريک کړي . په دې ټول هغې گوويند په خپلو خونديده پسرې ترخپل نظر لاندې وساته . ده په پرلپسې د هغې دفترونو سترگو ننداره کوله او د هغې ښکلې اواز به دې دې ته راپاله چې خامخا به يوه ورځ ورسره وگوري . هغه هلته دکوتې په کوچ کې وه . کله به په لار کې ولاړه وه او کله به بي په مدارس کې دخپل ايرتمان له کړې څخه د باندې هغې ته کتل . کله چې د وروځي بل لپاره دوي په خوب کې سره وليدل نجلې په خندا او تره ويلي وه چې (( د ژوند په ستره لويه کې له تانه مخکې م ))

نجلې دده ددې خبرې چې ولي پسه زه له تانه نه مخکې کينزم په خدا سوه هرکلی وکړ او بيا بي تر شونه ولاندې وويل (( ترڅو چې سره ونه ونيو ته په هېڅ کله په دې خبره ونه پوهېږي ))

گوويند وويل : مچ په څه وقت سره ووينو )

نجلې ددې پوښتنې جواب ونيو او له سترگو ورکه شوه ؟ خوند پر گوويند کاچې پورم ته را ووست . ده د پورې لويې کښتې چلولو په گڼې کې ددې پورم رښتيا لپاره په کار بېل وکړ . دده کار پورې ول مخکې تې او دې پورې پښت ته منتظر وو . کله کله به پسي د هغې له خوا شوق کاواولندې کيسې .

# من به دنباال

# آهنگ

# آهنگ

غزیه غزنوی ۱۵ ساله

بود که اولین

آهنگش را

خواند

آمد تا اینکه او را تفکیک کنند  
بعد از نشر آهنگه شعری  
بر پا کرد و غزیه غزنوی را به  
مردم شناختاند.

غزیه غزنوی تا سن ۱۲ -  
تحصیل نموده اما کدام کورس  
سلکی موسیقی را تعقیب  
نکرده است. وی آهنگ دارد  
که در عرصه موسیقی هوسج  
استادی ندارد. اکثر کمپوز  
های غزیه از استاد سلیم  
سرمد و شمس الدین مسرور  
خیال و شمس الدین مسرور  
استاد محمد عمر و غزیه  
و نغمه سرا میباشد و غزیه  
شوقته خرابیات بوده و اعتماد  
دشمن از آن درهای خروشان  
موسیقی آب می نوشد.

سبک آواز خوانی استاد  
مرحوم شهدا را در پیش گرفته  
و آنرا آدا می دهد.  
غزیه غزنوی در حدود  
۲۲۵ آهنگه در آرشیف رادیو  
و در حدود ۳۰ آهنگه در  
آرشیف تلویزیون دارد که  
هر یک از این آهنگها در زمان  
ضربش بر سر زبان ها  
بوده اند. در سال ۱۳۵۲  
غزیه غزنوی آهنگی سرود که  
کمپوز آن از -

او هنوز ۱۵ سال پیش  
نداشت که در کسرت های  
لوسه حبیبیه شرکت میکرد  
و اولین آهنگه کاپی هندی  
"گنگا جنتا" را خواند و در  
بین مکتب و همسالانش محبوب  
بیشی کاپی کرد در ایسن  
هنگام توسط استاد محمد  
عمر به زاد بو آمد و با خیال  
مصرفی شد و وقتی "ساقیا -  
پده جامی" را از او شنیدند  
بدون تاه خیر آنرا جهت  
ثبت آماده کردند.

این آهنگه از طریق برنامه  
"دنیای خیال" نشر گردید  
به تعقیب آن آهنگی از هما -  
هنگه نشر گردید و از شنونده  
- گان تقاضا  
به عمل



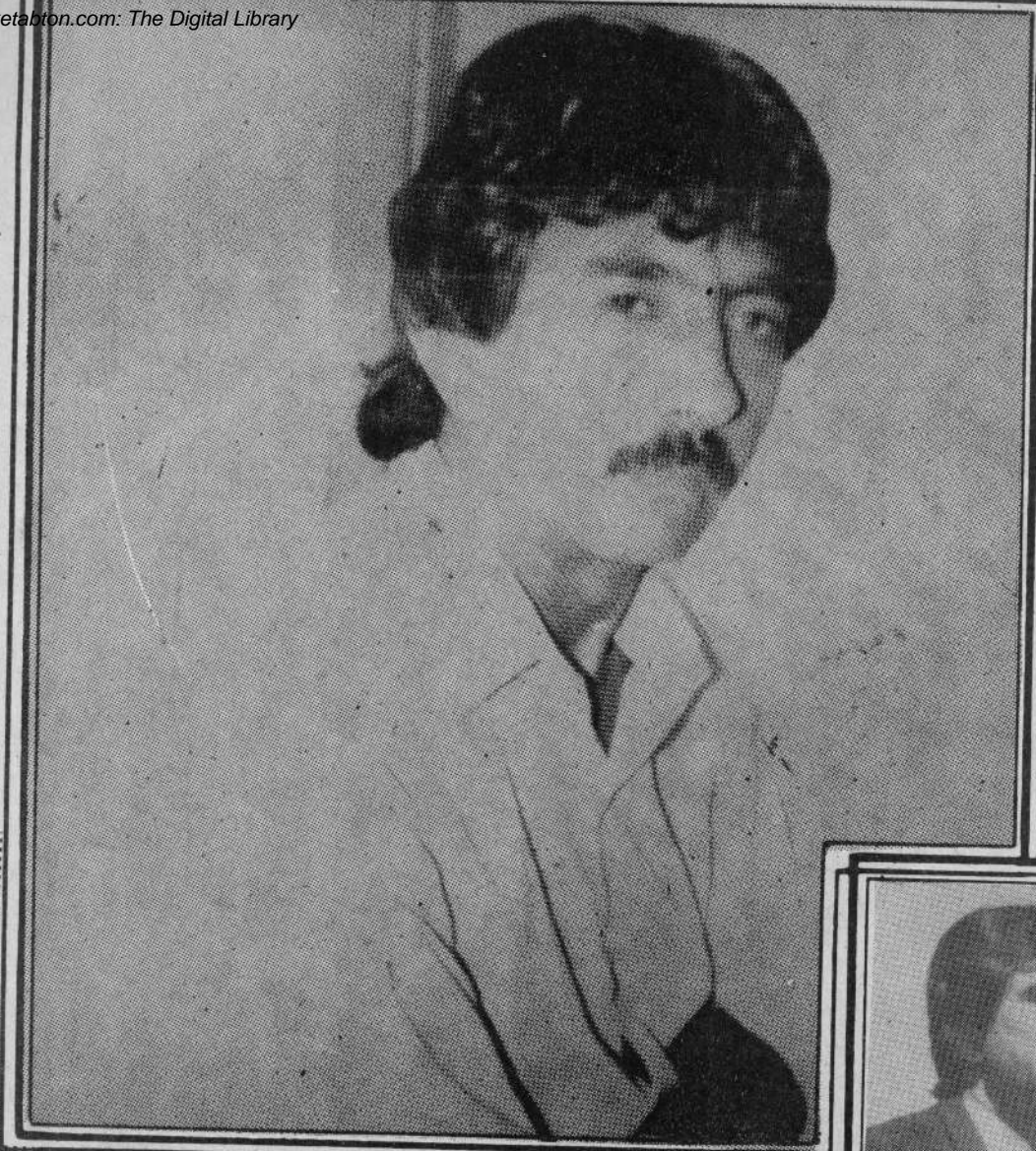
نغمه سرا بود.  
من به دنباال دلم با چشم  
خونبار آمدم.  
این آهنگه موجب از جوانان  
را به دنباال خود کشید و اکنون  
نفر گهراش ۱۸ سال قبل خود  
را دارد. بعدها آهنگه  
جاودانه محلی "سالی لاله"  
زار باشد توسط او اجرا شد  
که آنهم دست کم گرفته نغده  
غزیه غزنوی دو دوره سر -  
بازی را سپری نمود و در دوره  
دوم که در انسامیل مرکزی -  
اردو و خدمت میکرد افغانستان سفر  
تأم و کسرت های اجرا نمود  
کرد و کسرت برای اولین بار  
او سالها قبل در کسب  
کسرت مستطقی در کسب  
ریاست اوزاق در جشن  
استقلال کشور مدت ده شب  
از ساعت شام تا یک شب  
اجرا نموده بود و علاقمندان  
پوشماری را به دو رخود کرد  
آورده بار دیگر در ماسبارک  
رضان کسرت های در محبت  
هتل به میان هتل و پلازا  
هتل اجرا نمود و کسرت های  
هم در مزار شریف و هرات دا -  
شت که عطش دوستداران آوا -  
زش را در آن نقاط کشور تسر  
نمود نشانده.

غزیه غزنوی باری آهنگ  
نور انگیزی برای وطن  
در سال ۱۳۶۱

غزیه غزنوی باری آهنگ  
نور انگیزی برای وطن  
در سال ۱۳۶۱

غزیه غزنوی باری آهنگ  
نور انگیزی برای وطن  
در سال ۱۳۶۱

غزیه غزنوی باری آهنگ  
نور انگیزی برای وطن  
در سال ۱۳۶۱



عزیز عزیزم که از اولین -  
 آهنگ "ما قیامده چایی"  
 زان سراب دوشمن "جام"  
 است ویرانی را تا انجام سر  
 کرده به حال ۱۳۳۶ در -  
 شهرت در یک خانواده -  
 روشنگر بشود کرد بدو همداء  
 به کابل آمد و در لیسه  
 حومه به درس بکتاب داده  
 داد

سهیلا حسرت نظمی



سرور  
 که جایزه اول ادبی  
 هنری وزارت اطلاعات و کلتور  
 راتبعش ساخت ۰ اود رسال -  
 های ۱۳۶۰ و ۱۳۶۲ نیز جوایز  
 ادبی هنری دست آورده -  
 است پنج قطعه نقد برنامه و ز -  
 رت دفاع جمهوری افغانستان  
 در دوره سرانیش به وی اعطاء  
 نموده اند ۰ معلوم است که این  
 وطن را نیز با صداقت و با هردی  
 انجام داده است ۰ همچنان  
 در پیلهوم های اختفاری از اتحاد  
 اتحادیه جوانان هنرمندان و  
 بدست آورد ۰ است ۰ هم خاطر  
 قدرانی از خدمات وی که مدال  
 و نخبه دست به خاطر ۰ نظر  
 در سال ۱۳۶۹ از  
 جانب

اتحادیه  
 انجمن های هنر -  
 ندان به وی تفویض کردید ۰  
 عزیز عزیزم بود که هرگز به  
 عاشق او رسید ۰ اکنون با خانم  
 رسال او رسیده ۰ او دختر و  
 پنج فرزند خوش بود دختر و  
 سه پسر زنده کی خوشی دارد ۰  
 از دوستان نزدیکش نیز سز  
 است که به صداقت او ایمان  
 دارد و برخورد نیکو و صمیمیت  
 او را می پسندد ۰  
 عزیز عزیزم دوست دارد -  
 همیشه در محافل خوشی علاقه  
 ندان آوازش شرکت نماید البته  
 هیچ سرحد مادی را در پس  
 علاقه به حیث مد پر موسی  
 موسیقی تلویزیون  
 اپنا یوغیفه

# به یاد بود استاد سخن خلیل الله خلیلی

نوشته داود سیلوش

استاد خلیلی این سخنسرای وارسته که الفیای عشق را در مدرسه جذبات خداوند گام ریلخ به گفته خودش فراگرفته و الفیای رنج زنده گی را در پیشه های تبخیر، فقر، تنگدستی، آواره گی، تقییب و تمذیب آموزش از این مدارس چنان درسی گرفت که به صفت چراغدا رفروخی، نظامی، سنایی و سایر بزرگان ادبی بالها مملکتی و انعمالات عرفانی اش گیرا ترین وید براترین ناله‌ها را در درامسین به خدا، شناخت حقیقت و اعتراض علیه اریکه فرعونى ظلم بلند کرد.

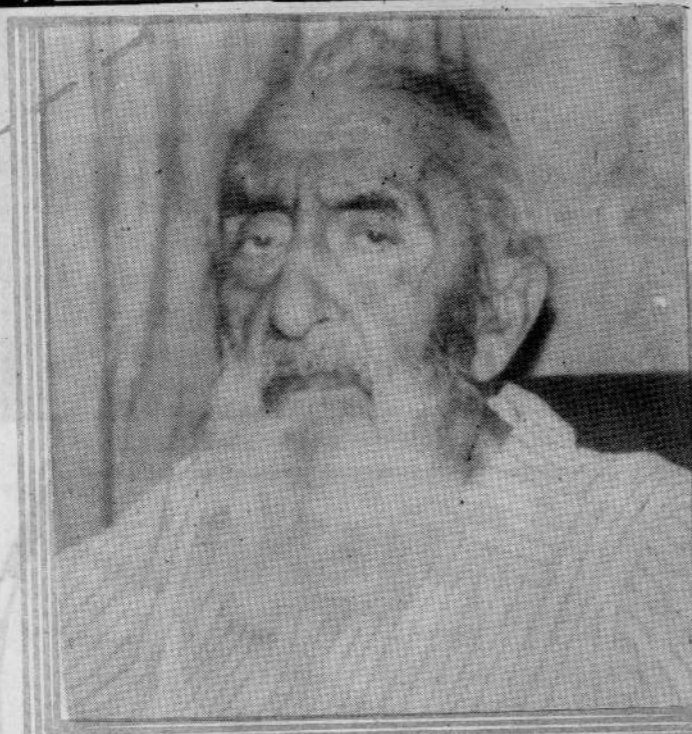
قریحه سرشار، طبع روان و کلام آتشین خلیلی را رنگ بوی و حلاوتیست که مانندش به سالها نخواهد روئید. او امتزاج امورایی اندیشه، احساس، تخیل و آهنگ را در اوج خلایق هنری در طرف کلام ریخته و سوزنده ترین ناله‌ها را در آثارش جسان بخشیده است.

به قصد آشنا نی با گوشه‌های زنده گی این استاد بی بدیل به برادوش الحاج نجیب‌الله خان مراجعه کردم. نجیب‌الله خان که گردلا لت روزگار در سیمای نورانی اش به وضاحت خوانده میشود گفت:

((سر شوریده با ناخن مخارید)) و با این اشاره به عنوان تلقین درسی اهل نظر خواست از صحبت بهمان کنار رودولی بعد از اصرار زیاد حاضر شد داستان دردناکین زنده گی استادش شرح کند در حالیکه از چشمانش مروارید اشک میبارید به سخنانش چنین آغاز نمود:

((برادر بزرگم استاد خلیلی که یکسال از من بزرگتر میباشد. در سال ۱۳۳۵ ق در باغ جهان آرا دیده به جهان گشود. در آن زمان با غمهای جهان آرا و شهر آرا از شمار بهترین باغهای کابل به حساب میآمد. من سه برادر و یک خواهر یعنی خلیل‌الله، نجیب‌الله، عثمان جان و خواهر ما در خانواده تولد شدیم که پدر ما محمد حسین خان مستوفی المالك از رجال برجسته دولت امیرحبيب الله و مادر ما دختر عبدالقادرخان یکی از خوانین نمودر شما بود.

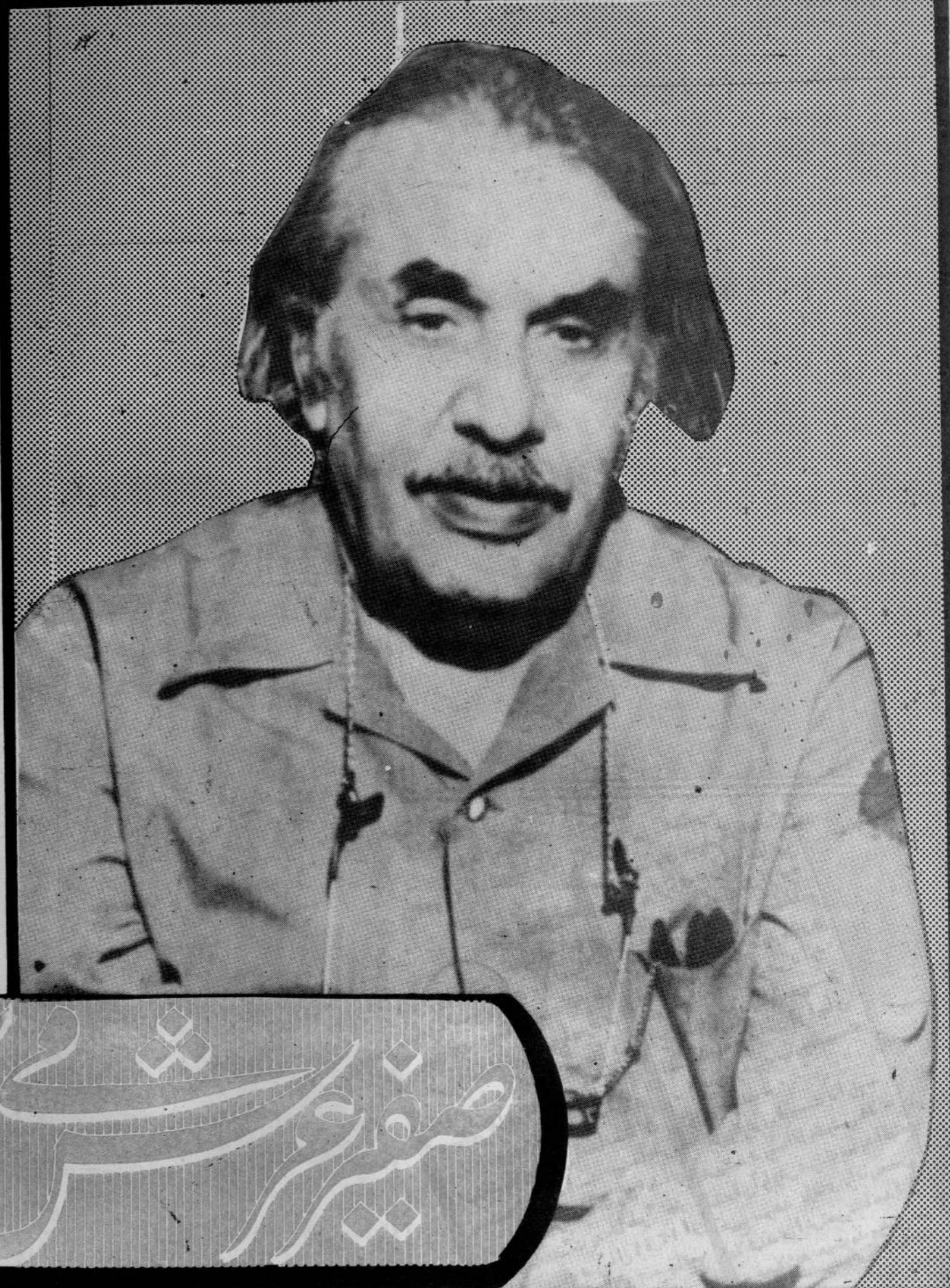
لطفاً صفحه برگردانید



الحاج نجیب‌الله خان برادر استاد خلیلی

هر قدر آب زنده گی نشنا بسند و بر آسباب زمان بریزد و گردونه سپهر بر فرق زمینیا و همواره ویدرتک بجز خد از بوستان سرای شعر معاصرفارسی دری قامت سروآزاده و سخنورفرزان است. داخلین الله خلیلی شکو منده تر و برو مند تر جلومی افروزد.

ما که در مقاومت قریب با او قرار داریم هنوز، کرانه های ناگرا نمند این قله سربه فلک کشیده شعر و آشتیان اندیشه این عنقای فلک بیساو عقاب بلند بسرواز هندوکوه را آنچنان که لازم است ندیده و نشناخته ایم.



# صفتی که در سینه هر کس که در راه کمال است







وحید و متعلم لیسه آمنه فدزی!

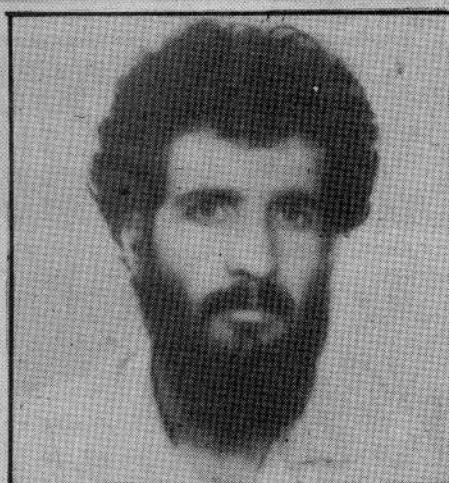
دروید زندگی چی گویند فکری کی؟  
زندگی زیباست من به زندگی عشق میروم - هر لحظه  
زندگی قابل استفاده است و چه خوبست که آن  
بتواند از هر لحظه زندگی استفاده نکند نماید  
زندگی کردن در فضای صلح و آرامی بسزوا  
گترین نعمت انسان است.

گاه فروشنده مغازه شهنشاه :

از این که در پهلوی تحصیل دگانه اراستم راضی ام. چرا که تحصیل عالی خود را متعجب  
میکنم و هم یک عاید خوبی برای خانواده تهیه میبازم.

خالد فروشنده :

گام عمل در زندگی هر اید برای همیشه درسی بوده ؟  
خرید یک ویل پوکست که سر انجام مال دزدی برآید و در سرزندگی راهم برای من وهم  
برای خانواده ام ایجاد کرد .



فرض محمد محصل پوهنځي ژورناليزم  
گاهگهی در مغزت چی موچرخد و چه چی ممانندیش ؟  
به این که آباروی خواهد رسید که مک فتالیت سرشناس دنیا باشم  
چنان فتالیتی که در مسابقات بین المللی افتراک نماید  
یک نفرانی را بدست آورم و کشور را در میان کشورهای جهان نامشور  
شود. این آرزوی بزرگ و یگانه ام است .



تور فضیلت حاصل صنایع  
سیستون تربیت بدنی :  
مردی را که فعلا اکثر جوانان  
عاشق هستند زیاد طرف بستند  
نیست. تعدادی از آنهایی  
چون اروپا لباس میپوشند  
و لباسهای زیبای خود را  
به آنهایی میفروشند.  
در این بین آنهایی که  
لباسهای اروپایی را میپوشند  
و آنهایی که لباسهای  
مردانه را میپوشند.  
از آنهایی که لباسهای  
مردانه را میپوشند.  
از آنهایی که لباسهای  
مردانه را میپوشند.  
از آنهایی که لباسهای  
مردانه را میپوشند.

# عاشق امانم بزم کیم

ایضاح التحصیل دانشکده زبان و ادبیات  
رشته الهی است (از چهار سال به اینسو  
شعر میسراید تقریباً در تمام تصویرها پرداخت  
هایش (مشق) به رنگ رد پایی به جا  
گذاشته است وقتی در این مورد از او پرسیدم  
گفت: این را ریخته ام کمن عاشق استم  
و همان تصویر را به شعر میردن و امیدارد اما  
به گفته همان شاعر بزرگ نمیدانم بر چه  
چیزی با چسب کس؟

پرسیدم: مگر چنین چیزی هم ممکن است  
گفت: هم اکنون که سخن شده است  
ساجده بیگلری در برابر پرورش بگفت  
اساما: نمیخواهم هیچ چیزی را از شعر بیاورم  
تا به کیم، هدم صرف بیان است بیان آنچه  
که ذهن و روان مرا بر میساند به همین دلیل  
است که حرفها به همدیگر بچسبانم و یکدیگر  
نمیستند پیوسته موضوع میزدند و در یکدیگر  
حالات و زندگی پیدا میکنند پرسیدم: در شعر  
از یک شعر تا از روی تیغ (شیطان) (شعر)  
(حوا) به چینی (ادم) گفته اند و کس  
در آن نشانه بر از مشق (توالت میسران  
پرسید: چرا این شعر را بر سر دیوار خانه  
زیاد دارد

در آن سروده (مشق) یاد شعر (آیند)  
و نیاز است بدان داشته ام وقتی در وضع  
چون کند است  
دام میخواندند و بار  
استعداد خوشبختی تمام  
از برای شکاف می روی شعر  
گفت: تا به وقت شعر بر این سرود  
گفت: و تا وقتی شعرهای سروده ام بخواند  
هند که سرود شوند  
تا آخرین پرورش: همین حالا چسب میخوانی  
پاسخ: من چیزی نمیخواهم، دل من میخواند  
(وید و تا بنگه در انتظار پرورش بگفتی به پاسد  
ادامه داد)

## دل من میخواند

دل من میخواند  
که به روی خانه حاشیه ها  
بوی دل بزرگ  
به دور مکتب اتان  
به آن چشمه ها  
به گداز ستاریم  
به برگ کتاب  
تا برای ترا بنویسم  
با خطوط شکسته ای در رفته  
باری صد میانه و کسوف  
بار دوم و بار سوم  
و همه مردم این شعر  
تعمیر از نظر  
ساجده بیگلری



Brečna

10/10/56

# نوروز آواروگان

گوئید به نوروز که اسال نیاید      در کشور خونین کفتان به نگشاید  
 بلبل بچمن نغمه شادی نسراید      مامزده گانزالب پختند شاید

خون می دمد از خاک شهیدان وطن دای

ای دای وطن دای

گلگون کفاز چه بهار چه زمستان      خونین جگر آن را چه بیابان چه گلستان  
 در کشور آتش زده در خانه دیزان      کس نیست زنده بود بر بخار استیما

کس نیست که دوز دین ده کفن دای

ای دای وطن دای

از سینه بزرگ تو خون می دمد امروز      از خاک توستی و جنون می دمد امروز  
 آن لاله چه دیده که نگون می دمد امروز      وان سبزه چه از زرد و زبون می دمد امروز

سرخست بخون پا و سر سرد و سمن دای

ای دای وطن دای

ای برهنه پا سرد و سر سرد از تویی تو      سردار و سزاوار نهج سرنار از تویی تو  
 دشمن شکن و فاتح و سرباز از تویی تو      فرمانده این خاک را از تویی تو

غیر از تو کسی نیست درین زکهن دای

ای دای وطن دای استاد سخن خلیل الله خلیلی

# زہ خوروا یم قہہم ووا یم!



دوستو! زہ خوروا یم! قہہم ووا یم!  
 د دوستو! زہ خوروا یم! قہہم ووا یم!  
 د دوستو! زہ خوروا یم! قہہم ووا یم!  
 د دوستو! زہ خوروا یم! قہہم ووا یم!  
 د دوستو! زہ خوروا یم! قہہم ووا یم!  
 د دوستو! زہ خوروا یم! قہہم ووا یم!  
 د دوستو! زہ خوروا یم! قہہم ووا یم!  
 د دوستو! زہ خوروا یم! قہہم ووا یم!  
 د دوستو! زہ خوروا یم! قہہم ووا یم!  
 د دوستو! زہ خوروا یم! قہہم ووا یم!

٧٧

د دوستو! زہ خوروا یم! قہہم ووا یم!  
 د دوستو! زہ خوروا یم! قہہم ووا یم!  
 د دوستو! زہ خوروا یم! قہہم ووا یم!  
 د دوستو! زہ خوروا یم! قہہم ووا یم!  
 د دوستو! زہ خوروا یم! قہہم ووا یم!  
 د دوستو! زہ خوروا یم! قہہم ووا یم!  
 د دوستو! زہ خوروا یم! قہہم ووا یم!  
 د دوستو! زہ خوروا یم! قہہم ووا یم!  
 د دوستو! زہ خوروا یم! قہہم ووا یم!  
 د دوستو! زہ خوروا یم! قہہم ووا یم!



# حرف و وقت ماما شوخک دست از شوخ مری ولاد

قرار بود ماما شوخک سوالات رسیده به ادا ره رادین ماه پاسخ بد هند اما از اینکه شایعه ازدواج دوش در مطبوعات خوانده شد اما هم اطلاع گرفتیم که مو صوف واقعا به درد کمر مبتلا شده اند زیرا خانه شان در باران های اخیر تنگ شده است و ناگزیر در نهایت ماما شوخک یکی از کارمندان مجله این سوالات را پاسخ داد .

چرا مرد های زن دار نمیتوانند دوسه باره ازدواج نمایند اما مجردها یکبار هم قادر نیستند ؟  
 \* بخاطر آنکه راه ازدواج را بلند اند .  
 اما راست است که غوث زلمی بار دیگر حج مرود ؟  
 \* قصد دارد اما شاید به ترکستان برسد .  
 اگر شما فرهاد دریا مینویسد شعر های کی را میخواندید ؟  
 \* شعر کسانی را که در مجموعه خود اجازه خواندن انرا میداد .

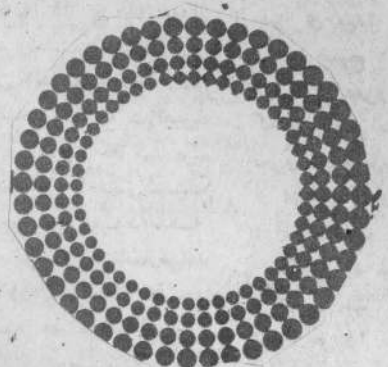
\* تفریها ده سال است کسی به این سوال جواب نمیدهند .  
 چرا خواننده کان سپارون راهبتر جوانان تشکیل میدهند ؟  
 \* مگر ماما شوخک هم از جمله جوانان است چرا بازار طنز نویسا درین روزها گرم است ؟  
 \* خدا خانه شماروالی را آباد داشته باشد .  
 چرا سپارون به وقت و زمانش از چاپ منبرایسد ؟  
 \* مسوولینش نیز همین سوال را مینمایند .  
 رئیس همیسی چی معنی دارد ؟  
 \* یعنی رهس ادا ره بی که چندین

چرا درین اواخر زیادتر باطفال به سینما میروند ؟  
 \* بخاطر یک فلم های تلو یو یوزن را انقدر در ناوقت شب نمایش میدهند که همیسه اطفال به خواب میباشند .  
 اگر دختران پوهنتون ارایش نکنند چی واقع خواهد شد ؟  
 \* بچه های پوهنتون به خوبی در سها- یشان را ادا می خواهند داد .  
 قصاب اغنا مهالده زورناست کسی را میمالد ؟  
 \* خودش قصاب را .

## نتیجه پرسشها

## با پاسخ گرفتیم

## چرا در ستان برق و در تابستان آب کمین میشود



وزارت را رهبری کند .  
 چرا تنظیمات شاروالی کتابات رادر دریای کابل میاندازند ؟  
 \* پس در کوچه ها و جاده بپندازد .  
 چی وقت ماما شوخک از شوخی هاست خواهد کشود ؟  
 \* هر وقت از کردردی نجات پیدا کند .  
 چرا در مکروپان هاجه ها همیسه با غولک میگردند و در پی شکار گجفک - شومه دهلیمز ها و مکاتب را می شکند ؟  
 \* بخاطر یک والدین شان توانایی خرید گوشت گوسفندرا ندارد .  
 همسایه های مامعولاه کتاباتشان را از منازل بالا به پایین میریزند ما چی کنیم ؟  
 \* شما انرا با احترام زیاد دوباره بپالا بپرسد .

اگر عکس های بعضی هنرمندان به تکرار در بعضی مجلات چاپ نشود مجله از پای میماند یا هنرمند ؟  
 \* خواننده بهچاره .  
 ایامه راستی هنرمندانی که هر شب در تلو یوز بون آهنگ های شان نشر میشود جادو میکنند ؟  
 \* اگر هنرمند جادو نکند مسوولین نشر که جادو میکنند .  
 میگویند ملی پس قبرستانی از میترها دارد ه ایما شما گورکن این قبرستان را میهناسود ؟  
 \* کسانیکه می شناسند چی از دست - شان میاید که ما بهشناسم .  
 چرا در زمستان برق و در تابستان آب کمین میشود ؟  
 \* بخاطر یک زمین کروی است .  
 علت ان چیست که میگویند میزمدور دا ریم ولی در میز مستطیل مینشند ؟  
 \* از دیاد چوکی !  
 وقتی که آدم به تلو یوز بون میهنسد چرا خوابش میرود ؟  
 \* هیچ در برابر تلو یوز بون بهدار ماند ه - نتوانستم که این سوال خوب را جواب بدهم وقتی که مامورین به خاطر کار در دفتر میاینده چرا جله دارند ه زود به خانه برونسد ؟

# خواندیم که:

.....وی دور -  
 شهرکش در خلواره ملاک به دنیا  
 تر بخش نخست سرگذشت تهور  
 جهان با خواندیم که وی در شهر  
 گش در خانواره ملاک به دنیا  
 آمد. اما بنا بر استعداد که در  
 دالعه علوم و فنون جنگی که  
 داشت بیست و بار یکی از شاهان  
 راه باز کرد و از آنجا به منصب  
 سر لشکری و سپس به پایه پیک  
 جهان گشا نایل آمد و نیز خواند  
 بد که تیمور دوره کودکی و جوانی  
 را چگونه سپری نمود وی برداشت  
 هایش را از مسایل مذهبی حکایت  
 میکرد تا اینجا که به او توصیه شده  
 بود تا علمای دین را محترم بشمارد  
 اینک دنباله آن.

من به تو توصیه میکنم  
 که هرگز دین محمد (ص)  
 را ترک مکن و پیوسته علمای  
 دین را محترم بشمار و معام  
 شرت با آنها دشمنان دینی  
 را از یاد مبر و اگر میتوانی  
 مسجد و مدرسه بساز و اما  
 لت را وقف مسجد و مدرسه  
 بکن.

یکی از قایق که بعد از  
 نمان نمانزده سالگی  
 برای من اتفاق افتاد رفتن  
 به سمرقند و ملاقات (امیر -  
 کللال) بود (امیر کللال) بر -  
 خلاف آنچه از نامش فهمیده  
 می شود جز امرای نبوده بلکه  
 در زمره عرفا به شمار می آمد  
 و او را ((پیر)) می دانستند  
 و پیوسته عده ای از مر -  
 یدان در محضرش بودند  
 و از وی استغاده می کردند.  
 قبل از اینکه به سمرقند

بروم. ((عبد الله قطب)) نام  
 ای نوشت و به من داد و گفت  
 وقتی وارد سمرقند شدی  
 این نامه را به نظر ((امیر -  
 کللال)) برسان و او تو را به  
 خوبی خواهد پذیرفت من  
 به سمرقند رفتم و بعد از این  
 که گرما به کسرم راه را  
 از خود دور نمودم وارد محضر  
 ((امیر کللال)) شدم و نامه  
 ((عبد الله قطب)) را به او دادم  
 ((امیر کللال)) در آن تاریخ  
 که او لیلین پار او را دیدم پیر  
 مردی بود قهری بسیار  
 ساله دارای ریش بلند  
 سفید اما چشم های درخشنده  
 و با محبت و بعد از این که  
 نامه ((عبد الله قطب)) را خواند  
 نظر دقیق به من که در  
 ذیل مجلس نزدیک در اطاق  
 نشستیم ۶-۶۰ انداخت و  
 گفت ای جوان بر خیز و کنار  
 من بنشین تا من تو را بهتر  
 ببینم من از ذیل مجلس بر -  
 خاستم و خود را کمر ((پیر))  
 رسانیدم و ((امیر کللال))  
 گفت ای ((تیمور)) من اسم  
 پدرت را شنیده ام اما او را  
 ندیده ام و ((عبد الله قطب))  
 می گوید که تو تمام قرآن  
 را از حفظ داری و شعر اکثر  
 شعرا را نامدا در عرب و عجم  
 را میدانی گفتم بلی ای پیر  
 طریقت خداوند حافظه  
 این قوت را به من داده هر شعر  
 را که یک بار بخوانم از  
 حفظ می کنم ((امیر کللال))  
 نفت آیا از اشعار ((اعشی))  
 چیزی میدانی؟  
 تو ضیح: اعشی یکی از  
 شعرای معروف عرب است  
 که به خصوص منوچهر شاعر  
 معروف فارسی زبان قسمتی  
 از اشعار او را به نظم فارسی  
 در آورده است.

فهمند و نامحرم بدانها  
 نبرد. بعد ((امیر کللال)) یکی  
 از غزل های ((اعشی)) را خواند  
 و بعد از خواندن غزل گفت  
 تو که شعر عربی و فارسی  
 را بعد از یکبار شنیدن حفظ  
 میکنی این غزل را که من خوا -  
 نم تکرار کن و من بلافاصله  
 آن ده بیت را تکرار کردم.  
 پس از آن ((امیر کللال))  
 خادم خود را طلبید و کلمه  
 خواست. خادم رفت و بعد  
 از چند دقیقه با یک ظرف پر  
 از کلمه مرا جمت کرد.  
 ((امیر کللال)) هفت کلمه را  
 از ظرف برداشت به من  
 داد و گفت وقتی به ((کش))

من از غزل و تشبیب نرفت  
 دارم.  
 توضیح کلمه تشبیب از  
 ریشه عربی شبید - شایب یعنی  
 جوانی است و با شعاری  
 اطلاق می شود که در آن شعرا  
 زیبا می و جوانی را وصف  
 میکنند.  
 امیر کللال گفت تو که  
 جوانی فاضل هستی نباید  
 از غزل و تشبیب نرفت داشته  
 باشی چون غزل و تشبیب  
 وسیله ایست که شعرا بدان  
 وسیله اسرار عرفان را بیان  
 می نمایند و چشم و ابرو  
 خال و می و معشوق اصطلاح  
 حاتی است برای بیان اسرار  
 عرفانی به طوری که فقط  
 کسانی که اهل راز هستند

مرا صحت کردی از هر پیک  
 از این کلمه ها ذره ای بخور  
 و بقیه آنکاه دار و مس  
 پیش بیسی می کنم که هفت  
 اقلیم جهان مطیع فرمان تو  
 خواهد شد. وقتی ((امیر -  
 کللال)) این پیش بینی را کرد  
 هفتصد و پنجاه و دو سال  
 از هجرت نبوی می گذشت  
 و من تصور نمی کردم پیش  
 گوئی او به حقیقت بیبوند  
 ولی بعد از مراجعت به ((کسی))  
 پدرم گفتم که ((امیر کللال))  
 مردی است بزرگ و دارای  
 کرامات و نبویه دستور او  
 عمل کن و از هر کلمه ذره  
 ای بخور و بقیه را نگاه دار  
 من چنین کردم و امروز می  
 فهمم که آن عارف سال خور -

جلال الدین رو می سراینده  
 اشعار مثنوی عقیده به  
 آزادی مذهب داشته و تمام  
 مذاهب را محترم بشمرده و  
 می گفته که هیچ مذهب بر  
 منهد دیگر مزیت ندارد در  
 صورت تیکه من عقیده داشته  
 و دارم که مذهب اسلام بر  
 تر از مذاهب دیگر است  
 است و این را منبای تصصیب  
 مذهبی نمی گویم بلکه  
 از روی دلیل اظهار میکنم.  
 دلیل من قوا نین مذهب  
 اسلام است و اگر قوا نین  
 مذهب اسلام را با قوا نین  
 مذاهب موسوی و عیسوی  
 مقایسه کنید معلوم خواهد  
 شد که مذهب اسلام بر تراز  
 مذاهب دیگر است در قوا -

من از دشمنان دورم جوانی  
 خود انتقام نگرتم زیرا پس  
 از این که به امارت رسیدم  
 فرمانروای شرق و غرب  
 جهان شدم دشمنان دورم  
 جوانی که در آن عهد در نظرم  
 بزرگ بودند طور حقیر  
 شدند که شرم میگردم آن  
 موجودات ناتوان و ذبون  
 را مورد خشم قرار بدهم.  
 انسان تا وقتی کوچک و نا -  
 توان است دشمنان را بزرگ  
 می بیند ولی بعد از این که  
 بزرگ و توانا شود دشمنان  
 قدیم طوری در نظرش حقیر  
 جلوه من نماید که ننگ ندارد  
 از آنها انتقام بگیرد.  
 با اینکه جوان بودم و با  
 فضای قدرت جوانی اسب

بست و گفت ((تیمور)) اینک  
 تو مانند کسی هستی که پیش  
 از یک دست تپا زد و آن دست  
 چپ می باشد. بعد برایم  
 توضیح داد که در میدان جنگ  
 یا در موقع مبارزه دو نفری  
 حریف می کشند که دست  
 راست خصم را که مسلح  
 به شمشیر است از کمر بکنند  
 یک ضربت نیزه یا پیر  
 برای از کار انداختن دست  
 راست کافی است و مردی  
 که با دست راست شمشیر  
 میزند بعد از این که دست  
 راستش مجروح شد فرقی  
 با مرد ندارد.  
 وقتی به امارت رسیدم  
 ((سمر طرخان)) پیر شده  
 دندانهایش فرو ریخته بود

# تیمور و اهل کاشغر

این دنیا با شند و هم دیگر  
 دنیا دیگر. ولی از خواندن  
 کتاب ((گلشن راز)) تا لیف  
 محمود شبستری لذت بردم  
 یا اینکه سر آینده اشعار  
 ((گلشن راز)) شرحی هفت  
 اما می بود. اشعار شجاع  
 به خدا و مبداء و ماد خیلی  
 در من اثر کرد.  
 من به قدری از خواندن  
 ((گلشن راز)) لذت بردم که  
 بعد از این که از ربا بیجان  
 را به خون و آتش کشیدم  
 از قتل عام سکنه ((شبستر))  
 خود داری کردم زیرا سر -  
 بند. ((گلشن راز)) شبستری  
 بود. روزی که من به  
 ((شبستری)) رسیدم مردم از  
 نیم جان گر ریخته بودند  
 من چارچی فرستادم که چار  
 بزنند که سکنه ((شبستر))  
 مراجعت نمایند و با آن هیا  
 قول داده می شود که چار  
 مال و ناموسشان در امان  
 خواهد بود.  
 مردم که امید داشتند امیر  
 شرق و غرب جهان و عده  
 دروغ نیند حد مرا جمت کرد -  
 دند و وارد خانه های خود  
 شدند من دستور دادم که  
 سکنه شبستر را سر شماری  
 نمایند و معلوم کنند که چند  
 تن از مردان و زنان عشر  
 شان با زها نزد سال بیشتر  
 است و بعد از خاتمه سر شمار  
 ری معلوم شد که در شبستر  
 ((۲۸۹۱)) مرد و زن زنده می  
 می نماند که پیش از پانزده  
 سال داند و من دستور  
 دادم که به هر یک از آنها پنج  
 مقال طلا بدهند و هیچکس  
 هزار و پنجاه و پنج مقال  
 طلا بین سکنه ((شبستر))  
 تقسیم شد.  
 مردم احساس رانندگی  
 من چرا آن زد را بین سکنه  
 ((شبستر)) تقسیم نمودم و  
 من هم نیت خود را با آنها تقسیم  
 زیرا عوام الناس استعداد  
 ندارند که به نیت دانشمندان  
 صیه می کند که هم در فکر

تا ختن و نیزه پرا نیدن و تیر  
 انداختن و شمشیر زدن و  
 کشتی گرفتن را دوست  
 میداشتم از تحصیل علم  
 غافل نبودم. در آن موقع  
 دو کتاب را که هر دو به زبان  
 فارسی نوشته شده است  
 خواندم یکی ((مثنوی)) تا لیف  
 جلال الدین رو می و دیگری  
 ((گلشن راز)) تا لیف شیخ  
 محمود شبستری.  
 هر دو کتاب شهر است و  
 من از خواندن کتاب مثنوی  
 خوشم نیامد و بر عکس از  
 خواندن کتاب ((گلشن راز))  
 لذت بردم علت نرفت من  
 از کتاب مثنوی این بود که

دیگر نمیتوانست گوشت  
 و بان خشک و خیار بخورد  
 و دانه های انا را را بخورد  
 و من خدمت گذشته او را  
 فراموش نکردم و مستوری  
 کافی برای پیش مقرر نمودم  
 که مدام العمر به راحتی زنده  
 می نماید. از آن گذشته  
 من بعد از این که به امارت  
 رسیدم هیچ یک از استادان  
 و دوستان قدیم را فراموش  
 نکردم و به همه یا مستوری  
 دادم و با این که در قرآن  
 نوشته است ((السن بالسن  
 والا ذن بالاذن)) یعنی بجای  
 دندان دندان بکشید و به  
 جای گوش گوش ببرید

رده چیزهایی را پیش بینی  
 می کرده و می فهمیده که من  
 در آن موقع قادر به استنباط  
 آن نبودم آنچه ((امیر کللال))  
 گفت به حقیقت پیوسته هفت  
 اقلیم جهان مطیع من شد. پدرم  
 از یک استاد شمشیر بازی  
 به اسم ((سمر طرخان)) دعوت  
 کرد که بیاید و فن شمشیر -  
 بازی عالی را به من بیاموزد.  
 من تا آن موقع شمشیر میزدم  
 ولی نه آن طور یکبار با پدو -  
 شایده ((سمر طرخان)) در  
 اولین روز مبارزه به  
 تعلیم کرد یک طناب دراز  
 با خود آورد و دست راست  
 مرا به وسیله طناب به بدن

بفهمند و نامحرم بدانها  
 نبرد. بعد ((امیر کللال)) یکی  
 از غزل های ((اعشی)) را خواند  
 و بعد از خواندن غزل گفت  
 تو که شعر عربی و فارسی  
 را بعد از یکبار شنیدن حفظ  
 میکنی این غزل را که من خوا -  
 نم تکرار کن و من بلافاصله  
 آن ده بیت را تکرار کردم.  
 پس از آن ((امیر کللال))  
 خادم خود را طلبید و کلمه  
 خواست. خادم رفت و بعد  
 از چند دقیقه با یک ظرف پر  
 از کلمه مرا جمت کرد.  
 ((امیر کللال)) هفت کلمه را  
 از ظرف برداشت به من  
 داد و گفت وقتی به ((کش))

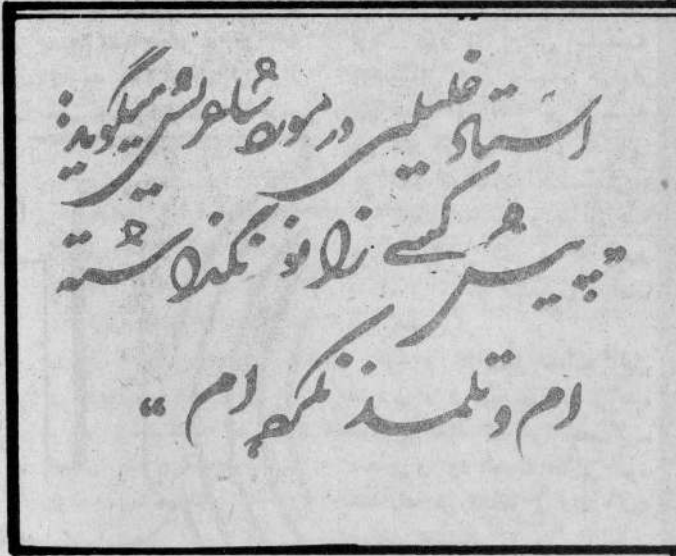
فهمند و نامحرم بدانها  
 نبرد. بعد ((امیر کللال)) یکی  
 از غزل های ((اعشی)) را خواند  
 و بعد از خواندن غزل گفت  
 تو که شعر عربی و فارسی  
 را بعد از یکبار شنیدن حفظ  
 میکنی این غزل را که من خوا -  
 نم تکرار کن و من بلافاصله  
 آن ده بیت را تکرار کردم.  
 پس از آن ((امیر کللال))  
 خادم خود را طلبید و کلمه  
 خواست. خادم رفت و بعد  
 از چند دقیقه با یک ظرف پر  
 از کلمه مرا جمت کرد.  
 ((امیر کللال)) هفت کلمه را  
 از ظرف برداشت به من  
 داد و گفت وقتی به ((کش))

این وقت استاد به مکتب اصول دفتری شامل شد و یکسال بعد از آن فارغ و به سمت مأمور دروزارت ما لیه مقرر شد ((

استاد انورین باب گفته است :  
نقش زشتی که من شدم مجبور  
شدم در وزارت می ما مور  
روزها رفته حاضری دادم  
تا سر شام نوآوری دادم  
کیست ما مور اختیار فروش  
بازاد بسیار زانهاد به دوش

نجیب الله خان در باره احوال استاد در دوره حبیب -  
الله کلکانی چنین میگوید :

((... امیر حبیب الله کلکانی در شب دوم به قدرت  
رسید تشمن، استاد عثمان جان را در قصر گلخان خوا -



دسیسه ای که برای ما ساخته شده بود ازین قرار بود که پای وزیر صا حب را در شور ش قوم صافی کشانیده بودند ، من و استاد یکسا لو چند ماه در زندان ماندیم ((

استاد در دیوار زندان نازک با ذغال قصیده (آه نیمه شب) رانو شته بود که در قسمت از آن آمده است :  
شد پنجمه خسته به زندان فتنده ام  
قفل است روز ششم سرم این شوم در همی  
برادر استاد ادا مه میدهد :

(( پس از رهایی از زندان به قند هار تبعید شدیم نه ما در قند هار بودیم وقتی که شاه محمودخان صدرا عظم به قند هار آمده استلا قصیده ای به این محتوا برایش تقدیم نمود :

خدای داند و من دانم و جهان داند  
دزین قضیه ندارم د گردلیل و شهود

شاه محمودخان تحت تاثیر همین قصیده و با آگاهی از بیگناهی مادر این مسئله را رفع کرد به کابل آمدیم ، استاد به صفت معاون ریاست پوهنتون مقرر شد . بمجلس منشی مجلس وزراء رئیس مستقل مطبوعات ، مشاور مطبوعاتی شاه و وکیل مردم جبل السراج درو لسی جرگه شد . هنگامیکه استاد وکیل مردم جبل السراج درو لسی جرگه بود یک روز میان او و سید قاسم رشتیا مشاجره روی یک مساله بلند شد و استاد با عصیانیت به سردار - ولی در نیلگون گفت که شما قاسم رشتیا را تحریک میکنید که مقابل من در شور ابرخیزد بعد از آن محله شامیونفوال به خان آمده گفت : (( شما خیلی خسته شده اید به هر کشوری که لازم می بینید می توانید به صفت سفیر بروید ))

مرا حل بعدی ما مو ریت های دیپلوما نیک خود را استاد در یک مصاحبه اش اینطو شرح میدهد :

((... به جده سفیر شدم باز در بغداد سفیر شدم ، علاوه بر بغداد سفارت دمشق شیخ نشین های خلیج واردن نیز به عهده من بود... بعد از نور ۱۳۵۷ که با سپور تحمرا گرفتند و مرا از سفارت بر طرف کردند من بولندا شتم بن علمای بغداد کمک کردند ، به کمک حلقات علمی بغداد رفتم به المان و از آنجا به امر یکسار رفتم خود را معالجه کردم... بادریغ و درد که استاد بزرگوار دور از وطن و در دیار غربت باقی سالهای عمر شریف بسر برد . ولی حتی در شرایط دشوار غربت و آواره گی هم یک لحظه از یاد وطن غافل نبود و در آخرین دم زنده گسی اش میگفت :

ای وطندا ری حیارک بی اگر اینجا رسی  
جز خدا و جز وطن حر فی میا در بر زبان

استاد در غربت آثار گرانبهای چون ندرسه های خیر ، اما تم سرا ، شب های آواره گی ، عیاریها سان و آثار بیشمار منطوق و منشور دیگر آفرید . استاد قبیل از دوران غربت پیش از بیست و یک اثر شعری ، تحقیقی ، علمی ، تاریخی آفرید و بیش از پنج اثر غیر مطبوع آماده چاپ پیدا شت که امید واریم مقامات مسوول به چاپ و تجدید چاپ این آثار اقدام کنند . استاد دارنده نشان اکادمیک فرانسه ، عضو انجمن نویسنده گان بین المللی آسیا - آفریقا و عضو افتخاری اکادمی تاریخ افغانستان بود .

ست به مجرد دیدن ما از جا بش بلند شد ، هشتی اوسکه - های را که تازه به نام خودش ضرب زده شده بود بسا دستان خود به جیب های ساگدا شته ما را رخت نمود ؛ چند روز بعد دوباره استاد را خواسته به صفت سرمنشی حضور مقرر نمود . به تعقیب آن استاد و وزیر صا حب عبدالرحیم خان را به خاطر بیعت گرفتن به هرات ، مینه و بالا امرا ب فرستاد که در ختم این سفر استاد به صفت مسوول مزار مقرر شد . پس از زوال حکومت حبیب الله - کلکانی استاد با هژده نفر به شوروی بناه برد . بعدا نادرخان به او اجازه آمدن به وطن داد به هرات رفت و یکتیم سال در آنجا نزد نایبسالار عبدالرحیم خان (وزیر صا حب ماما یم) بود . در زمان صدرا تها شم خان او را از هرات به کابل خواستند بکرو ز به خان استاد رفتم . استاد برای شتم گفت که از چند روز به ایسن طرف خان ما تحت تعقیب میباشد در همین اثنا دروازه تکتک شد من رفتم دروازه را باز کردم دیدم که یک صا حب منصب بولیس بود . بولیس ها مرا با خود به توقیف و استاد را به زندان نازک بردند از قرار معلوم در همان روز وزیر صا حب عبدالرحیم خان ماما یم هم زندانی شده بود .





شماره (۱) نایب‌الاربعه الرحیم خان شماره (۱) استاد خلیلی که به خلیلی بگوئیم: شماره (۷۵) برادران استاد (نجیب‌الله خان و عثمان ج) صبر بسیار بیاید پدری پیر فلکرا تا دگر ما در گیتی چو تو فرزند براید امروز در قلمرو ادبیات و فرهنگ شرق به ویژه قلمرو ادبیات فارسی دری خلیلی آن نامی نامیست که ملت ما در تمامیت زبان فارسی دری به آن میبالد و مباحثات میکند. خلیلی! بدیلت ندیده زهان خلیلی! امثال نجیده ز مین درو دی زهند و کش شیرزاد کراباد تا پشت عرش برین

شخصیت استاد خلیلی دارای ابعاد گسترده میبا شد. در شخصیت او خلیلی شاعر، خلیلی صوفی، خلیلی عاشق، خلیلی مجدد، بسند، خلیلی ژورنالست، خلیلی محقق، خلیلی عیار و خلیلی دانشمند همزمان تبلور یافته است. از دیدگاه قصایه‌ش او رامیتوان فرخی دوران مانامید و در ارادت صوفیانه اش به مولانای بلخ و مثنوی‌های شورانگیزش چون (کودکی برخاست از ام البلاد) و داستانی بایزید تا سیرات روحانیت حضرت مولانادر شخصیت او دیده میشود.

همین استاد بزرگوار است که به یاد وطن در آنگاه شمسو- زنده ترین ناله‌ها را سر داده میگوید: ناله‌خار کن افگند بیساده وطن و طنا و وطنسار و وطنسار و وطنسار استاد روحیه عمیق ملی و ضدیت و صف ناپذیر با استیلاگری بیگانه داشت چنانچه در شعر ((آخرین - سوار)) تباهی لشکر انگلیس را اینطور تصور میکند. جنگ جویمان دلیر افغان شیرمردی و شهادت کردند بر سر چشم کبود آن فرنگ چه بگویم چه قیامت کردند در ناله‌های استاد سوز و گداز پیر هرات و خواجہ ابن سعید ابوالخیر را میبینم که میگوید:

الهی اشک جیشی سوز آهی  
فروزان خاطر یزدوشن نگاهی

زهر سو بسته شد در های امید  
کلیدی رخنه یی را می بناهی

استاد مردی بود نهضت پذیر و مجدد بسند که باری بر تائید همین گفته، از او میخوانیم: پژمرد گلی باغ تمنای تو ای زن  
افسرد سخن بر لب گو یای تو ای زن  
کم شد شمر از بوق شجالی تو ای زن  
بستند به بازوی تو ای تو ای زن  
زنجیر جفا و ستم و جهل و مکر

خلیلی زانیتوان با این نوشته‌های قصار و معر فسی کرد مجامع فرهنگی و تحقیقی ما باید به خاطر شناخت این فرزانه مرد قلمرو شعر، ادبیات، تاریخ و تحقیق زمینه های پژوهش و گواوش را در آثار او مهیا سازند. جادارد

له درد خجسته خلاصی می آمانیای  
لرخه دوام و گری ترخو د لاس  
کرخت والی بیخی له منخه لای  
شی  
که خو کاله د لاس به کرخت  
والی اخته یاست نیایی د لاس  
کار کول بیرته به لومرنی حالت  
غیر ممکن وی. دیر کسان چی  
دو اوو لاسوله درد خجسته رزخ  
وری بنه به وی چی یولاسس  
عملیات کری که بنه نتیجه یی  
تر لاسه کره - بل لاس دی هم  
د جراح لاس تهور کری

# د لاس و تا خواله ...

۲۳۰ مخ پانی

به دی رنخ دیر اخته کسان د  
جراحی له همدی عمل وروسته  
یی له دی چی د لاس قدرت او  
یا کار کول یی تغییر موندلی دی

## منجیمور...

بقیاض صفحہ ۴۱

بعضی از مسایل غامض  
حکمت را برایم حل نمود.  
وقتی به هیجده سالگی رسیدیم  
پدرم تمام کارهای خود  
را به من واگذار کرد و گو شد  
نشیننی اختیار نمود و بقیه  
عمر را به عبادت گذرانید.  
ولی من برای این که بتوانم  
بر ثروت پدر بیفزایم احتیاج  
به کاری داشتم لذا تصمیم  
گرفتم که وارد خدمت یکی  
از امرای ما و راء النهر  
شوم.

# راهپیمایی مرتب‌بار

قرار میگیرد. اگر چه ارقام را به شده درباره انتشار در مرزهای آیدس کاملاً نسبت نبوده با آن هم تحقیقات اساسی در کشورهای مختلف انجام یافته است که همه این تحقیقات آینده خیلی‌ها وحشتناک را مورد تأیید قرار میدهند. دکتر (لایتریبو) بلژیکی دربارۀ (این حقیقت دارد که اخیراً رسیدن راهپیمایی خیلی قابل تشویش است، حتی بعضاً امید به بهتر شدن اوضاع را از دست میدهم، هرروزه به صورت خیلی وحشتناک تعداد مبتلایان در آفریقا افزایش مییابد. اینها بر ارقام ارائه شده سازمان صحت جهانی بیشتر از نصف مبتلایان در آفریقا درجهان را تشکیل میدهد. در حدود هشت میلیون نفر.)

تا این اواخر کشور (زیمبابوئی) از جمله کشورهای آفریقای شرقی بود. اما به بختانه در نتیجه تحقیقات طبی و لابراتواری که در سال ۱۹۸۴ انجام یافت، روشن گردید که انتشار این مرض مهلک به صورت خیلی وحشتناک آن در این کشور راه یافته است. (تعداد مبتلایان بیشتر از ۱۰ فیصد اهالی شهر نشینان را تشکیل میدهد.)

### تهدید بزرگ برای اطفال:

بنابر اظهارات دکتر (جینا) ممکن است در حدود نیم میلیون طفل نو زاده قاره آفریقا همزاد با ویروس آیدس تولد یافته اند. با کمال تأسف که اکثریت آنها بعد از چند روز و یا ماه چشم از جهان بستند. تا اواخر سال ۱۹۹۲ بیشتر از نیم میلیون طفل دیگر مبتلا به آیدس تولد خواهند شد. به کمک واکسین کردن آنها در این اواخر تعداد زیاد اطفال از مرگ احتمالی نجات یافته اند. علاوه بر آن مشوره‌های تدویر کنونی نسبتاً برای مادران حامله کمک بزرگی نموده است. (بیشتر از ۶۲)

# در آفریقا

در برخی مناطق آفریقا  
بیشتر از ۲۰ فیصد  
بزرگسالان مبتلا به  
آیدس هستند

در بخشی از مناطق آفریقا در هر فامیل حتماً یک تن را مرض (آیدس) به دیار ایستی فرستاده است. ویروس (آیدس) به راهپیمایی شوم خود بیش درسیاره‌ها ادامه میدهد. هیچ‌قدر توانا به حال نتوانسته است آن را متوقف بسازد و نه سطح دریاها و نه مرز دولت‌ها. به حال قبلاً از همکاران آفریقا از این مرض مرگبار متضرر گردیده است. با وجود تلاش‌های همیشه‌گی حکومت‌های آفریقای غربی از انتشار مرض آیدس، این مرض واگیر همچنان به راهپیمایی شوم و مرگبار خود ادامه میدهد. شیوع ویروس آیدس در بعضی شهرهای آفریقا به نقطه اوج خود رسیده است. در شهر لوساکا (زامبیا) بیش از ۲۰- فیصد اهالی بزرگسال مبتلا به آیدس میباشند. در شهر هایکه فعلاً از ۱۰- فیصد اهالی منطقه انتقال دهند مابین ویروس هستند. مبتلایان این ویروس به صورت مستمر سام آورده از دیار است. قبلاً تصور میرفت که آیدس از آیدس محدود به ساحات کزی و شرقی آفریقا است که به مناطق دیگر انتقال مییابد. اما در اواخر سالهای ۸۰ ثابت گردید که آیدس در سراسر قاره آفریقا انتشار یافته و صحت این کمر مرض در حال حاضر از شهرها به دهات گامی بیکه بیشتر پس نفوس این کشورها به سر می‌برند، انتقال گردیده است. عامل اساسی انتشار این مرض در آفریقا عملاً تا سن جنسی بوده. علاوه بر آن آیدس می‌تواند از تن سلی که یک مفت زیاد به آن توجه نمی‌گردید باعث عامل مسامحه‌آمیز و سهل‌انگاری انتقال این ویروس میگردد.

به گمان اغلب در شرایط کنونی دردناکترین و غم‌انگیزترین حالت آیدس مردی دارد که جگر گوشه‌های کوچک و بزرگ خود را به خاک میسپارد. در کشورها، بیکه مرض وسیعاً انتشار یافته است. (اوگاندا) زنان و مردان به خاطر وحشت از مبتلایان به آن حتی از تشکیل زنده‌گی مشترک وجود دارند که ازدواج باعث انتقال مرض به جا نمی‌ماند. (به دلیل اینکه آیدس در گذشته‌های چندین سال پیش در آفریقا و مرزهای آیدس در یک سال انسان را گوار تری در برابر مردمان این قاره قرار دارد. به دلیل اینکه انتقال دهنده گسان ویروس آیدس در بین بزرگسالان به پنج میلیون و در بین اطفال صدها هزار تن میرسد. انتشار و انتقال مرض در آینده نزدیک به صورت وحشتناک خواهد یافت. به خاطر وحشت از آینده، رهبران کشورهای آفریقای غربی از خود می‌پرسند: مرگ ناپهنگام و غیر طبیعی اکثریت اهالی جوانان و جوانان کشور را چه تأثیرات منفی را در اوضاع اقتصادی، سیاست و زنده‌گی آینده کشور خواهد گذاشت؟

دگرگونی‌های جدی در زنده‌گی مردمان آفریقا در حال وقوع میباشند. در تمام قاره آفریقا برای اولین بار به صورت آزادانه دروازه‌ها با مسایل جنسی جری و جنبه‌های صورت میگردد. همچنان به صورت جلی رسم و عفت داشتن چند زن تحت سوال قرار گرفته است. همچنان روحیه‌اشتی‌ناپذیری در برابر زنده‌گی بی بند و بار ایجاد گردیده و محلات بدکاره‌ها مورد هجوم مقامات است.

آیدس - بیم و خطرناک است

مترجم: دکتر (زیمبابوئی)

## آیدس

و حتماً کترین مرض  
قرن بیست

### رسم و عادت دانش جدید

تحت سوال قرار  
گرفته است

# بارنخست سیاهپوستان به ارزش نفت پی بردند

## نخستین چاه نفت به وسیله چی کسی حفر شد؟



اگر چه نفت را (طلای سیاه) نامیده اند و آنرا در قطار فلزات قرار میدهند ولی باید گفت تاکنون فلزی در جهان یافت نشده که به اندازه نفت به بشر خدمت نماید. و به مقاصد مختلف از آن استفاده به عمل آید.

نفت تشکیلی است از بقایای موجودات خورد و بزرگ که هزاران میلیون سال قبل وجود داشته اند این مایع مفید در طبقات مختلف و در اعماق مختلف زمین قرار دارد فاصله طبقات نفتی با سطح زمین در نقاط مختلفه فرق میکند.

تاریخ دقیقاً به خاطر ندارد که چه کسی برای اولین بار نفت را کشف کرد. باید گفت که نفت از میلیون ها سال قبل در زمین بوده و در برابر دیدگان آدمی قرار داشته است. ذخایر نفت در بعضی نقاط

جهان به قدریست که این مایع پر ارزش به صورت چشمه از دل زمین می جوشد و جوهایی از آن به جریان می افتند.

بشر بارها نفت را بصورت جوهای خورد و بزرگ دیده بود ولی واقعا نمی دانست که این ((آب غلیظ و سیاه رنگ)) چه است و چه بسا اتفاق افتاده که آدمیان با نوشیدن از چشمه های نفت جان خود را از دست داده اند و تجربه کردند که ((نفت ببرد نوشیدن نمی خورد!!))

یک روز بشر متوجه نکته عجیب شد آدمی دریافت در نقطه ای که چشمه های ((آب سیاه رنگ)) موجود است بیشتر از نقاط دیگر آتش سوزی صورت می گیرد. یک قبیله سیاه پوست مقیم جنگل های افریقای شما لی برای اولین بار متوجه شدند اگر این آب سیاه رنگ روی آتش

انداخته شود نه تنها آن را خاموش نمی سازد بلکه آنرا شعله ورتر میسازد. این قبیله که در تاریخ بنام ((تاسایی)) یاد شده است پس از این ((کشف بزرگ)) نفت را در ردیف پرستیدنی های چون آفتاب و آتش قرار دادند. افراد این قبیله اولین کسانی بودند که برای روشن نگه داشتن همیشه آتشکده معابد مقدس خود از نفت استفاده می کردند.

یک جهانگرد انگلیسی در سیاحت نامه خود این طور مینویسد: سیاه بوستان، من و همسفرانم رابه یکی از معابد خود بردند و در آنجا با مایع عجیب سیاه رنگی آشنا شدیم که فقط جادوگر قبیله اجازه استفاده آنرا نداشت. جادوگر هر چیز رابه این مایع سیاه می آلود و آنرا به آتش نزدیک می کرد آن شس

بطرز عجیبی می سوخت و شعله ور می گردید. البته این مایع در مقابل عجایب دیگری که من دیده ام هیچ است. تنها عیبی که از این مایع به نظر می رسید این بود که ((بوی بدی)) می داد و سر آدمی را بپلود می آورد.

قرن ها بعد، آنهایی که موفق به خواندن سیاحت نامه این جفا نگرد انگلیسی شدند دانستند که منظور او از ((مایع سیاه رنگ بدبو)) چیزی جز نفت نبوده است.

اولین کسانی که متوجه شدند از نفت می توان برای درمان استفاده کرد، احتمالاً قبایل سرخ بوستان امریکا بوده است. سرخ بوستان برای مداوی زخم و مداوی بیماری های گوناگون از مایع سیاه رنگ و بید بو دوا های معجزه آسا ساخته اند قبیله معروف ((آباچی)) از



جمله قبیله‌هایی است که جادو-گران ماهر آن می توانستند از نفت دوا های درمان کننده بسیار قوی بسازند . می گویند جادوگران قبیله ((آپاچی)) نفت رامفت دو هفته در زیر اشعه آفتاب قرار داده سپس آنرا با برگ خشک و چند گیاه جنگلی مخلوط کرده و بز آن ماده خمیر شکل می ساختند. این ماده خمیری شکل موارد استفاده زیادی داشت اگر آنرا روی بریدگی و زخم کسی می گذاشتند. زخم فوراً خوب شده و حتی از خون ریزی جلوگیری میشد افراد قبیله وحشی آپاچی برای رنگ کردن چهره های خود نیز از نفت ماده رنگی می ساختند و با مخلوط کردن گیاهان رنگی با آن صورت خود را رنگ آمیزی می کردند و به اشکال عجیب و غریب درمی آوردند .

نکته جالب توجه اینکه قبیله آپاچی به موارد استعمال صحنی نفت واقف شده بودند و لسی نمیدانستند که نفت ترکیبی است سوختنی و سوزاننده ! حتی به طوریکه در تاریخ غرب وحشی آمریکایی گفته شده سفید بوستان هنگام مبارزه با قبایل مختلف سرخ بوستان وحشی به کمک آتش زدن نفت آنها را شکست داده اند .

بدین ترتیب بشر در اولین

روز های ((درک ارزش نفت)) توانست به سه طریق یعنی صحنی - سوختنی و جنگی از نفت استفاده ببرد .

وقتی که بشری به ارزش نفت برد و اهمیت آن را دریافت بر ارزش نفت افزوده شد و دهقانانیکه تا چندی قبل زمین های خود را به خاطر چاه های نفت رها کرده بودند و روبه دشت های دیگر گذاشته بودند به جستجوی نفت پرداختند . نفت مایعی که بی ارزش و بی استفاده جلوه می نمود طلای سیاه نامیده شد . بدین ترتیب ناگاه نفت قرب و منزلت فراوان یافت و ارزش پیدا کرد . تا سال ۱۸۵۹ هنوز بشر نمی دانست که چگونه و به چه طریق به نفت دست یابد .

((ادوین . ال . دریک)) برای اولین بار در سال ۱۸۵۹ اولین چاه تجارتنی نفت را حفر کرد . قبل از این مردم هم کسانی بودند که برای حصول نفت چاه کنده بودند ولی او اولین کسی بود که برای استفاده تجارتنی یک چاه نفتی حفر کرد . با وجودی که از سال ۱۸۵۹ تاکنون بیش از یک قرن می گذرد هنوز هم ازین چاه که اولین چاه نفت دنیا است بهره برداری صحنی شود . در سال ۱۸۵۹ میزان و معادن نفت آمریکا مانند کاسه لریزی بود که با یک تکان سر

می رفت . در حال حاضر نفت ۷۵ فیصد از انرژی مورد نیاز آمریکا را تامین می کند .

پیش از آنکه ((ادوین . ال . دریک)) برای دست یافتن به نفت اقدام کند ، نفت در آمریکا کاملاً ناشناخته بود . نفت در سطوح زمین در مناطق چون ((اوایل کریک بنسلوانیا)) دیده می شد و مانند جوی آب جریان داشت . در آن زمان کسانی که می خواستند از نفت بهره برداری کنند به این چشمه ها می رفتند و سطل و دولچه های شان را از مایع جاری پر می ساختند البته اکثریت سفید بوستان به علت سابقه که با سرخ بوستان داشتند می دانستند که این دسته مردم نفت را برای مسایل صحنی و طبی بکار می برند نفت را فقط بخاطر ساختن دوا و دارو با خود حمل می کنند .

بعداً چند تن از دانشمندان معتبر آمریکایی نظریه خود را

بیشتر به جستجوی نفت بپردازند . دانشمندان مذکور در متن اعلامیه خود پیش بینی کرده بودند که بزودی می توان با محصولات قابل عرضه به بازار تصفیه نود فیصد نفت خام تهیه نمود بعد از نشر این اعلامیه عده ای از سرمایه داران ساشر شدند تا مقدار ناچیز از سرمایه خود را در جریان استخراج نفت بکار ببرند .

این گروه بزودی اولین ((شرکت نفت)) دنیا را تشکیل داد و بنام «سنگا» خوانده شد . کمی نفتی ((سنگا)) بطور قاطع تصمیم گرفت که به جستجوی نفت بپردازد . زمین هایی را که در آن معادن نفت موجود است خریداری کرد .

این تصمیم شرکت سنگا برای شرکت های دیگر و تجار عده احسانانه بود و می گفتند که تجار و سهامداران این شرکت

**جادوگران هر چیز را به مایع سیاه می آلودند و آتش میزدند تا اعجاب برانگیز**

به تلاش مذبحخانه دست زده اند برخلاف شایعات بی اساس که در باره سنگا بر سر زبان ها بود این شرکت بسرودی بجهت دور صفحه (۷۲)

درباره نفت و اهمیت آن طی اعلامیه رسمی منتشر ساختند . این اعلامیه باعث شد که وضع نفت دگرگون شود و انسانها



# رقچای پیاوچای سبز

طبقات یاکف اتفاق پیمین میکنند تا تخیر تقریبی ۱۵-۵ درصد اب موجوده در نسوج برگ صورت گیرد، تا عمل بعدی جای سازی که ما لشی ولو له کردن برگهای چای را آسان بسازد.

هر قدر گرمای این جاها زیاد باشد، قدرت جذب آن نیز زیاد ترخواهد بود. برگ چای را آماده می به نام دیاستاز میباشند که این ماده در اثر پاره شدن انساج برگ آزاد گردیده با تانن موجود در برگ تماس کرده، با عین اکسیداز شدن آن میگردد که نتیجه این اکسید شدن پیا احتراق، خفیف است که رنگ چای را سیاه میکند و نیز برگها حالت فزونی خود را از دست میدهد. بعد از برگها را در ماشین ما لشی پو له میسازند برگها را از غرابال گذرانده برگها می که هنوز لوله نشده اند، جدا میسازند و این جدا دوباره در ماشین ما لشی فرستاده و عمل ما لشی را تکرار میکنند. سپس چای تخمیر مینمایند و به این منظور برگ چای لو له شده را به اتساق تخمیر میبرند (هوای اتاق تخمیر سرد بوده معمولاً ۲۴-۲۷) درجه سانتی گراد میباشند و این مقدار رطوبت آن فوق العاده زیاد میباشند (سپس چای حاصله را بعد از تخمیر بقیه در صفحه ۶۲ -

بسیار از نادرا تنخواهد بود که تا حال کسی چای نوشیده باشد. بیشتر از هزارها نفر در پنج قاره به کشت و تهیه و تجارت چای مشغولند. چای، یک نوشیدنی خوب بوده که هر وقت نوشیده می شود، ددوقت تفریح های کوتاه هنگام دیدن دوست و یاقوام، چای را با لای میز میگذارند. چای، در آغاز، به عنوان دارو مصرف میشد، ولی از سده ششم میلادی به بعد در چین به عنوان آشامیدنی مفروح برای دفع تشنه گی و خسته گی مورد استفاده قرار گرفته است. شناسایی چای در اروپا تقریباً در اوایل قرن ۱۷ میلادی آغاز شده و به تدریج در دیگر کشورها مصرف آن رواج یافت. در راسل، چای سیاه و سبز برگهای یک بوته بوده که نظر به طرز ساختنشان از هم دیگر متما یز میباشند، برای همین که بفهمیم چای سیاه خوب است یا چای سبز، طریق ساختن چای را مختصراً بدانیم طریق ساختن چای سیاه: پس از آنکه برگهای بوته چای گردآوری شد، بعد از آن تو زین و تنسین ارزش برگها از حیث مرغوب بودن یا نبودن آن نازک و لطیف بودن برگها را به یک جا های ویژه برده و روی



ترخ کی وایی چی ددغو (وزر لرونکو سایبریایی میلنسو)) شمیر ممکن د زیاتیدو به حال کی شی. لک لک مسمولا د اکتوبر او نوامبر به میاشتوکی دهی خا نه را الوزی مگردقیقه نیته به سختی سره به گو که گیهای شی، هندیان به به دی هیشکله باورونه گری چنی سایبریایی لک لک به وروستی سنبری د دوی دهیواد به سنکو وایی، که چیری وضع داسی وی نوخوک ددی ضمانت گولای شی چی دغه حالت به دنورو الوتونکو به باب همسم وی. سیمه ییز مطبوعات په دی باب لیکي چی دسایبریایی لک لکو وروستی سنبری بایند واوریدل شی.

نیولی دی. چی به هغه کسی دالوتونکو داستوگنی حالت او دهغوی د مهاجرت تگلاره هم به نظر کی ده. دهند اوشوروی اتحاد ترمنخ دسایبریایی لک لکو دساتنی به خاطر خبری روانی دی. په (۱۹۸۴) کال کی دهند او شوروی اتحاد ترمنخ به دی باب یوترون هم لاسلیک شو. دهند حکومت د افغانستان او پاکستان له حکومتونو خخه چی ددغو الوتونکو دلاری به سر- پراته دی غوښته گری چی به دی باب لازم تدابیر ونیسی. کار پوهانو دامیواری به

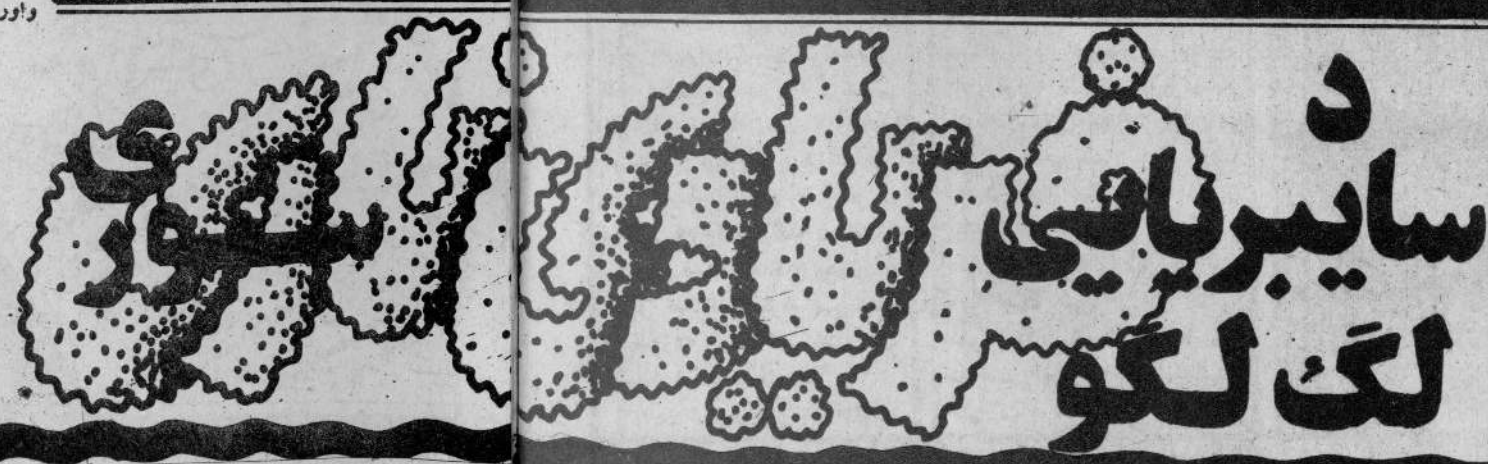
الوتونکی خای برخای پاتی کیری او که جهدی خان لپاره بل په زړه پوری او مناسب خای پیدا کړی. د طبیعی تاریخ دانچمن یوبوه چاکتر و. س. وی چی نظر لری چی ددغو الوتونکو دخای بد لون دپارک دشنلیو او نباتاتو به تغییر او هفی وچکالی پوری اړه لری چی به دی وروستی وروختو کی به دغه سیمه کی را منخ ته شوی وه. دی ددغه کارگناه ترولود مخه دملی پارک په مشرتابه بانندی وراچوی چی هغوی دخیل وخت کی دکار پوهانو مشوری اونظری به پام کی نه دی نیولی. دی به دپارک کوی چی پارک د ژوند دسمو شرایطو نه درلودونکی دی اوهم ثابت ایکولوژیک سیستم نه لری خکه نو پر هغه بانندی هرډول بدلونونه، اوله بانندی خخه ((مداخله)) زیانمنه گنل کیری. داووبو دینسونو او دبرینا د موسی جوړیدل هم د حالاتو دویچارنیا سبب کیری خخه چی دنوموړو موسسو دجوړولو په ترخ کی داووبو سطحه تغییر کوی. د معلوماتو له مخی دلک لک لپاره هغه سیمه به زړه پوری ده چی هلته داووبوسطحه له (۲- او ۳۰) سانتی مترو خخه زیاته نه وی. دده به نظر دصنعتی جوړښتو زیاتوالسی تره خخه لامخه ددغو الوتونکو د

چی هیوم، فورسالت نو میدل له خوا ولیدل شول په (۱۹۳۷) کال کی هندی الوتونکی پوه سالم علی دغه لک لک دپایا- کپور به جهیل کی وهولید. د خینو شواهدو له مخی الوتونکو به دغه کالونو کی نورخواووته مهاجرت کړی دی. خیرنی ښی چی سل کاله مخکی د دریسو سووبه شاوخوا دغو الوتونکو هندوستان ته کوی کړی دی. سایبریایی لک لک دلو مری خل لپاره به (۱۹۶۷-۱۹۶۸) ددغه کارگناه ترولود دملی پارک په مشرتابه بانندی وراچوی چی هغوی دخیل وخت کی دکار پوهانو مشوری اونظری به پام کی نه دی نیولی. دی به دپارک کوی چی پارک د ژوند دسمو شرایطو نه درلودونکی دی اوهم ثابت ایکولوژیک سیستم نه لری خکه نو پر هغه بانندی هرډول بدلونونه، اوله بانندی خخه ((مداخله)) زیانمنه گنل کیری. داووبو دینسونو او دبرینا د موسی جوړیدل هم د حالاتو دویچارنیا سبب کیری خخه چی دنوموړو موسسو دجوړولو په ترخ کی داووبو سطحه تغییر کوی. د معلوماتو له مخی دلک لک لپاره هغه سیمه به زړه پوری ده چی هلته داووبوسطحه له (۲- او ۳۰) سانتی مترو خخه زیاته نه وی. دده به نظر دصنعتی جوړښتو زیاتوالسی تره خخه لامخه ددغو الوتونکو د

دهند د راجستانه د ایالت دکیولادیو به ملی پارک کی چی کوم استراحت خای دی هرکال له هغه خخه شل میلو نه سیلانیان لیدنه کتنه کوی اوگنلی عولید یو سلو پنخوسو زرو دالرو ته رسیری. دغه پارک او دغه استراحت خای اوس تر سخت گواښ لاندی دی. ددغه گواښ اصلی علت دادی چی دلته اوس داووب دسند دسواخلو خخه سایبریایی لک لکانراغلی اوخیل عادتونو ته یی تغییر

د وړکری دی. دهند ملی الو تکی طلوسو دی، خو اوس دهری ورخی به تیریدو سره دغه د الوتکسی د سایبریایی لک لکانو د رانگ لاری خاری، ددغه الوتونکی نوم به ((سره کتاب)) کی لیکل شوی دی. خکه نن په توله نری کی (۱۲۰۰) سایبریایی لک لکان پاتی دی. سایبریایی لک لک به هندکی د ((وادرین ډوله غار کی)) په نامه یادوی. دکیولا دیوسیمه یو وخت دپهت پوز د شهزاده ښکار خای و. وایی چی هر خل به هغه دلته په سلگونو الوتونکی ښکار کولی. (( دشرافنی ښکارونو)) زمانه تیره شوه نن دغه شکل خای به منع خای بانندی اوښتی دی، خکه نو همدا اوس به دغه سیمه کی تر (۳۰) زیات الوتکی پناه گزین شوی دی. دکار پوهانو به عقیده داووبو سیمه به چین کی هم شته چی هلته هم سایبریایی لک لک له نژدی خخه لیدای شو. په هندوستان کی دغه الوتونکی دلو مری خل لپاره به نولسمه پیری کی د دوونو انکیزانو

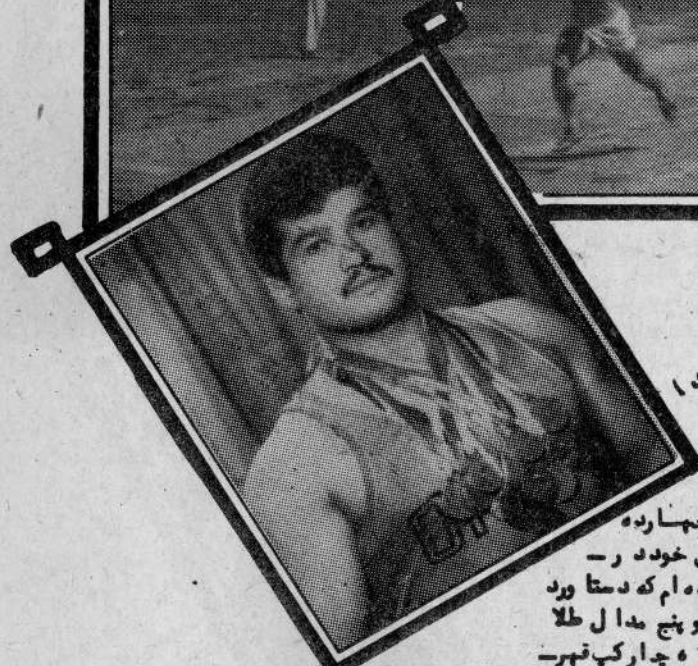
## نن په تموله نری کی ۱۲۰۰ سایبریایی لک لکانو پاتی دی





# ۲۵ مدال طلا و قهرمانی

## ورزش جهانگردان



تیمه کننده لطفیه (سیدی)

اتلتیک خفیفه که تاریخچه بسیار کهن در جهان دارد در این اواخر به حث ورزش شناخته شده است که توبه بیشتر جوانان را به خود جلب کرده است.

البته این ورزش را میتوان به شایستهترین ورزشهای عصر به شمار آورد با وصف آن - علاقتندان بیشتری در سطح جهان دارد که در کشورهای نیز با تشکیل فدراسیون از فضا - اکتپای جوانان این رشته واری و نظارت بعمل میآید.

از میان چهره های سرشناس این رشته ورزشکاری را برام معرفی نمودند که همیشه در صدر جدول مسابقات در گروپ خوشی قرار دارد و این ورزشکار عبدالکرم "میزی" کپستان تیم ملی ماستر - پورت و قهرمان فاصله ای صد متری میباشد.

جهت آشنایی بیشتر ورزش دوستان به این چهره می براننده صحبتی را از وی تنظیم نموده ام که با هم یکجا میخوانیم:

از سال ۱۳۰۲ نظر به علاقتندی و خواست خودم به این رشته روی آوردم که در ابتدا رشته ای جیناستیک را تمرین نمودم در ضمن آن روز داشتیم تا هم سطح با این رشته است و اتلتیک خفیفه را نیز دنبال کنم. روی این ملحوظ به تمرینات خویش در این رشته افزایش نمودم که بعد از تمرینات متواتر در اولین مسابقه بنام جام سرباز اشتراک نمودم که در میان گروپ خوشی به حث قهرمان در فاصله صد متر شناخته شده که بعدا به سه روز زمان به اندوخته ها و تجارب خود در این رشته افزودم که موجب موفقیت بیشترم در مسابقات بعدی گردید.

مو صوف به سخنانش ادامه میدهد:

و تمرکز باشد. همین لحاظ در طول چهارده سال فعالیتهای ورزشی خود در ۴۳۰ مسابقه اشتراک نموده ام که دستاورد های آن هر کدام بهست و پنج مدال طلا و یک نقره و یک برنز و یک دیپلم و یک دیپلم ماستر مسابقات اتحاد شوروی و یک دیپلم از فدراسیون جهانی اتلتیک خفیفه میباشد.

وی که در خارج از کشورتیز سفرهای ورزشی داشته است چنین میگوید:

در کشورهای آلمان و یوگوسلاویا و اتحاد شوروی مسافرت های ورزشی داشته ام که نتایج آن فوق العاده ارزهایی گردیده است مثلا در کشور آلمان از هفت کشور اروپایی ورزشکاران حضور به هم رسانیده بودند اشتراک نمودم که در میان هفت کشور مقام دوم را همرا با یک دیپلم از فدراسیون اتلتیک خفیفه کشور آلمان بدست آوردم و نیز در کشور یوگوسلاویا در میان یکصد و شصت کشور مقام چهارم را نصیب گردیدم.

از وی پرسیدم زمانی که وارد صحنه ای مسابقه می شوید خریف را به چی چسبی مشابه فکر میکنید گفت:

# تکواندو

## تواضع بازگم تو اصرح

محمد فیاض مزی یکی از چهره های ورزش تکواندو میباشد که از چند سال به اینطرف با شوق فراوانی این ورزش را دنبال می کند.

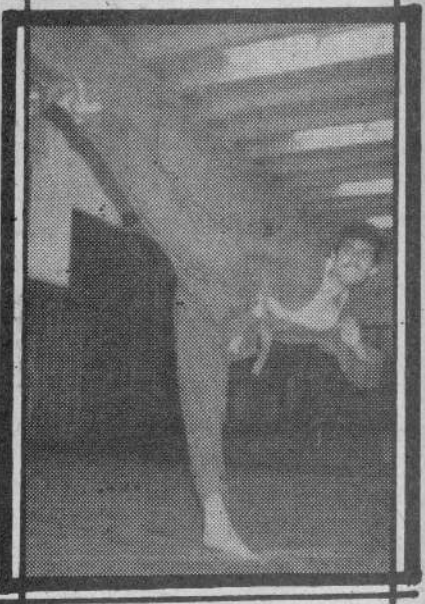
محمد فیاض نخستین تمرینات خویش را در این رشته تحت رهنمای استاد شریف و استاد رحیم مریی های کلب ورزشی "فا" به پیش میرود و بعد ها جهت ارتقا هر چه بیشتر رشته انتخابی خویش تحت نظر استاد "علی" به تمرینات ورزشی خود ادامه داد.

در پهلوی این ورزش علاقتندی خاصی به ورزشهای جیناستیک و سامبو دارد که هم اکنون مصروف فراگیری اموزش در رشته های مذکور در کشور اتحاد شوروی میباشد.

محمد فیاض مزی در مورد جوانانسی که به این ورزش رو موارند چنین ابراز نظر می نماید:

ورزش تکواندو ورزشیست که اساسا متکی به خصوصیت های ویژه یی انسانی چون:

بقیه در صفحه ۸۴



# باسکتبال دفاع و حمله

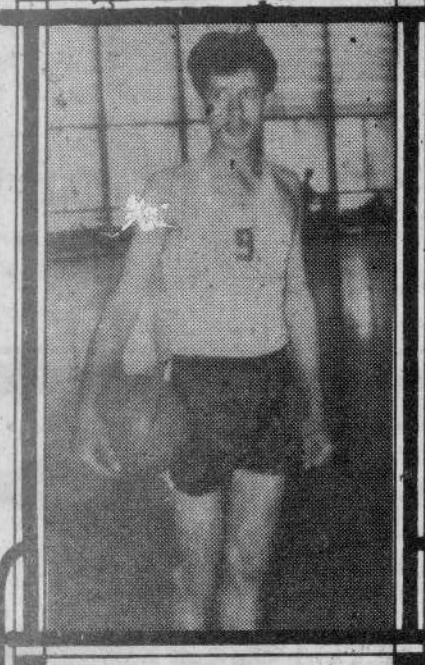
## مدحی با عبید الله ارغندیوال عضو تیم ملی باسکتبال کشور

باسکتبال ورزشیست زیبا و اجتماعی که بار نخست به اثر تلاش جیمز ناسمیت یکتن از استادان تربیت بدنی و سپورت در ایالات متحده امریکا در سال ۱۸۹۱ گام به جهان ورزش گذاشت در این اواخر دارد این ورزش در زمره عالیترین ورزشها تثبیت هیت نماید و تخنیک ها و تکنیک های این ورزش به دو گروپ تقسیمبندی گردیده است.

یکی تخنیکهای دفاعی و دیگری تخنیک های حمله میباشد. گرچه این ورزش در کشور ما آنقدر که ایجاب مینماید بهسرفت قاپل ملا حظ نموده است با آنهم جوانان ورزشکار را جهت فراگیری تخنیک ها و تکنیک های باسکتبال سعی و تلاش بیشتری به وسیله میدهند.

از جمع چهره های ورزشی باسکتبال معاون فدراسیون باسکتبال عبید الله ارغندیوال عضو تیم ملی باسکتبال و عضو تیم هدایت راهب میباشد. در خشان ترین چهره یی باسکتبال برای معرفی نمودند که اکنون ویرا به شایسته ترین ورزشکار روی این صحنه به آشنایی می نمائیم.

عبید الله ارغندیوال از سال ۱۳۶۰ به این سو به رشته باسکتبال علاقه تمرینات خویش را



# بکویس که سیاوون چکونه بائد؟

زرغونه از لیسه رابعه بلخی:

من یکی از علاقمندان همیشه گی مجله سیاوون میباشم همه مطالب آنرا با علاقمندی میخوانم اما صفحه کشتزار سوخته خیلی ها مورد علاقه من است. من این صفحه را با علاقمندی و عطش فراوان میخوانم همینکه مجله به دست من میرسد اولین صفحه یی را که میخوانم صفحه کشتزار سوخته میباشد زیرا این صفحه نهایت آموزنده است. ولی حرفی که گاه گاه ما را زجر میدهد موضوع قیمت مجله است که در بازار ما ندرخ های مواد اولیه و ظرف ضرورت روز تاروز بلند میروند

## صفحه معلم ساپنس لیسه عالی زرغونه:

مجله سیاوون در کنار دهها موضوعات خوب و جالب اگر موضوعات تاریخی و مهم شخصیت های مشهور و مهم ساینس را معرفی نماید خدمات بیشتری را انجام خواهد داد.

## مجله معلم ادبیا تالیسه عالی زرغونه:

مجله سیاوون يك سروگردن بلند تر از هر نشریه دیگر در کشور است. من پیشنهاد مینمایم تا مطالب معلوماتی به خصوص در بخش ادبیات داستانه باشد.

## محمد کبیر از وزارت تجارت:

مجله سیاوون را به حق میتوان يك مجله ممتاز خواند زیرا در سطح بلند به نشر میرسد و با اشاعه مطالب نهایت ارزنده خواننده را جذب میکند و حتی در نزد تعدادی از خواننده گان به يك نیاز حتمی مبدل گردیده است. حتی این مجله در معرفی هنر مندان بیشتر از نشریه های اختصاصی خود آنها، کارهای ارزنده یی را انجام داده است.

## محمد صبوری

مجله سیاوون در حالیکه کاستی های مینین خود را دارد ولی يك مجله واقعا خواندنی نیز است من پیشنهاد مینمایم تا تقدیر از آثار علمی فرهنگی و سینمایی در پهلوی سایر مطالب نیز صورت بگیرد. و نقد هم از جانب کسانی صورت گیرد که با مسوولیت نقد میکنند و در زمینه نقد نویسی تحصیلی نموده اند.

در صد میباشد. که استعمال آن محرک اعصاب میباشد و برای رفع خستگی در اغلب کشورهای جهان به مقدار زیاد مصرف میشود. تیول ماده معطر چای است که بعد از تانن و کافین، عامل مهم از زرش و مرغوبیت در چای است. ولی بهترین و قیمت ترین چای چای است که از برگهای جوان بوته چای ساخته شده و به شکل لوله باشد و خراب ترین چای گرد برگ چای است که به نام چای بارو سی نیز مشهور است که از غربال چای لوله شده و در اثرات خود برگ چای تشکیل شده که در قدیم هیچ مورد توجه نبوده و اغلب برای تهیه کافین مصرف میگردد. ولی در چند سال اخیر از این نوع چای برای مصرف فخوراکی استفاده زیاد میشود.

دارای مواد سلولوزی، صمغی دکسترین، بکتین، مواد چربی و مومی کمی نشا پسته، قند اسید گالیک، اسید گزالیک، مواد پروتینی، الیاف، مواد معدنی، تانن، کافین، ترکیبات معطر و دستاورد (تازه) اند.

مقدار تانن در چای سبز زیاد (۱.۶۴ تا ۱۰ درصد) و در چای سیاه (۰.۴۸ تا ۱۰ درصد) میباشد. تانن عامل مهم ارزش چای شمرده میشود که علت کم شدن مقدار تانن در چای سیاه در اثر تخمیر یک نوع احتراق خفیف کسیدیشن است. مقدار تانن در برگها و قسمت جوان ساقه زیادتر نسبت به قسمت ها مسن بوده کافین که الکلوئیدی قوی است، مقدار آن در چای سبز ۲.۲ تا ۳.۲ چای سیاه ۳.۲-۳.۲

میریزند. حرارت به اندازه یی میباشد که سینی ها در آن حرارت قرمز میگردد. دوائر گرمای زیاد مقدار زیادی از رطوبت برگها تبخیر میشود در نتیجه برگها نرم و قابل انعطاف میگردد و در عین حال دیاستازی که باعث سیاه شدن رنگ چای میگردد منهدم شده از بین میروند. پس از مدت کمی که از دو دقیقه تجاوز نمیکند، برگها نرم و قابل لوله شدن گردیده، این ها را از ظرف فلزی خسارج میکنند و روی صفحه های فلزی که زیر آنها آتش خیلی ملایم قرار دارد، گذاشته و به تدریج عمل مالش را ادامه میدهند سپس برگها را به دستگاه خشک کن برده، مانند چای سیاه خشک میکنند. چای سیاه و سبز هر دو

بقیه از صفحه ۷۰

# چای سیاه و سبز

با حرارت ۶۰-۷۰ درجه خشک میکنند. یعنی داخل شدن برگ چای به کارخانه چای سازی و مو قعی که چای خشک از دستگاه خارج میشود، ۲۷- ساعت به درازا میکشد. پس از جمع آوری برگها چای فوراً مقدار از برگها را در پیله سینی های فلزی که روی شعله های هیتم قرار دارد،



### کبیر از یو هنتون بلخ

صفحه بی برای فراخوان باز شود.

سباوون برای آنانی که میخواهند به معلومات خود بیفزایند واقعا درسهای زیادی دارد. سباوون بس از یک زمان رکود در مطبوعات کشور سر بلند کرد و شاید امروز بیشتر از هزار ها خواننده در خارج و داخل کشور داشته باشد.

اگر بخوایم از سبب وون ارزیابی دقیق و معینی داشته باشیم به حق میتوان آنرا یک مکتب ژورنالیستیک نام گذاشت زیرا این نشریه با نشر مطالب مختلف و رویداد های ملی و بین المللی حتی خواننده خارج از کشور را نیز جلب کرده است. آگاهی های علمی و فرهنگی طبی و معرفی شخصیت های ملی و بین المللی در عرصه های مختلف هنر و دانش به دست اندر کاران سباوون حق داد تا بر خود بیالند.

پیشنهاد من این است تا سباوون صفحه بی را بنا م

فراخوانی برای آن عده از هوطنان که در خارج از کشور اند خصوصا آن ها یسی که برای سباوون نامه مینویسند براه اندازند. و این کار بزرگی خواهد بود.

**نظرا بتدانش آموزان ایسه زوغونه :**

**دیاندانش آموز صنف یازدهم:** مجله سباوون واقعا مجله ستود نیست. و اما از آن چه که در آن خوش نمی آید عکس های پیش از حد ستاره های علمی خارجی به خصوص هند یست. واقعا که مساجد خود کش و بیگانه پرست استیم. در حقیقت ناخود آگاه برای دیگران و به نفع دیگران تبلیغ میکنیم. صفحه نوجوانان باید دوباره احیا شود.

صفحه ((گفتار سوخته)) همیشه مورد علاقه من بوده است آرزو میبرم در یکی از شماره های بعدی با وجیه و فرید رستگار مصاحبه صورت بگیرد.

**الفشین :** صفحه گفتار سوخته یکی از صفحاتی است که او لتر

از همه آنرا میخوانم. موضوعات سیاسی در این یکا نه مجله ذوقی چاپ نشود. امید وارم با ظفر شامس مصاحبه بی انجام داده شود. **و یحیاه تاه !**

در مجله موضوعات معمولی مانی زیاد گردد. در کنار همه مضامین مجله به صفحه ((گفتار سوخته)) علاقمندی دارم زیرا برای جوانان واقعا آموزنده است. قیمت مجله زیاد بلند است و تیراژ آن کم. و توان اقتصادی ما هم نا چیز لذا اگر در قسمت اشتراک آن به دانش آموزان تخفیف قابل شونخوا رسند میشویم.

**نوشین :** سباوون راهیتوان به منزله مکتبی برای خواننده ها و قلم به دست ها خواهد بود.

درین مجله صفحه دختران و پسران بیشتر طرف علاقه من است. همچنان صفحه (فال) را زیاد دوست دارم که فقط دل را خوش میسازد. پیشنهاد میکنم تا در یکی از شماره ها با وجیه و فرید رستگار مصاحبه صورت بگیرد.

# مشکلات ما را بشیر کبیر

محمد مصطفی قرمکوردیان

چندی قبل تصمیم اتخاذ کردید تا سالون های وید یو فلم مسدود گردد که کار نهایت به جا و موافق روحیه و خواست اخلاق اجتماعی بود. زیرا درین سالون ها فلم های غیر اخلاقی و منحرف کننده نمایش داده میشد. ولی اکنون به عوض آن فلم ها وید یو گیم گذاشته شده است که مصروفیت این بازی ها از یک سو به صحت و روانی و از سوی دیگر بعضی اطفال بول پر داخت آنرا از راه های غیر معقول به دست می آورد.

باید بس به یک بحران تبدیل گردیده است. بحرانی که به صورت تدریجی انکشاف یافته و جنگ آرام است. و مقامات بیمارستانها و طولانی را بیاد می آورد که امکانات بستر نمود نمریض های دیگر را ندارند. بیشتر از دوی بر سه حصه بیماران داخل بسترهای مرخصی ها ((اید س)) تشکیل میدهند. اضافه نمودن بسترها در اطالقهای بیمارستانها نیز به حل مسئله کمک نه نموده است. مرخصی های مبتلا به ((لایوبا)) و غیره رفاهاترا ن جبارا به شفاخانه ها نمیبرند و اگر وجود داشته باشد مجبور هستند تا آنها را رخصت نمایند.

بناقده ر به آنها توجه نشود. در بسیاری بیمارستانها مبتلا به اید س به حد اعظمی خویش رسیده است. و مقامات بیمارستانها و طولانی را بیاد می آورد که امکانات بستر نمود نمریض های دیگر را ندارند. بیشتر از دوی بر سه حصه بیماران داخل بسترهای مرخصی ها ((اید س)) تشکیل میدهند. اضافه نمودن بسترها در اطالقهای بیمارستانها نیز به حل مسئله کمک نه نموده است. مرخصی های مبتلا به ((لایوبا)) و غیره رفاهاترا ن جبارا به شفاخانه ها نمیبرند و اگر وجود داشته باشد مجبور هستند تا آنها را رخصت نمایند.

## قصص اقران

بخیه از صفحه (۵۲)

# پامپمی مرکبار

موسسات صحی کشور های افریقا بی دروغ ضعیف بسیار بدی قرار گرفته اند. زیر مبارزه و سیخ علیه مرخصی اید س باعث گردیده است که تعداد امراض دیگر تقریباً فرا موش گردد.

صاعقه بی آنقوم را بکفر ظلمشان فرا گرفت. تادو خانه های شان به خیم بی جان مبدل شدند و آنه قصه های شامخ اموال فراوان و باغهای خرم و بهنادر خانها که از سنگ تراشیده بودند ایشان را از غناب الهی باز نداشت. صنایع چون بیکرهای بیجان و خانه های بی صاحب قوم را بدید باناطری غمگین و روحی افسرده از آنجا رخ بر تافت و رو بشهر و دیار مساکت و خاموش قوم کرد و گفت: ((ای قوم من با تکرار و تاکید پیغام پروردگار را بشما ابلاغ کردم و شرط نصیحت را بجای آوردم. ولی شما ناصحان را دوست نمیدارید))

# سپاوون کودکان

## عروسکی بهار

۱- دختر ک قشنگی که اسمش بهار بود ، با یک کوروش صحرائی دوست شده بود . یک روز کوروش نامزد مویش صحرائی نیز خواست با دختر ک دوست شود . چون او را انسان زیاد صمیمی یافته بود .

۲- مویش صحرائی روزی از بهار خواست تا برای داماد اولز بخواند . بهار پند پرقت و دو آهنگ مقبول خواند .



۳- عروسی شام همان روز بود . مو ک میگه داماد مصری و ف پوشیده لباس بود ، مویش صحرائی به بهار رو نموده گفت .

۴- برو و کسی هوا خوری کن تا دو مظل کاملا سر حال بود . آهنگهای مقبول لوشاد بنوا نی . قرا مویش تگن که نزد یکی های شام حتما بر گردی .

۵- بهار از مویش صحرائی خواست تا پرستوی قشنگی را که در سوراخ خانه اش دو ز پر زمین قید کرده بود به اختیارش بگذازد تا بر او سوار شود . در با غریب ستو به بهار وعده داده بود که نزد یکهای شام بر گشته او را به مظل میرساند اما چرا نیا مد...؟

۶- چشم بهار از نظار آفتاب در حال غروب بود دور نه شد . اما پرستوی نامد که نیا مد . دزین آنا سرور - کله یک مسخره کک آن جا پیدا شد .



۳-۴: عروسی شام همان روز بود . مو ک میگه داماد مصری و ف پوشیده لباس بود ، مویش صحرائی به بهار رو نموده گفت .



۱۳- را تماشا داشت و حیران بود که بهار چرا بر نکشت؟

۱۴- صبح شد پرستو پر زنان بر زمین نشست و به بهار گفت :

بهار قشنگ بر پشتم بنشین ، تو زنده گیم را نجات دادی من در چنگال مویش صحرائی



۷- آفتاب در حال پنهان شدن عقب کو بود و ساعتی بعد مظل عروسی آغاز میشد . بهار با نا را حتی گفت :

چی تصادف بدی وعده خلا فی چقه ربه است پرستو باید وعده غلط نیکورد مسخره کک با خسود فکر کرد و گفت :

با ید این دختر ک را کک کنم . او نیا ید سرگردان و بی سرنوشته باشد . او ، یک فکر خوب...!!!



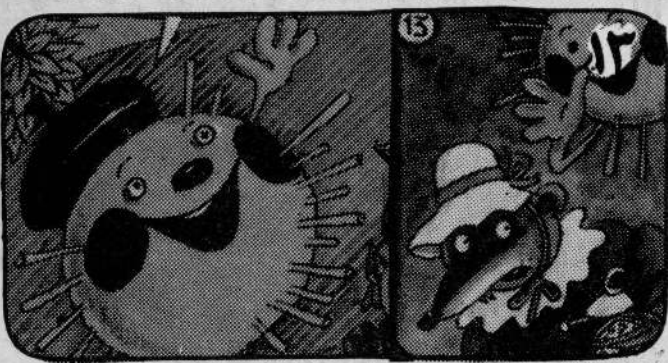
۹- احدین آنا مسخره کک گفت: دختر جان عجله کن .

۱۰- شام فرا رسیده بود آفتاب هنوز در آسمان میتابید یعنی چی؟؟

۱۱- ادا ماد گفت : اما بهمه حال تا یکی دو ساعت دیگر با ید آفتاب غروب کند و مظل شروع شود .

۱۲- ساعه من خراب شده است ، یا از پشت بزمین امروز آفتاب دلش نیست غروب کند .

۱۳- داماد بیصبرانه بیرون



قرار داشتیم ، تو باعث شدی که آزاد شوم . اکنون جای میبرمت که آن جا بهار است و طبیعت زیبا به آدم جان تازه می بخشد .

مسخره کک درین میان صدازد ، (خوش زنده گسی کن بهار خوب !!)

سخو شبخت با شی مسخره

۱۵- احد سر زمینی که همیشه آن جا بهار است با شوزا دومی که در خوبی و مهر با نی و حمد ردی یگانه جوان در آن سر زمین شناخته شده بود عروسی کرد . واقعاً قصه ما با یان خوب شایندی داشت ... مگر نه؟؟



# مزاحم

چی غایشه که نکشیدم .  
 آخرام میفامی که مادر مرده  
 چی گده ده دلم گفتم که مه ده  
 چی غم استم وای ده چی غم  
 زن با صو شیوه گپ خوده  
 ادامه داد . آخرام ، هله که  
 امشو نوکریستم ، هله که  
 اضافه کاری دارم مجم که فلان  
 جای میرم ، مجم بیستان جای  
 میرم ، زن کدو حالی دوتا استون  
 داره ومه خیرام نغلم .

با ای گیش تکان خوردم به  
 خود آدمم و طرفش سیل کدم ،  
 ناگاه خندیدم گرفت و گفتم :  
 و آخرم به خاطر اضافه کاری  
 شوهرت خودت اضافه بیست  
 شدی . دینم به جای خنده  
 گریان کده ، آاا ، او او او .... )  
 چون دل بسیار نازک دارم صی  
 که میبینم کسی گریه می کنه  
 مه هم به یاد غمهای خودمیشم  
 و شروع به گریه میکنم کا ملا  
 مثل دیگرها همیگه دیدند کسی  
 گریه می کنه نسبت به نفر اول  
 نفر دوم با حنجره زیبا نغمه  
 گریان سر میته ، گریه به  
 یکدفعه گفتم که سات  
 ندارم - اگه میخایی وخته  
 بغامی از یکنفر دیگه پرسان  
 کو! گفت وی جقه بیحوصله  
 هستی مثل شوهرم ... ویش  
 میفامی ، او مادر مرده هم  
 همیطو بیحوصله بود . صبح  
 تا جایه میاوردم میدیدم که بوره  
 ره کتی نان خورده ... ویش

از برای خدا نیدانم که  
 چطور کنم - همی هرکس که  
 مره میبینه به زور خوده  
 همصحنتم میسازه شاید گپ  
 خواهر خوانده هاجراس با شه  
 که میگویند ( قواریت آجزک  
 مالوم میشه ) او روز ده غم  
 امتحان که کلگی چقدر نقل  
 کدن و امامه نتانیستم از او  
 مستفید شوم سوار سرویس  
 شد م که ده پالویم یک زن  
 شیشته اول ساته پرسان کده  
 گفتم ندارم گفت چرا نداری .  
 به بی حوصله گی گفتم - وی  
 ندارم دیگه . گفت : از اول  
 نداشتی ، گفتم ، نی !  
 از اول داشتم - گفت : خی  
 حالی چرا نداری ؟  
 گفتم : ساتم ایستاده شه  
 مام دیگه ده دستم نکم - گفت :  
 یانی که ده دستت میکدی .  
 گفتم : نی - خی ده پایم  
 میکدم .

خاله جان ! بانیا .  
 یکدفعه گفتم که سات  
 ندارم - اگه میخایی وخته  
 بغامی از یکنفر دیگه پرسان  
 کو! گفت وی جقه بیحوصله  
 هستی مثل شوهرم ... ویش  
 میفامی ، او مادر مرده هم  
 همیطو بیحوصله بود . صبح  
 تا جایه میاوردم میدیدم که بوره  
 ره کتی نان خورده ... ویش

بقیه در صفحه (۷۲)



# تأثیر نگاه حافظ جوانی

دختر جوانی از یک پسر  
 جوان که در صحن پو منتون  
 با مصنفانش قلم میزد .  
 بدون مقدمه پرسید :  
 ببخشید ، شما بچه ها  
 میان هم چی قصه میکنید ؟  
 پسر روبه دختر کرده  
 گفت :  
 آنچه که شما دختر ها  
 میگویید .  
 دختر باکمی سراسیمه گی  
 گفت :  
 (وی) خیر چقدر بی تربیت  
 هستین !

در مجلس صحبت از تأثیر  
 نگاه بود .  
 یکی از حاضرین گفت :  
 من شخصی رامی شنا سم  
 که روزی در یکی از جنگل های  
 افریقا با شیری روبه رو شد  
 و همینکه چشمش رابه چشم  
 شیر دوخت ، شیر پیشروی  
 پای او زانو زد .  
 همه گفتند : آقا عجیب است  
 باید چنین شخص را دید که  
 حالا کجاست ؟  
 او جواب داد :  
 داخل شکم شیر !

# نکته های نیشدار

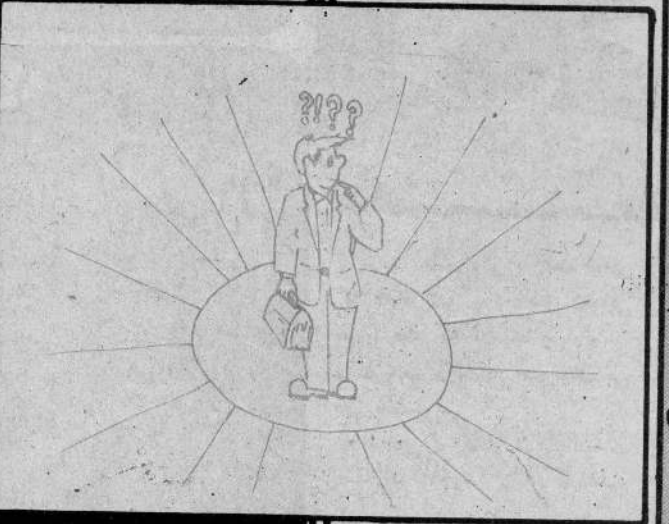
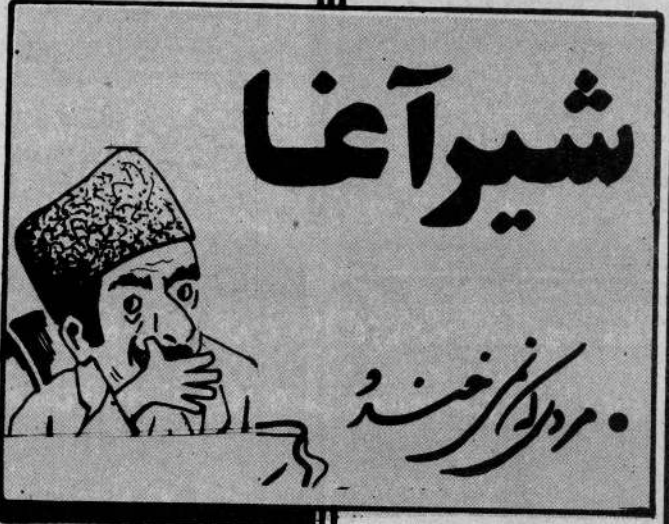
- مرگ مامور - تمدید معیار معاشات
- کک برای مامورین بی بضاعت - تنقیح عمومی در تشکیل دولتی
- شفاخانه - محل مناسب فراهم آوری سهولت برای عاجل مردن؟!!
- اشخاص لا فوک - شمارو الهای کشور های عقب مانده .
- پلان های شاورالی کابل - کوزه جدید اب سسرد؟!!
- عاید بی جنجال - ماموریت در گمرک؟
- عدالت - چشم پوشی در برابر مواد قانونی
- تجارت بی معمول - ماموریت در مغازه های پرچون فروش
- وظیفه در اطلبانه - هیأت خرید آری در موسسات دولتی
- شخص حاصل یافته - آنکه بوتل را ( بوتل؟! ) بنویسد
- مامورین انانیت آستریلی که تازه قلعلم نموده اند کجا
- دفاتر رسمی - استراحتگاه های نیمروزه
- تلویزیون - نالیبت خواب آور
- سرویس های ملی بر - موجودات نا پیدا

# تفسیر

دولافوک باهم صحبت  
 میکردند .  
 اولی - من آنقدر زبان  
 انگلیسی را میدانم که هیچکس  
 نیداند .  
 دومی - پس بگو که گوسفند  
 رابه انگلیسی چی میگویند ؟  
 اولی - گوسفند را خسو  
 نیدانم بزرا خسویک چیزکی  
 میگویند .  
 ارسالی حکمت الله ناظمی  
 کارمند شاورالی کابل

# میان توره اطلابی

- گاهی یک چیز معادل همه  
 چیز میشود .
- خوئی از بزرگان در خانه  
 کوچک میشوند .
- چشم عقل عینک نمیزند .
- بعضیها از تبار تیزند .
- تاز جو پای نیاز است .
- خیلی ها بالباس حرف  
 میزنند .
- فرور ریاست و سقوط  
 دیانت است .
- شربک حد اقل یک سر  
 دارد .
- سهل و اتفاق قطره  
 هاست .
- دلبری کار خولههاست  
 دلدارها اندکند .
- بعضی از گریه هارو -  
 کش خنده کرده اند .



# لطفاً دفعتم تخلید

چند مصنفی  
 گرفتند تا روزی معلم خود را  
 عصبانی بسازند یکی از آن ها  
 بدون مقدمه گفت :  
 معلم صاحب ! این راست  
 است که پدر شما جوپان  
 خوکهای وحشی بود ؟  
 معلم بدون مطلق گفت :  
 بلی ! کاملاً صحیح گفتید .  
 متأسف هستم که فعلاً این  
 وظیفه را از اوبه ارت برده ام  
 و همین اکنون مشغول این کار  
 هستم .  
 ارسالی ذکیه کوهستانی

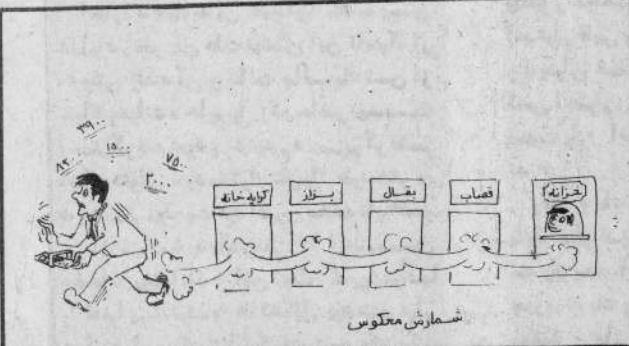
کودک : پدر جان میخواهم  
 معامله پر منفعتی برای شما  
 انجام بدم !  
 پدر : چطور ؟  
 کودک : میدانید که در  
 سینمای نزدیک خانه ما فلسی  
 رانشان میدهند که صدملیون  
 فرانک خرج فلبرداری آن شده  
 است !  
 پدر : وبعد چی ؟  
 کودک : وبعد اینکه شما دو  
 فرانک به من بدهید من میروم  
 آن را تماشا میکنم وبعد میایم  
 و داستانی راکه صد ملیون  
 افراک ارزش دارد برای شما  
 حکایت میکنم .  
 ارسالی فریبه ورسته

کودک : پدر جان میخواهم  
 معامله پر منفعتی برای شما  
 انجام بدم !  
 پدر : چطور ؟  
 کودک : میدانید که در  
 سینمای نزدیک خانه ما فلسی  
 رانشان میدهند که صدملیون  
 فرانک خرج فلبرداری آن شده  
 است !  
 پدر : وبعد چی ؟  
 کودک : وبعد اینکه شما دو  
 فرانک به من بدهید من میروم  
 آن را تماشا میکنم وبعد میایم  
 و داستانی راکه صد ملیون  
 افراک ارزش دارد برای شما  
 حکایت میکنم .  
 ارسالی فریبه ورسته

# بايسکل



الوتکه ، هم موتر دی با یسکل  
 دی مرغه، خو بی وزر دی با یسکل  
 انسان نه دی ، خوبه دوه یسوروان دی  
 نه هم جرگ دی نه کچر دی با یسکل  
 د کویون مواد به منده پوی تر کوره  
 د مامور به کورگی خردی با یسکل  
 نه وابنه خوری ، نه کولم لری نه گیده  
 وچ نری به تن دنگر دی با یسکل  
 پروا گیر د تیلو تانک ا وگین نه دی  
 بی له تیلو زورور دی با یسکل  
 آشپز باشی



# دبریتو وینستان



اختر گل چی تنخواه  
 واخیستل نوبه منده دمنهوی  
 به لور و خو غید . لومری د  
 قصاب حتی ته ودرید :  
 - کیلو به خوده ؟  
 - ۱۳۰۰ افغانی !  
 - دخدای دپاره ! نرخنا مه  
 نلری ؟  
 - لرو ، هغه ده چوکا ت  
 شوی اوبه دروازه خوړند .  
 ده .  
 (د... غوښی کیلو . ۱۳۰۰ افغانی)

او وروړه ! به یوه کیلوکی  
 (۵۰۰) افغانی گټه کوی ، اخر  
 دلته ښاروا لی شته که به ؟  
 - شته خو ویده ده .  
 - نه راو ښیږی ؟  
 - نه بابا ! که دی باور نه  
 راخی ، وگوره زه یی دبریتو د  
 وینستانو یو وینسته شکو م .  
 ترنگ ...  
 دردی هغه لاویده دی ، نه  
 راو ښیږی .  
 - هو واله نه راو ښیږی .  
 اوبه اسیر تی غرد خان سره  
 وویل نه . زحمه د غو ښی به  
 خای پتا تی اخلم . اودیتا تود  
 خرخو لو . حتی پلور روان  
 شو . هلته یی همدا پینسه  
 ولیده . پتا تی پلور نکي هم  
 ښار وا لی دبریتو یو وینسته  
 وشکوه ، هغه ویننه نه شو ،  
 همدا سی لوییا ، نخود ، پیاز ،  
 صابون ... هر یوه یو ، یو  
 وینسته تری وشکوه ، خو  
 ښاروا لی ویننه نه شوه .  
 خالی کشوره لالهانه دخوا  
 هاخوا گرځیده چی ستر گی  
 یی به میوه ولگید ی د هغه نه  
 ((موزون قسم)) تیر شو د  
 بزازی دواکان ته ودرید بزازه  
 یو تار وینسته به خای دو .  
 وینستان دښاروا لی دبریتونه  
 و شکول ، خو هغه به درنده  
 خوب ویده وه .  
 اختر گل دبیر یدو لو دپاره  
 کوم شی و نه موند خو چی  
 ستر گی یی به تر کاری  
 ولگید ی لرخو شا له شواو  
 گامو نه یی لرتند کړل خو  
 د نرخونو به اوریدو او خبرو-  
 اترو به ترخ کی دترکاری  
 پلورنکی دښاروا لی بریتو نه  
 لاس کړ تر خو اختر گل  
 ته و ښی چی ښاروا لی ویده  
 ده ، خو ښاروا لی سردا پورته  
 کړ او اختر گل ته یی به غومه  
 وویل :  
 چی زور دی نه رسیر ی  
 مه یی اخله ، هغه خپله لیاوړه  
 ترما ښا مه به زما قبولید  
 بریتو وینستان و شکوی .

# کرتی پرتی دینجاری هلی



هونښار خوب ورکړي :  
 - ددی له پاره دی چی د  
 شرم او خجالت به وخت کسی  
 وگړول شی .  
 بوښتونکی چی له خپلو  
 بوښتنو او د هونښار له خوا بونو  
 شرمید لی او خجالت شوی و ،  
 ورویی خپل خپت ته نو کچی  
 را تیری کړی او هغه یی وگړاوه  
 له دی کار سره هونښار به  
 خندا شو او بوښتونکی ته یی  
 وویل :  
 - له بوښتنه هیڅ کله مه  
 شرمیږه . اوکه کله دی خپت  
 خازښت کاوه ، نوهغه وخت یی  
 گروهه چی په خه شی نه  
 پوهیدلی .

له یو ((هونښار)) نه یسی  
 تپوس وکړ چی :  
 - دا غوږونه دخه له پاره به  
 ککره بوزی راشنه شپدی ؟  
 هغه یی له خنده ورته وویل :  
 - ددی له پاره چی خو لی  
 به سترگو راکښته نه شی .  
 بیایی ورځنی و بوښتل :  
 - پوزه دخه له پاره ده ؟  
 هونښار ورته وویل :  
 - ددی له پاره ده چی عینکی  
 وزبانندی تینگی شی .  
 بییا بوښتونکی ورځنی دخپت  
 به باب و بوښتل :  
 - نودا خت دخه له پاره ده ؟

# دمریخ دکری مطبوعاتو ته یوه کتنه

دغه اروا پوه دخپنی مانی  
 به یوه بڼه برخه کی لیکي چی :  
 ((... انسانان به مجموع کی -  
 به دوه ډلو ویشلای شو .  
 لومری ډله چی دوی خپله  
 خوری ، خو کار دبل کوی او  
 دوه ډله چی کار خپل کوی .  
 خو دوی دبل خوری . همدا  
 اوس داسی نښی نښانی شته  
 چی دلومری ډلی نسل دخپنکی  
 بر مخ دوز کیدو به حال کی دی .  
 خو دوه ډله ورځ له ورځی  
 دبریری ، که چیرته دمریخ د  
 اوسیدونکو راشه درسه له دوی  
 سره ډیره شوه . نوبی له شکه  
 به ددوی دغه حرص زموږ کړی  
 ته هم سرایت زاو کړی .))  
 داو زموږ ددی گڼی د مریخ  
 دکری مطبوعاتو ته دیوی کتنی  
 خپرونه ، تربلی گڼی پوری مود  
 لوی خدای (ج) له دربار خخه  
 خوښ او خوشاله غواړو .

گرانو لوستونکو به ضرور  
 درادیدو او تلویزیسون له لاری  
 دهیواد او نری مطبوعاتو ته  
 دکتنی عنوانونه اوریدلی وی .  
 خو دادی دینجاره حتی له همدی  
 گڼی وروسته دمریخ دکری  
 مطبوعاتو ته دیوی کتنی کلیشه  
 دخپلو مینه والو دمالوماتو له  
 پاره رایاسی .  
 موږ لومری مطلب چی دمریخ  
 دکری به یوه علمی مجله کی  
 به مریخی ژبه خپور شوی دی  
 دمحترم آشپز باشی صیب به  
 مرسته ژباړلی اوستاسی درانه  
 خدمت ته یی وړاندی کړو .  
 دخواشینی خای دی چی د  
 محلی نوم آشپز باشی صیب  
 ونه شو لوستلای ، ځکه چی  
 دخپنکی به اتومو سفیر کی د  
 کاربن دای اکیساید ، دبرینت  
 او دجایبیریل دککرتیا له کبله  
 دمجلنی پشتی تکه توره اوینتی  
 ده . خودغه انتخاب شوی مطلب  
 په زړه پوری دی . یوتن مریخی  
 ارواپوه ((زوان شناس)) به  
 خپله مقاله کی دخپنکی برمن  
 دژوندیو موجوداتو د خیر نی  
 په برخه کی دانسانانو به باب  
 لیکي چی :  
 ((... انسان دچرک غوندی  
 به دوه پښو گرځی . هم غوښه  
 خوری او هم وابنه . خونه دخناورو  
 په لیکه کی راخی اونه د نورو  
 عادی حیواناتو . د دوی په ژبه  
 کی انسان ، له انس ، الفت ،  
 محبت او میننی خخه اخیستل  
 شوی دی . خوبه دوی کی دغه  
 صفتونه پر لږ لیدل کیږی .  
 که څه هم عقل او شعور دواړه  
 لری ، خو وخت ناوخت احساس-  
 سات ، تشدد او وحشت د دوی  
 به عقل غلبه مومی او د ډیری  
 یوی ډی خبر برسر یو د بل  
 وینی تیوی .))

# قصه خانه خودما

# آخرد

به مجله دو ست داستانی و زیبای سپاهین! اجازه دهید بدین هیچگونه مقدمه بی شمار در جریان علت نوشتن این نامه بگذارم. وقتی زنده گی و حالت جالب یک تن از خواهرخوانده هایم را (که حاضر نیست اسمش گرفته شود) شنیدم، تصمیم گرفتم. آنرا به عنوان درد مشترک تقریباً هر دختری در همین موقعیت به آدرس صفحه تازه قصه- می از خانه خود مابفرستم. تا از طریق صفحات پرخواننده این مجله که بیشتر آنها را اعضای خانواده ها تشکیل میدهند به بار دیگر به این نکته تاس گرفته شود که چگونه بعضی از ناملایمات معمولی میان خانوادگی از سطح کدورتها و ماجراها بالا تر میرود. البته هیچ خانواده ای بدون جنجال های معین نیست؛ شاید بتوان گفت که هرکس به جای خود مجبور و هرکس به نوبه خود برحق است. اما نمیتوان همیشه چنین چیزی را درست نامید.

و اینک فرهاد مشترک من و خواهرخوانده هایم که شاید مشکل صدها هم سرنوشت دیگر ما باشد که دیگر نمیتواند خفه اش کرد:

وضع من در خانه نه تنها خوب نیست بلکه روز به روز خراب شده میرود. نمودار آخر چطور خواهد شد؟ من به پدر و مادرم احترام قلبی و ظاهری زیاد قایل هستم و دیگران همه را دوست دارم. اما نه کسی احترام را درک میکند و نه دوستی و محبت را. اصلاً هیچکس قدر خود را نمیداند.

پدر و مادرم اکثر عادت کرده اند که باید جگر خون و شکن باشند و هر دو روز سه روز بعد اگر هیچ اتفاقی هم نیفتد یک چیزی نه یک چیزی را بهانه گرفته عصبانیت میکنند و تمام اعضای خانه را ناراحت میسازند. مثلاً پدرم مثل اینکه بیست و چهار ساعت بالایام مشکوک باشد میهرسد؛ او - دختر (ای چس؟ چرا کتابهای درسی خود را نمیخوانی؟ تا که مینویسی کتابهای خود را و جیبی پلاستیک پوشیده دستت است. و خود را بر ناحق بازی میبازی. به خیال من که از همه بچه خواندن و فاول خواندن تیر- نمستی؟ چرا ده غم امتحان و فاکولت نمستی؟ مکتبه خود خوب ده به شدنی غم گدی (-) نتیجه هم که به فاکولت طبع نه رفتی. خوش هم آستی...

بعدون اینکه حد اقل حرف مرا گوش کند دشمنای آبدار نارام میکند و وقتی به کلی راحت شد و با ناآرامی من اعصاب خود را آرام ساخت همان جمله همیشه گوش را از سرمیکرد: آخر به خود دهنمت نیستی. به خیرت گپ میزنم. وقتی که بخبر خودتان صاحب اولاد و بنیاد شدن باز میفامین که زنده گی چی غمهای داره؟

مادر هم به همین ترتیب پیش هر کس خوش و بیگانه همیشه شکایت میکند و میگردد: "دخترای ای زمانه از کار نیستن چشم مان پاره اس. بری هر گپ یک دلیل مینترا- هن و کتشان یکی- دو گفته نیستی..."

به مادرم میگفتم که اصلاً گپ مابین خانه باید ده خود خانه باشه همه هر جای هر چیز گفتن خوب نیست. هرچی اس بین خود- ماس و او با قهر زیاد تر جواب میداد: "زیاد زبان نکو و مره عقل زیاد نشی. تو از به پیدا شدی، به از تسو پیدا نشدیم..."

مجبور باید حرف هایم را پیش خودم نگفتم. چون بر سر همین غمها و خواهرخوانده هایم زیاد اعتبار نیست. به گفته

# چطور خواهد شد؟

قدیس ها وقتی میرای کسی مخالف مسوی میدانی که چه در از راز هایت با خبر است. به مجرد پیدا شدن اندکترین اختلافی طعنه میدهند. راستی هم که گفته اند: غم تقسیم نمیشه.

مشکل موثر و راه به همه معلوم است. ما اگر کسی از فاکولت نا وقت بهایم به خاطر برخورد های خشن برادرم که اصلاً حاضر نیست تم کله دلیل بشنود غمخ شک میفهمد. او با وجود آنکه دو سال خوردتر از من است و سلی پارام میکند و بد و پیراه - میگردد و هر غم و غصه ای که از برون دا- شته باشد و آنرا در خانه آب میکند و به اصطلاح قهر دلش را بالای من بیخ مینهد. روی دیوارهای اتاقش عکس های بوسترهای کلانی را چسبانده است که آدم از دیدن آنها خجالت میکند. اما اگر در بین کتابها و یادستکول من یک بوستکارت ساده را هم ببیند قیامت را بر سرم آورد. از کجا کدی؟ کی بریت داد؟ از کجا شد؟

نه که میرای کسی تار میدانی؟ به میگفتم که چرا یگان یگان وقت و سر طرف مسوی و خانه جارو زبر لب زیزه میکنی. شریاس

تو آبروی ما را میزانی. و به این ترتیب همه را به گرد خود جمع میکنی. مادرم برای اینکه گپ های او را تایید و تصدیق کرده باشد داد میزند: دختر باید از همه صفت های شیو و هفت بالا- نخاسته. صد دقه پایسته گفتم به گفتم نکه. اینالی بگو بهای و ای ستاره ستاره رام کو... شرم نیست. حیانس و شور بخوره خوار خواندیم اینو که بخوار - خواندیم او طو گفتم شوله شد و پولسه شد. گپ معلوم نیست. خاک به سر آینه خوار خوانده بازی و صفت بازی!

این همه سر صداها بر نامه معمولی و همیشه گی خانه باست و تا حدودی به آنها عادت کرده ام. اینکه حتی نیستی ضروریات درسی و زنده گی من بپزه نیست. به هر صورت و اینکه بهترین سلیسو، دستکول و پوت و جراب و امثال اینها را خرید و نمیتوانم و نه کسی به فکر من است هم به هر حال.

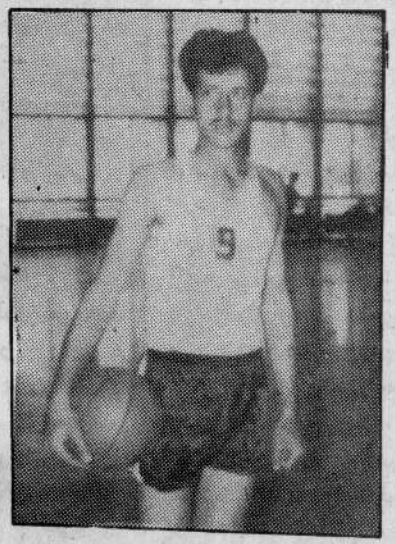
اما چیزی که مراد من حال بیفتن درسی آزاردهنده و آزاردهنده است. نسخه آخریست که برای من نوشته اند. هر چند هنوز صبحا

برایم چیزی نگفته اند. اما احساس میکنم آنها برای اصلاح ساختن من تجویزهای شانرا گرفته اند. از قرار معلوم باید تحصیلاتم را ناتمام گذاشته و تا نزد هوس آنهام با کسی که من آنرا نمیشناسم و بسه انتخاب دیگران است.

به گفته مادرم از قدیم الاهام در این خانه رواج نبوده که دختر بگوید میگفتم. میگفتم. چون این آبرو بیزی و شیکس است. و من که در مقابل چیزی ترین - چیزها عکس العمل صحیح نشان داده نمیتوانم. این بار با کدام زبان و چگونگی به آنها بگویم که اینجا لحظه ها و ساعت ها به هالک زنده گی مطرح است. زنده گی آینده من و سرنوشت من.

لحظه هایکی بی دیگر من آیند و میروند و من به نقطه نامعلوم فکر میکنم که به روی آن علامه سواله بزرگی نقش بسته است. باید بدین این سواله ناخود آگاه صدای خود را میفهمم که از خودم میهرسد. آخر چطور خواهد شد؟ راستی هم آینده من چطور خواهد شد؟

# دفاع و



بچه از صفحه ۶۱

خست باید به این امر ارزش قایل باشد که متضمن هر ورزشی در مسابقات اخلاق و حسن سلوک ورزشکار میباشد. زیرا در جریان مسابقات ورزشکار فوق العاده احساساتی میباشد و سعی مینماید تا خودش را موفق شود اما در بعضی علاقتی به پیروزی باید نفر طرف مقابل "حریف" را از نظر به دور نیندازد. مثلاً در ورزش باسکتبال که اساس آنرا تلتیک های چون شوت و دربیبل و ریپاند چمپ و اندام متناسب ورزشکار تشکیل میدهد. دارای چیز- بیات و فاکت های بسیار حساس است که هراشتباه منجر به گرفتن "فول" از جانب دیگری می گردد که تکرار فول الی سه مرتبه

ورزشکار را از میدان مسابقه خارج میسازد. این نکته در ذات خود به کثرت در مسابقات ورزشکاران در جریان مسابقه ارتباط میگردد. عیب الله اینقدر بوال در طول فعالیتها می جوان ورزشی خود در بیشتر از سه صد مسابقه سهم گرفته است که در اکثر آن ها موفقیت های چشمگیری را نصیب گردیده است.

وی با خوشنودی از ریاست المپیک اسپن موضوع را ارزشمند دانست که قرار است در این اواخر بخاطر رشد و ارتقاء باسکتبال و فرض فراگیری تفتیک ها و تکنیک های جدید این رشته کورس بین المللی باسکتبال تحت نظریکی از شخصان فرانسوی به رهبری - فدراسیون جهانی باسکتبال براه انداخته شود که این اقدام را کام مثبت در جهت رشد این بازی در کشور محسوب میکنم.

# تست

بچه از صفحه ۷۷

۱) شما آدمی رگه گو و صریح هستید. از اشخاص متظاهر و چاپلوس متفرقید. و تا سرحد امکان از این قبیل افراد دوری مجویید. شما دوست دارید زبان و قلب اطرافیان تان یکی باشد یا به عبارت دیگر هرچه فکر میکنید بر زبان بیاورید زیرا چنین اشخاصی از شما انتظار نخواهند داشت که مهر خاموشی بر لب بزنید و عقاید تان را بیان نکنید. شما به هیچوجه بدتان نمیاید که از ناراحتیها و مشکلات دوستان خود مطلع شوید و آنها را راهنمایی کنید. البته بدون دخالت مستقیم. ضمناً ترجیح میدید که درخواست کمک ننمایید. اطرافیان تان شما را آدم

صدیق و قابل اطمینان میدانند.

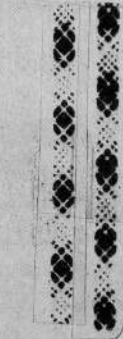
۲) شما در بین دوستان و آشنایان تان از محبوبیت زیادی برخوردار هستید. شما خیلی خوب می دانید که با دیگران چگونه رفتار کنید و آنها را به چه صورت شیفته خود سازید. به همین جهت نیز همه مایلند با شما رابطه دوستانه برقرار سازند. و از شما - جهت سایر خور دار شوند. شما از محاسن - زیادتی برخوردار هستید که خیلی زود مورد توجه و پسند دیگران قرار میگردد. بنا بر این حق دارید که در انتخاب دوستان خود کسی مشکل پسند باشید و کسانی را انتخاب کنید که با شما توافق بیشتری داشته باشند. و لسی در عین حال شما هیچ دلتان نمیخواهد که همیشه بر تراز اطرافیان تان باشید و نظرسات تان بدون چون و چرا مورد قبول آنان

قرار بگردد. و بلکه مایلید دوستان تان گاهی هم با نظریات تان مخالفت کنند و حریف خود شان را به کرسی بنشانند.

۸) شما بسیار حساس و زود رنج هستید و به همین علت تا جایکه ممکن است از آدمهای چمور و پر حرارت فاصله میگیرید.

شما آرامش را دوست دارید و فقط در میان اشخاص آرام و خود دار میتوانید صفات پسر - چسته و محاسن بسیار خود را ظاهر سازید. از دوستان تان انتظار دارید که آنها نیز مانند شما قابل اعتماد و ثابت قدم باشند. شما دلتان میخواهد که همیشه قبل از آشنا شدن با اشخاص جدید تا حدود زیادی از طریق فکر آنها مطلع باشید به همین سبب کمتر در جستجوی آشناینها تازه هستید و بیشتر در حد دوستان مورد علاقه خود میگذرید.

# مباحثه



بقیه از صفحه (۶۷)

امتحان می‌می‌می می‌می می‌می می‌می  
امتحان می که مره به یاد  
صحنه امتحان انداخت  
اشکهایم سرا زیر شد و از او

مرحله که ابقاش یادش میامد، حق‌هق‌اش بلند میشد تاوختی که گریه ما بسیار بلند شده بود یك دختر میانه سالی که ده بالوی‌چوکی ما ایستاده بود ازبالوخیل خود پرسان که: وی اینها چراگریه میکنند؟ (شاید بالای شما هم گذشته باشه، وختی کسی علت گریه آدمه پرسان میکنه، گریه آدم دوبرابر میشه) صدای حق‌هق زدن ما هم بلند شد زنی که ده چوکی پیشروی ماشیخته بود مالوم میشد که تسمام گپهای مازه پوره نشنیده بود رویشه دوز داده به نفری که سوال کرده بود گفت:

بیچاره شوهرایشان به بهانه نوکری اضافه کاری خانه نیاید ودیگه زن گرفته که مسکینک هابخیر ندارن! گریانوک اولی اصلی که د

# نفت باطلای ستیاه

بقیه از صفحه (۵۵)  
بیشتر سرمایه خود را بجان  
اکتشافات نفتی متوجه کرد.  
ریاست شرکت نفتی سنکا

بنابر تصویب هیات مدیره آن  
بععده ((ادوین. ال. دریک))  
محول گردید و این شخص که قبلاً  
نیز از او یاد کردیم راسا و ارد  
عمل شد و رهبری عملیات  
حفاری و اکتشافی نفت شرکت  
سنکا را در دست گرفت.  
((ادوین. ال. دریک)) یك  
کارمند متقاعد استیشمن ریل  
بود او بارها با سرخپوستان

تماس پیدا کرده بود می‌دانست  
که نفت چه فایده های مسی  
نواند برای بشر داشته باشد.  
این کارمند متقاعد بیر فقط  
به کمک يك معاون وارد میدان  
شد و آستین هارا بالا زد او و  
معاونش در عرض مدت کوتاهی  
توانستند يك موتورویك دستگاه  
حفاری در مزرعه نزدیک ((تیتاس  
ویل پنسلوانیا)) برپا سازند  
پس از نصب این دو دستگاه  
عملیات حفاری و اکتشافی آغاز  
گردید.

گسل کردند و در نفت غلت می  
زدند. چیزی که انتظار آنرا  
هیچکس نداشت آنروز اهالی  
((تیتاس ویل)) شب تا صبح  
به رقص و باکوپی پرداختند.  
بست و چهار ساعت بسپی  
ازین ((حادثه)) یعنی به نفت  
رسیدن چاه شرکت سنکا  
صنعت امریکا دگرگون شد!!  
طی این ۲۴ ساعت وضوح  
بسیاری از خانواده ها شرکت  
هاوبانک ها تقصیر یافت.  
با وجودیکه سفید بو ستان  
عده زیادی از صاحبان سر  
خپوست چاه های نفت را فریب  
دادند بازهم باید گفت که  
عده زیادی کسانی که به کمک  
نفت میبازار شدند و در ردیف  
نروتمندان امریکا و حتی دنیا  
قرار گرفتند سرخپو ستانی  
بودند که در زمین های خود به  
چاه های نفت رسیدند.

# رهبری

بقیه از صفحه (۱۳)

دارند مگر آنها در چهار چوب  
يك سیستم مزخرف عمل  
میکند. رسوایی که درناستان  
گذشته توجه چندین سناتور را  
به خود جلب کرد مثال خوبی از  
سربراه کردن کار های روز  
است. هنگامیکه ریکارد سال  
۱۹۸۹-۹۰ کانگرس انبساط  
ضعف و ناتوانی زا زد کرد.  
کانگرس بابوش یکجا شد و  
چندین مقرر و قانون را به  
تصویب رسانید. مگر تا  
ناتوانی بر حناهایی بودجه  
باقیمانده که مشکل است آنرا  
پوشانیم. در حقیقت يك مقرر  
یاگیره برای بودجه به تصویب  
رسید در مورد شاید رهبری  
الهامی گرفته باشد. مگر کاملاً  
از ترس هم نبود. در باز تاب  
مالی طبقه بندی عمیق اجتماع  
معمولاً بودجه از آنها چیزی را  
به عاریت نمیگیرد. مگر رهبری  
حکیم کار را میکند.  
گذشته از همه چنین مسایل  
آنچه را آقای فلوریو در سال  
۱۹۹۰ در نیوجرسی کشف کرد  
میتواند واقع شود. عده  
مجبوریت او بعد از داخل کردن  
تکس به نادرستی سندی تلقی  
شده بود که گویارای دهندگان  
از خود. خود گفتری نشان  
نیده‌اند. فلوریو به ساده‌گی  
تلاش کرد تا بسیار زود  
کار کند. مگر در آوردن يك  
چنین حالتی که باید پول جمع  
شده از تکس در مناطق فقیر به  
مصرف برسد ناگام ماند.  
امسال در سطح ملی تما یل  
به آوردن تغییرات عبارت از يك  
حرکتی به طرف محدود کردن  
بقیه از صفحه (۷۵)

# درمکاتبه...

بقیه از صفحه (۵)

نشده اند در مورد یکی از  
معلمان گفت: سیستم جدید  
ممکن است مفید باشد اما  
خیلی مطلق و بیجده بود در  
فضای روانی که شاگردان  
ما قرار دارند. درک و فهم  
این سیستم خیلی مشکل بود.  
سالها کار بود تا معلمی  
برای تدريس سیستم جدید  
تر بیت کنیم در حالیکه برای  
شرایط کشور ما خیلی مساعد  
است تا از سیستم تجربی به  
شده تعلیمی موجود کتب مو  
چود استفا ده می‌گردیم.  
با سیستم قبلی ما اند ها و  
پدرها نیز اشتیای داشتند  
و آنان می‌توانستند بخشی  
از مسوولیت را با معلم تقسیم  
کنند. یکی از معلمان که  
صنف چارم را تدريس می

نمایند گفت:  
بسیار را که در صنف ششم  
درس می‌خوانند کنگ کرده  
نی‌توانم.))  
وزارت تعلیم و تربیه حالا  
با انبوهی از مشکلات، با  
دور افتادگی ختن هزاران کتاب  
سیستم جدید تا گزیر است  
شرایط دشوار را سبزی نماید  
و در این حال کنگ ما بر  
هرگز علمی با وزارت تعلیم  
و تربیه و نزد یکی بیشتر  
خانواده ما در مکتب درین  
زمینه کنگ کننده باشد. بروبلم  
دیگری که مکتب ما به آن  
رویه رو است نبودن لابراتوار  
توانها و مواد کانی برای  
کار علمی شاگردان است  
دیگری از مکتب ما به ما گفتند  
که از ما یگرو سکوب لابراتوار  
توان پیش از سه سال است  
که استفا ده نشده است، ما  
در جریان ملاقات با شا  
گردان، معلمان و خانواده  
هایشان متاسفانه متوجه  
يك بد بختی بز رنگر ازین

شدیم که يك تعدادی زیادی  
از شاگردان مکتب، حتی  
زبان ما در ی خویش را در  
ست نیا موختاند درین مورد  
ترک نمودن مطالعه وجدی  
نگرفتن خانواده ها از کار  
آموزش شاگردان نیز تأثیر  
به جا گذاشته است هر خا  
نواده در قبول تربیت درد  
ست و آموزش در دست فر  
زندان شان مسوولیت دارد  
خانواده های که فرزندان  
شان بر علاوه این که درس  
می‌خوانند و نان آورد خانه  
شان نیز اند ناکر بر اندر  
دو بهلوی مشکلات فرزندان  
شان را مد نظر بگیرند، زیرا  
شرایط موجود مشکلات اجتماعی  
را در حدی افزایش بخشیده  
است که نمی‌شود هر چیز  
باچند توصیه و چند نصیحت  
حل و فصل گردد بسیاری  
از صحبت های معلمانی که  
با خبر نگار را ملاقات دا  
شتمند شامل تغییر سیستم  
تدريس و تعیین سر نوشت

معلم برای سه سال موطف  
بود بهتر بود.))  
را حله معلم بیولوژی  
صنف یا زده: ((کتابی را که  
من تدريس می‌کنم در ست  
طبقه بندی نشده است خیلی  
پراکنده است.))  
صفیه آمر دیپلارمنت  
بنس: ((دیپلارمنت های  
مکتب با یاد معلم هنگام  
شته باشد.))  
ماری معلم تاریخ: ((شا  
گردان ما در صنف دهم  
مضمون تاریخ را که در  
صنف نهم خوانده اند بار  
دیگر می‌خوانند.))  
صعیده معلم صنف اول:  
((در مکتب مضمون رسم و  
حسن خطورده تو جه نیست.))  
حشمت معلم سبورت: ((در  
بسیاری از مکتب مضمون  
سبورت يك مضمون تهذیبی  
درک شده است.))  
احمد الله معلم زبان خارجی:  
((تدريس مضامین انگلیسی  
و زبان های دیگر تا در

تیز با یاد مورد از زیا سی  
مجدد قرار بگیرد.))  
زر لشت اعصاب ما دی:  
سیمینا ری که ملل متحد  
برای معلمان انگلیسی تدویر  
نمود خیلی مفید بود اگر کمک  
ملل متحد در زمینه مواد در  
سی و ادا مه بینین کمک ها  
جلب گردد مفید است.))  
چند پرا بلم دیگر نیز در  
مکتب با یاد معصده رسید  
یکی از نظر روانی نام بعضی  
از مکتب مثلاً با صفت شپید  
پیونده دارد، قهرمانانی  
که شایسته استند تا مکتب  
به نام آنها یاد گردد صرفاً  
به نام اصلی شان معصده  
گردد، زیرا کلمه شپید به  
روان شاگردان مخصوصاً  
در سنین خورد تا تیر منفی  
به جایی گذارد، تهدید  
پرخری از شاگردان خورد  
سال مخصوصاً بلت و کوب  
مو جبات دل سردی شان را  
به بار می‌آورد، نا توانی  
بعضی از معلمان دیر تدريس

شاگردان را نسبت به امر  
آموزش سهل انگار بار می  
آورد. تشریح نکردن مضامین  
توسط معلمین نیز آنان  
مجبور می‌شوند به طور  
میخانیکی علوم را بیاموزند.  
و به جنبه های تطبیقی و عملی  
آن کم توجه نماید، عصب  
موجودیت انطباق در ست  
در مکتب امتیازات خاص  
برای بعضی شاگردان  
پر متعلق بودن شان به خا  
نواده های مقامات اثرات  
منفی بر جایی نهد.  
ما در دنیا و دن بنا بر  
علاقه خانوادها با ارائه  
نظریات بیشتر از جانب  
معلمان خانواده ها ادامه  
خواهیم داد و از اداره مکتب  
عنصری بلخی که به خیر  
نگار ما اجازت ندادند تا  
از مکتب دیدن کنند بدینو  
سبیله گله خویش را ابراز  
می‌کنیم.

# تواضع باز ...

چند سدی و تواضع فروتنی در نزد ویر -  
 هکار میباید . اما با تا سفاک عده می  
 از جو انان ما این ورزش را به مثابه وسیله  
 بی دفاعی به شکل خشن آن مورد کار برد  
 قرار میدهند . بخاطر آنکه دانسته میشود  
 تا گوارهای ادا به نهایت نهایت التمسک  
 به پایست فدراسیونی را ایجاد و در چوکات  
 آن جوانان را به استفاده سالم از این  
 ورزش و هنر می نمایند .

# در خانه دوست

بقیه از صفحه (۹)

و شکوه های خود را صحرای به نرورسا -  
 نده بود . \* \* \*  
 ما نیز تا آخرین لحظاتی که بجمله راهی  
 مطبعمه مهند و چشم انتظار آن بودیم  
 تا خاطر امانت باشد بچن رادرباره -  
 مسافرتش به افغانستان از طریق نرسیم  
 ها و رسالات قلمی و یا غیر قلمی هندی  
 به دست ما آوریم تا حقیقت و یاد روغ بعضی  
 زبویه ها و اقوا هائی که در این مورد هم  
 اکنون نزدی تعدادی از مردم وجود دارد  
 روشن گردد .

# مینی ژوب

بقیه از صفحه ۱۵

هدف (نهائی) خود برسند همه میخواستند  
 که مثابه (تی نی کی) باشند (تی نی کی) د  
 شیزه نیز انگلیسی کوشنل مانکن داشت با داشتن  
 اندام مناسب به مثابه سهول مینی ژوب در آن زمان  
 شناخته می شد . میری کوانت در آغاز سالهای ۶۰-  
 تی نی کی را یافت و وی اظهار نمود که بر وی من صرف  
 همچو مانکی ضرور بود که بعد از تلاش زیاد او یافتیم  
 روایت دم : مادر لایها به واتیکان شکایت نمودند  
 یکی از بزرگترین اشتباهات بشر در این است  
 که آنها معتقدند که گویا پیدا می شود هادرتیج -  
 تلاش و با هم اختراعات مودل سازهاست . هیچگاه  
 همچو مصلی واقعیت نداشته است . هرمود (سراسری)  
 مهارت از ایجاد گری زمان بوده و رشیدانه جنبه  
 اجتماعی دارد .  
 هیچکس نتوانسته است که برنسیب های پیدایش  
 آنها را توضیح نماید .

خلاصه باید گفت که سرگردشت دامن های مینی ژوب  
 انگلیسی هیچ گونه رابطه ای درین مورد ندارد .  
 بیاد دارند که چگونگی بعد از ختم جنگ دوم جهانی  
 مینی ژوب بیشتر مینی گردید و در نتیجه دوم سالهای  
 ۶۰ بالاخره از (مینک) زانو بالا رفت . دامن های  
 مینی به بیوق دوران مبدل گشت . این دامن ها یکبار  
 دیگر استقلال زبان را در فریب نشان داد . مینی ژوب  
 حتی در زنده گی بعدی کشورها ریشه دوانید در  
 بسیاری از ارمانهای اروپایی جویوحت های در رابطه  
 (منع) مینی ژوب در صورت گرفت از همان آغاز تولد خود  
 مینی بیوز مندا نه کام میگذاشت در صحنه سیاسی  
 نیز به بیوزنی های دست یافت زیرا قشر جوان اروپا

چینی را به مثابه سهول آزاد ی های خود تلقی میکردند  
 از جمله درد سرد های مینی ژوب یکی را شکایت مادران  
 و مادر کلانهای انجده و دشیزه های که با های خوبتر  
 در جاده ها به معنایش می گذاشتند به مرکز مینی  
 کاتولیک ها (واتیکان) و سازمان ملل متحد تشکیل  
 میداد کلیسا های کاتولیکی دیوید جدید (دموت -  
 به جنجال بزنگ) رامیدیدند و تقاضا نمودند که  
 در مین مینی ژوب حتماً یک چیزی را باید پوشید  
 (پیداایش) راپ های مکمل فرانسوی ارتباط مستقیم  
 با این تقاضای پدران روحانی دارد .  
 آرام آرام بعضی عادت نمودند . راهپیمایی ر  
 مرفقانه مینی ژوب آغاز در سالهای هفتاد خاتمه یافت  
 نعل جدید به موز مینی ژوب لباس های دراز (کشال)  
 که به ماکسی (شهرت پیدا نمود انتخاب نمود مینی ارا  
 م آرام داشت از یاد ها فراموش می گردید . بالاخره در  
 اواخر دهه هشتاد آغاز دهه هشتاد و آغاز دهه  
 نود جوانان یکبار دیگر مینی ژوب شدند مینی  
 ژوب مل ۹۱ اگر چه تفاوتش با آن مینی سالهای  
 ۶۰ دارد . اما بهر صورت نمیتوانیم درباره آغاز  
 پیداایش آن فراموش کنیم زیرا در سرهای راکه  
 مینی در آن زمان موجود می آورد قابل تذکر و جالب  
 میباشد .

دست اندر کاران موداروا امروز از همه بیشتر در  
 باره لباس مینی ژوب بیشتر فکری کنند و بی دلیل  
 نیست که لباس مینی اکتره در کلکسیون لباس های  
 سال ۹۱ به مشاهده می رسد . و بدین شک مینی  
 ژوب امسال سرودها و در در سرهای طلای ۶۰ را  
 خواهید داشت اما به هر حال مینی ژوب مینی  
 ژوب است . . . .

# تشتت او ...

پاتی ۲۷ م

دینتواد بیاتوبه برخه کی هم . دغه  
 تا تیرات لیدلای شو . مونتر اوتاسو پوهنی و  
 چی پینتواد بیات نین هغسی زبوی او هنری  
 فنانلری دینتواد بیاتوبیاد پینتواد فرهنگیا نو  
 دیاره . یوآخی سر به چینه فارسی  
 اد بیات دهر اوطبعی ده چی دافارسی  
 اد بیات دهر لوری نه چی وی به پینتواد  
 اد بیاتوبانندی خیل تا تیرات گزاروی چی  
 د نغد به بلبکی هم دغه خبره صدق کوی  
 - تاسو مخکی وویل چی دینتواد بیاتواد  
 د نغد به برخه کی خینی کارونه سرته ورسیدل  
 اپابه مشخصه توکه ویلای شی چی . کوم  
 کارارد چاله خوا ؟  
 به دغه برخه کی باید وایم چی کومه شخص

منظم اوسپستتاتیک اثر نلرو . فقط  
 دی مورد کی یولی مقالی دیاملونی در دی  
 مثلاً . داستاد تر ی مینی مقالی چی  
 پخوانر شوی دی . یاد سعدالد چی  
 پشون چی دمحاصر شمر بانندی بی - یه  
 رساله لیکل وه اورد هغوی نه وروست  
 داستاد روی کارونه دیوید باملونی در دی  
 چی د هغوی د (ادبی خیری) اش  
 یوه بنه نمونه ده برسیره پرهغه داستاد  
 روی نقدونه مقالی به شکل تخمینشرو  
 کی خنباره کیزی .

ترکومه عا به بیوری چی مونتر اوتاسو  
 شاهد یو . زونیز فرهنگ محیط به یوه  
 تشتت کی گوردی . دلته لولی جورول صف  
 ارای یویل ته به نفرت سره کهل . اد بی  
 مسئولیته خبری اوقضارت کول . یوه و ل  
 عادت کرخیدل دی تاسو دافغانستان  
 د لیکوال دایمن دیو سهول بصفقت  
 ویلای شی چی ولی ؟

دیوه بنکاره خبره ده چی دغه حالت  
 زونیز دتولنی برکامل محیط بانندی حاکم  
 دی . یعنی داچی دغه تشتت او بیوالی  
 زونیز دتولنی گرده محیطونه ترخیل شوم  
 سوری لانندی نیولی دی . اود سیاست  
 مرصه خو هنج دیاده ونی در نه دی . نر  
 دلته هره رخ به لری کویواسلوگونیواتمانان  
 نقل کیزی اودغه عمل به خبله دتولنی به  
 سایدکولویز بانندی جویوه افغیزی لری . الب  
 داد جنگ لوج او برهند تا تیرات دی چی  
 زونیز تولنه ورسره لاسرا وگریوان ده .  
 - دمخکی خبری به نظر کی نیولو سره  
 دینتواد بیاتونغد اونه کلیت کی زونیز داد بی  
 نقد . لاره کوی خواته می ؟

زما به نظر دغد لیکولایاره یوه علمی اوفرهنگی  
 سویه لازمه ده . مونتر باید کوشین وکر وچن  
 زونیز به فرهنگیانکی دغه سویه ایجاد شی  
 یعنی هم د نغد اویدلو سویه اوهم د نغد  
 د لیکلو سویه له بده مرفه لینی چی د نغد به  
 برخه کی راعی . لکه دشخصیتونو شیکا وی  
 اهاتت . تحقیر اوداسی نوری نامورده خبری  
 باید وویاو . چه دایاد داشته . نقد نه  
 دی . بلکه د نغد ضد یو عمل دی . اوخینی  
 وخت هم به وولیکوکی داسی میالغی  
 اوغراق اسیر خبری یوچا - بل چاته ک نسبت  
 ورتول کیزی چی هنج سلم عقل وریاندی  
 باورنشی کولای مایه یوه محفل کی واریده چی  
 به پینتواد بیاتوکی دتولستی اود چنگی  
 ایتماترف به سویه ک آثار موجود وی . ترکومه  
 های به بیوری چی زه دینتواد بیاتوسره بیژنده  
 لرم . داخبره مطلق دملی و نه ده . لکه  
 چی زونیز دینتواد داستانی اد بیات د پسر  
 جوان دی . لاتراومه به دغه باب کسی  
 خروگامونه اوجت شوی دی .

اوکه زونیز لیکوالان دغی خبری ته پیام  
 وروانه روی اونه خیلو لیکواتاروکی لسه  
 بصیوت نه کاروانخلی . نوریه نابینایی کسی  
 نه کوم شی ویتراونه کوم نحای ته رسیند و لکه  
 رحمان بابا چی وای  
 به دکان دنا بیاتواد جوهریانو  
 خرهمره لعل وگوهر . در وایر هیون دی

شرایط اعضای کانگرس بود. هدف رئیس جمهور نداشتن دست آوردن دل هواخواهانش بود. حدود تهیه آمیز برای تفکر تازه در سال ۱۹۹۰ مالکیت واقعی کانگرس توسط گروههای دیگر است.

خوشبختانه هنگامیکه ایشیا فقط ترسناک و بدقیافه معلوم میشوند سیستم امر یکایسی میتواند زلزله های سیاسی را از پائین ایجاد کنند و یا اینکه برخلاف کاندید های پیش یورش ببرد.

مگر برعکس چنین است که آیا در سالهای نود ما اینقدر خوشبخت خواهیم بود؟

سایه

بقیه از صفحه ۲۹  
بود و بخصوص پس بمسد از مرگ پدرم او بیشتر به خود صلاحیت میداد. بازی مادر م را از خانه کشید.

و از این سرگردانی ها چهار سالگی گذشت که من مادر شد م دختر م بنوشه در قلمرو پراز هراس و وحشت خانه مادر پس گذاشت با بار نوزادار پس گریستم که به نوزد بقیانند تا مرگت و کوب نکند جایی را نگرفت به مادر م گفتم پلاطم را از نوزد بگیرد و مادر م از شرم زمانه یاد میکرد میگفت تو تحمل کن.

یکبار وقتی بنوشه یکساله شده بود. خانه را ترک گفتم تمام زنجیرم را بردم به اداره پولیس و قصه کردم آنها بانصاح پدرانه شان از من خواستند که دو باره برگردم به خانه ام. یکبار دیگر خواستم بروم زنده گی را با نوزد به امتحان بگیرم اما میداد نستم که با رفتن دوباره به خانه نوزد به جر برآمدم از خانه آنقدر لت و کوبم کند که....

تمام ناتوانی های زنده نام. تمام هستی ام عیارت بوزند از کتا رجاده می کاهمای زیاد در آن میگذشتند میگردم سیستم تمام هستی ام را میدیسم که چون قطره های اشکهایم به زمین خالک میرفتند. حالا میدانم که برای آدمی ساده و بیایله و نا آشنا می چون من در این شهر جایی برای زنده گی

حق بیرون شدن زنده نام شتم جز زمانی که خریدارم میامدند و شبی میبردندم و دوباره میاوردند.

یکروز اتفاق خوشایندی برایم پیش آمد. پولیس مرا دستگیر کرد میخواستم بعد از دستگیر شدن زنده گی ام را و هویت زنی را افشا کنم درضا که او خود را عقب میله های زنده نام رسانده گفت: (تو نیتدا نی کمن در زنده نام هم نفرادم اگر نام اصلیات را بگو می و یا بگوئی که من قیمت کرده ام در همینجا میکشمت و اگر بگوئی که نامت نسرین است و عروسم استی، ترازود به قضات آزاد میکنم و به بصرم نکاح کرده به خارج روانت میکنم.

زنده گی برایم عجیب معنایی پیدا کرده بود به هر دروازه می که بنام میبرد م دروازه دخولی محبس عمر م بود به هر دریچه یکه رو بروم به محبس عمر میاز میشد.

و این بار نیز درامداد دروغ بودم بنام نسرین عروس زینباخود را معرفی کردم و پس از آزادی پولیس مراد - باره تسلیم (خشویم) زینبا کرد.

من بودم و وظایف مربوط به من. در آن خانه مرد ترو - تمندی راه یافته بود او هر باریکه میامد مراد بد لبخند هزار افغانی به خانه اش میبرد پس از آنکه کام دل میگردفت دوباره مرا تسلیم مالکم زینبا میگرد باز هم در یافتم که فریب زینبا را خورده ام و بازو عده دروغ داده بود. نی مرا به پسر خود نکاح کرد و نی به خانم برود من سرگردان جاده یاس دروازه رفتن بی برگشت. یکبار دیگر برای نجات از خانه زینبا داره مرکزی پولیس مراجعه کردم. تمام آنچه را که بر سرم گذشت بودم به آنها گفتم که شوهر م کی است گفتم که چرا از خانه اش فرار کردم. گفتم که چگونگی فریب زینبا را خودم گفتم که دهر شب به کرایه دادن. پنجاه هزار افغانی میگردفتند و گفتم که یکبار که قبلا بندی شده بودم نظر به تهدید زینبا نام هویتم را غلط معرفی کرده بودم هه آنچه را که لازم بود گفتم. اداره پولیس مو قف نشد که

من حسی بنوشه ام را نتوانستم بودم با خودم بیازم. دیگر میاوردم به کجا؟ شاید در کمتر از ساعتی که گریسته بودم چتر اندام کسی بر سرم سایه افکند با ترحم پرسید: (چشمه؟) و بااختصاص سر گذشتم را برش گفتم. باز با ترحم گفتم: (حالی دکه فایده نداره کس را برای گرفتن طلاق از شوهرت کیک میکشند اگر در جاده ها بسا نی باز گیرت میکنند بسا درخانه من جایی برای زنده گی کردن تو است.

اوراست میگفت در خانه نشویم برایم جایی بود، رنتم و با و با خانواده اش معرفی شد م او خودش را زینبا معرفی کرد. شوهرش تاجر بود و دخترهاش نیز با او زنده گی میکردند و یک پسر هم داشت. آنجا در خانه شان چهار ماه گذشتانم. زینبا پیوسته به من وعده میداد که ترا با پسر م نکاح میکنم و بسا خود به خارج میبرم.

درمن دو انگیزه برای بودن در خانه زینبا پدید آمده بود اول انگیزه ترس از دوباره به بند نوزد افتادن و دوم انگیزه گرفتن انتقام از ازارها. جگر نپا زنده گی ام. من هرگز حاضر به فحشا نبودم اما چه میدانستم که در آن خانه رسم چنین بود. یکروز زینبا برایم گفت که استنباط کرد که از جمله دوستانم است با تو خلوت میکند هوشت با شد که سر کشتی نکتی. برای مدتی به اندازه عمر یک صبح کاذب حیرت زده به چشمهایم دیدم به چشمهایم که لحظه ای برایم گریسته بودند. به انگلستان خشکش نگریستم. انگلستانیکه روز بی کسی ام نوازشم کرده بود و که چه بی باوری می بر من هجوم آورد. این دنیا چه بی ثبات است و ایمن آدمها چه دکانداران ناآشنایی بازارش. من آنقدر حیرت زده شده بودم که سکوت حیرتم را زینبا رضایت فکر کرد.

من به چشمهای بی اشک نادیده عمیق میشوم در آنجا بی باوری موج میزند و وقتی به قصه اش و به تباهی اش گوش میدادم دل به اوسوخت به نامش سوخت را ستنش نادیده نامیست که از سالیها با من بیوند عشقی داشته و مظهر عشق بوده و اما دریغ که نسرین شده. پرسیدم: (چرا آنروز که دختر وشوهرت آمدن بسیار بی تفاوت بودی و تا وقتیکه بنوشه را به آغوش نگرفته بودی اصلا مادرش معلوم نیشدی؟)

(من میدانم و میدانستم که به آغوش گرفتن طفلی که یکنیم سال از من دور بود، مرا دوباره معاد میساخت. درمن عاطفه پس زده شده ام رادو - باره زنده میگرد و آنگاه من زیون تر از آن میشدم که بودم. من نمیتوانم از گفتم نام بی عیجان باقی بمانم.

اوراست میگفت. اونیتواند با گذشته اش با گذشته ما - جرایش و ادعای بگوید. آنهم به گذشته به انتقام نرسیده اش.

درمن باز هم ترس همیشه زنده میشود ترس اینکه نشود در این زنده نام آباد. نادیه را به حلقوم های دیگر فراد بیزند. نشود او را سال آینده بار دیگر با جر م سنگین تر بندی کنند.

امروز نوزد است با آغاز سال ۱۳۷۰. قصه انجام نشده نادیه را ختم کردم. این قصه انجام نشده است. عمرش از ما قبل تر آغاز شده و بعد تر از ما ادامه خواهد داشت برای این قصه هرگز امروز نوزد نیوده.

کی میداند بازنده نوزد بعد بنوشه در زندان موقعیت نوزد را جشن خواهد گرفت. نت در زنده نام در بیمارستان؟ در دانشگاه؟ یا کند که در کدام زوسیبا نه؟! و با دختر که همسایه نوزد که حالا زنش شده جی خواهد شد؟! و اما نادیه سایه ایست از زینبا. اوسایه همه زشتی های خلقت است. در این سایه گاه دود مخدر و گاه گند لخته های خون مسلول بیداد میکند.

آدمی، قایم، مارتین، زینبا

آدمی، قایم، مارتین، زینبا

آدمی، قایم، مارتین، زینبا



فرهنگستان زینبا



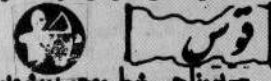
# برای شما فال دیده ایم



**میزان**  
چیزی که موجب ناراحتی شما می‌گردد ممکن است آن پدیده برای دوستان شما نیز مشکلات را بوجود بیاورد. کسی را که دوست دارید به صادقانه همراهی کنید. نامه بی به شما می‌رسد که ارزش خاص خواهد داشت دعوت دوستان خویش را با کمال بهزیستی.



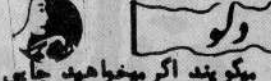
**عقرب**  
شما با حرف‌های کوچک دوستان خود پیش را ناراحت می‌سازید وقت که بزرگ کار یک روز نیست بلکه کار یک عمر است باید روزی زنده‌گی را یاد بگیرید از افشای اسرار خود غمیده و دستان خویش خود داری کنید.



**قوس**  
سرد مزاجی شما موجب می‌شود تا دوستان صمیمی که داشته باشید. ملاقات مهمی در پیش دارید که اگر بخواهید می‌توانید از آن به خوبی بهره‌گیری در خوردن غذا های پروتئین دار کمی خود را بکشید از خانوادگی تان واری صمیمانه نمایید.



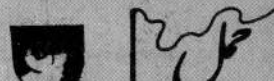
**جدی**  
در وجود شما نشانه‌های زیاد صمیمیت وجود دارد اما شما قادر نیستید آنرا اضافه بدید بهترین است کارهایی را انجام دهید که مورد علاقه تان است استعداد خوبی دارید باید آنرا پرورش دهید.



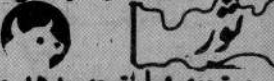
**دلو**  
می‌کنند اگر میخواهید جایی را خسارت سازید کار را به اهل آن بسپارید که شش کند از خانه و ادا ره کار را به مسئولین آگاه بسپارید. ناراحتی‌های شما موجب می‌شود که بسیاری از کارهای خوب نیز خراب شوند به صحت خویش توجه کنید.



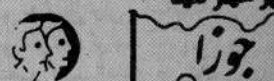
**حوت**  
امید وار باشید خبر خوشی به شما می‌رسد که به دنبال آن در زندگی تان تغییرات زیادی پیدا خواهد آمد که از عجله در اجرای کارها صرف نظر کنید محتاط باشید که اگر عیسی به سراغ تان آمد چنانچه و بخت بزرگ را به شما می‌آورد.



**عمل**  
احساسات خویش را در کنترل خود داشته باشید. بهیچانی دوست شما موجب می‌گردد تا شما حقایق تلخ زندگی را بپذیرید. کینه از صحت تان مواظبت کنید. نامه بی به شما می‌رسد که خیلی خوشحال تان می‌سازد.



**عمل**  
جستجوی شما نتیجه می‌دهد و شما به زودی به یک آرزوی بزرگ خود نایل می‌شوید. آرامش فکری خود را تا بین کنید و از صمیمیت و ناراحتی که موجب ناتوانی شما می‌گردد بهر هیچ کنید.



**جوزا**  
وسوسه‌های دل انگیزی شما را مشغول می‌سازد. تصمیم بگیرید که آیا می‌توانید او را داشته باشید یا نه. به خاطر آنچه از دست رفته هیچ کوشش نتیجه نمی‌دهد خود دار باشید.



**سرطان**  
کسانی که شمارا تشویق می‌نمایند ممکن است نیت نیک داشته باشند اما ضرورت نیست شما توانایی تشخیص خود را بر اساس آرزوهای بی دیگران محاسبه کنید. به صحت تان توجه داشته باشید. حادثه مهمی برایتان اتفاق می‌افتد که شایان اهمیت است.



**اسد**  
او را از خود برانند سعی کنید با همبازی در قلب‌ها جا باز کنید. می‌گویند هر کس به اندازه امیدش زنده است شما قادر هستید بر مشکلات غلبه کنید حسود نباشید.



**سنبله**  
خوشبختی چیزی نیست که آنرا از بازار خریداری کنید بلکه خوشبختی همیشه با شماست فقط آنرا بشناسید و از آن استفاده کنید در رخ کردن پول و معیاری داشته باشید در غیر آن مشکلات اقتصادی شما را اندوهگین خواهد ساخت.



و آنها این کمک را با کمال میل بپذیرند. (۴) شما وقتی خوشحال می‌شوید که بتوانید اشخاص را بایکدیگر آشنا سازید و بانسی یعنی اساس گذار دوستی‌های تازه گردید. شما دوست ندارید که اطرافیان تان احساس کسالت و ناراحتی بکنند. ضنا خوب می‌دهد. نهد که چگونه جمعی را با صمیمیت‌های جا لب و متوجع خود سرگرم سازید. شما آدمی‌های انعطاف پذیر را بر آدم‌های کله‌فنق و تک‌رو ترجیح می‌دهید. البته از هر کس انتظار دارید که برای خود شخصیت جداگانه داشته باشد ولی از تمصب بجا و پکندگی رضایت کامل می‌کنید که اطرافیان تان بایکدیگر دارای روابط حسنه باشند. و در تفاهم کامل بسر برند.

(۵) شما آدمی پر تحرک و شاد هستید و همیشه برای پذیرفتن عقاید خوب و نظریات مثبت دیگران آماده‌اید. شما خیلی خوب می‌توانید اطرافیان تان را درک کنید و به قدرت از کسی دلگیر و یا احیاناً غشکین می‌شوید شما دلتان میخواهد در آن چه در اطراف تان میگذرد سهم بگیرید. اگر کسی بخواهد در جلب محبوبیت دوستان تان از شما پیشگی بگیرد شما با خوشرویی و بزرگواری هر چه تمام تر راه را برای او می‌گشایید زیرا میدانید که خودتان هم در مواردی مشابه به گذشته دیگران نیاز پیدا خواهید کرد. با وجود این هرگز مایل نیستید با آدم‌های بی‌مصلحت و کسل سروکار داشته باشید زیرا خودتان آدمی پر حرارت و ماجرا جو هستید.

بهمه در صفحه (۷۱)

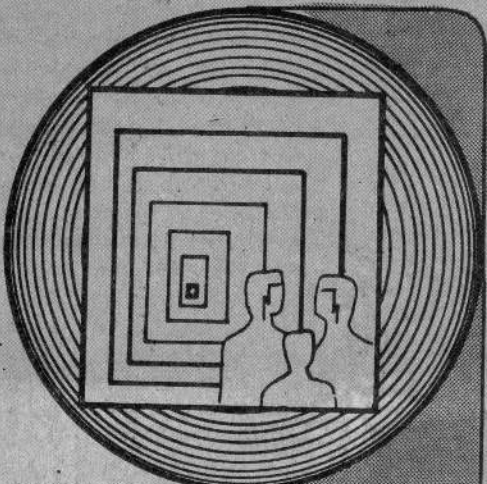


باز کنند جا می‌خورید به اصطلاح میدان را ترک می‌کنید با وجود این هرگز مایل نیستید برای همیشه در پست صحنه بمانید. شما آدمی متکی به نفس هستید ولی قاطعیتی را که لازمه درخشیدن است ندارید. سعی می‌کنید دوستان تان را حتی المقدور از میان کسانی انتخاب کنید که با شما هم فکر و هم عقیده باشند. چه شما فقط در صورتی عقاید و خواسته‌های خود را بیان می‌کنید که مطمئن باشید اطرافیان تان شمارا درک می‌کنند. شما فقط یک توجع سطحی از دوستان خود نمی‌خواهید بلکه به هیئتی و همدردی احتیاج دارید. به همین جهت ترجیح می‌دهید تنها باشید ولی با اشخاصی که توجه و مظاهره معاشرت نکند.

(۳) شما آدمی راستگو و منطقی هستید و خیلی زود با اشخاص دیگر رابطه برقرار می‌کنید. شما خودتان به خوبی میدانید که در صحنه‌ری از موارد نمی‌توانید خود را بگذارید و پیش از حد در کار دیگران دخالت می‌کنید. گاه اتفاق می‌افتد که یک دوست مورد اعتماد با وجود تمام کارهایی که برایش کرده‌اید و زحماتی که متحمل شده‌اید باین توافقی شمارا ترک می‌کند. این تنها چیز است که شمارا سخت آزرده و غمگین می‌سازد. شما آدمی خیر خواه هستید و مدام دلتان میخواهد همه گره از مشکلات اطرافیان تان بکشاید و این تمایل بقدری است که اکثر فراموش می‌کنید از درجه چشم اطرافیان تان به کارهای خود بنگرید. شما مایلید در میان اشخاصی باشید که بتوانند به آنها کمک کنید.



## روانشناسی



تصویر مورد علاقه خویش را انتخاب کنید و بخواهید که چگونه استید

شما در این جا تصویر هفت زن مشهور را مشاهده می‌کنید که توسط "پاپلیکا سو" مشهورترین نقاش قرن بیستم کشیده شده است. چند لحظه با دقت به این تصاویر نگاه کنید و بعد بگویید که اگر امکان داشت دلتان میخواست با کدام یک از این زنان آشنا شوید؟

اکثرین شماره تصویر مورد نظر را به خاطر بسپارید و پاسخ خود را تحت همان شماره مطالعه کنید.

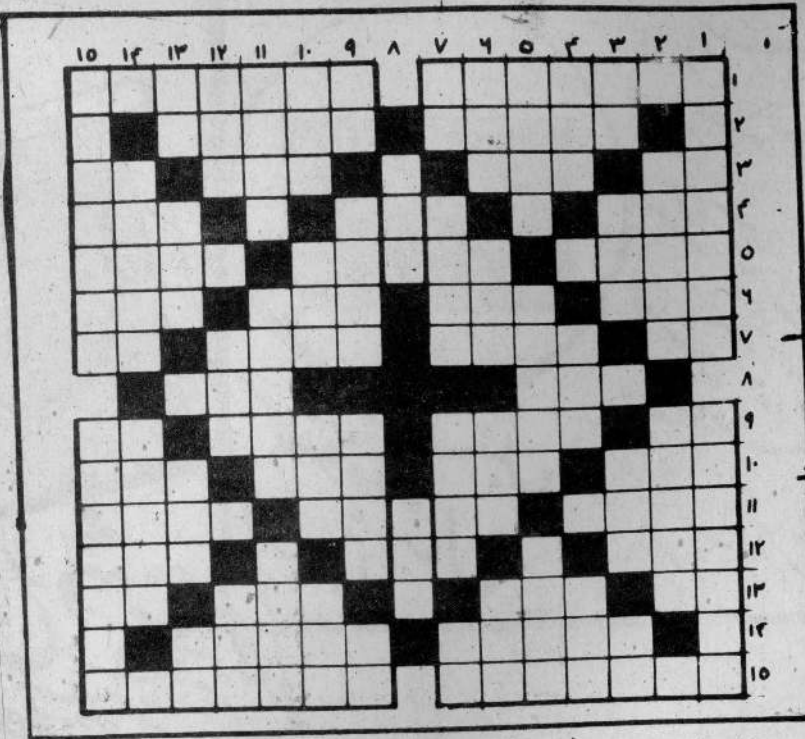
(۱) شما آدمی صبور هستید و می‌توانید ساعت‌ها با توجه کامل به درد دل اطرافیان گوش کنید. برای شما بهر چیزی از دران سهلتی از این است که خودتان مجبور شوید وظیفه رهبری را به عهده بگیرید و همیشه منتظر می‌شوید تا دیگران کاری را شروع کنند. شما اشخاص متکی به نفس و قاطع و جسور را تحسین می‌کنید و گاه به آنها حسد می‌ورزید. اگر بکنفر مورد علاقه شما باشد و مقابلت با شما توجه داشته باشد. هرگز خطاهای او را به رخ نمی‌کشید. به طور کلی شما خیلی خوب می‌توانید خودتان را با دیگران تطبیق دهید و هرگز از کسی انتظار ندارید که تحت نفوذ شما در آید و بر طبق عقاید و خواسته‌های شما رفتار کند. به همین علت دوستان بسیاری دارید و در میان اطرافیان تان از محبوبیت زیادی برخوردار هستید.

(۲) شما خیلی زود در برابر کسانی که سعی دارند با سرو صداهای برای خود



# حل کننده گان

منوه بمسعود محصل پوهنځي حقوقي، سيمين لمر از اخير پوهنتون، علي محمد احمد يار محصل پوليټيخنيك كابل، ك ه ه فارغ لېسه عاليه د راتې، سهېلا محصل پوهنځي فارمسي، جنېب الله سعادت يار فارغ لېسه، هنگا به مجروح افسون، تور پيكي اسدي اولهه برېم، آگنسي هژير متعلم لېسه نـ وان خير خانه، محمد طاهر مزبزي از شوراي شهر كابل حزب وطن، آذ رخش، مستور محصل طب معالجي كابل، زسد صالح، كاره سلجوقي اولهه استقلال، محمد فهم مېهنار و فريخه مېهنار از د ه بوري كابل، محمود از كارته پروان، حوا احمد زې اولهه، زرغونه، منوه شسا متعلم لېسه نسوان خير خانه، دېسا اثر محصل پوهنځي زراعت، ع اصل حيدري از ولايت بدخشان، سدا احمد شاه جعفري محصل پوهنځي زراعت، محمد فهم مېهنار از بزار شريف، آذ رخش از پوهنځي طب عاليه اكبري كارمند وزارت عدليه، مرگان سهايي اولهه، برېم، شگوه رحيم اولهه ايوا لقاسم فردوسي، سوزنل محمد طاهر عزبزي، فرزانه فايقي اولهه ملاي، زوسه ناصري از پخوان، عبدالصوور، نايجه افندي اولگور، پسان، وحيده اكبري، زېلا نوري فارغ لېسه برېم، سعد، په احمد شاه جعفري، هارون پوپل زلفيه پوپل و، زرفشان پوپل از شاه شهيد (ع)، تور پيكي اسدي، محمد فهم مېهنار و زېلا نوري په اساس فرقه مستحق جايزه شناخته شدند، خواهنشدم به دفتر جليل شريف محمد فهم مېهنار و زېلا نوري په اساس فرقه مستحق جايزه شناخته شدند، خواهنشدم به دفتر مجلسه تشرېف آورد، جايزه شانرا تسليم شويده.



۱۵- ناز برورده - کسی که ترور می کند

- لطفاً برای ما بنویسید که:
- (۱) محاصره تاریخی شهر (تروا) چند سال طول کشید؟
- (۲) اهرام مصر چند سال پیش ساخته شده است؟
- (۳) چزانوگ کارهای قد افسوری کسر داشت؟
- (۴) "کاره آهنگر" که بود؟

لطفاً این قول را تکمیل نموده و بگو.   
 کجکده شاعر آن کوست؟   
 شکستن   
 چشم را خیره کند پرتو زیبایی تو   
 من و از دور تماشای تماشای تو

برای حل کننده گان جایزه های ذیل در نظر است   
 دو کتابچه پسرانند از دافغانستان بانگ   
 دو کتابچه پسرانند از بانگ ملی افغان   
 يك پوئل شامپوي فاميلي تخمه فروشگانم بزرگه افغان

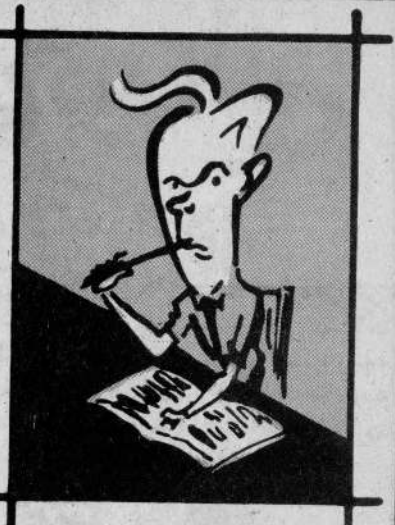
بيليون دالبر بالغ گردد و از طرفي اين سرمايه عظيم وظايف اين کشور را به مراتب خطير تر از سابق نموده و خواه ناخواه آنان به رهبري اقتصادي آينده دنيا انتخاب خواهند شديوا حداقل اينکه قسمت معظم مسایل اقتصادي دنيا ادر آينده بر دوش جاپاني ها خواهد بود. از طرفي همچنانکه قدرت اقتصادي جاپان رويه پيشرفت مي رود، دولت ومردم اين کشور با واقعياتي تازه روبرو مي گردند وحالا زمان آن فرا رسيده که جاپاني ها به تحليل و ارزيايي ديگر ملل دنيا بپردازند و در نهايت به مسووليتهاي جديد خود بيشتر واقف شوند اين بدان مناسبت که ديگر گوشه گيري مردم آن کشور به پايان رسيده و آنها مي بايست تلفيقي نوين از مسايل اقتصادي را در کنار (اورا) به همراه داشته باشند.

بوده است. اما مردم اين کشور هرگز دست از تلاش و پشتكار بي و قفه خود برنداشته و با برنامه ريزي دقيق خود همرا با کار طاقت فرسا تبديل به ملتي خوشبخت شده اند. بدون ترديد کالا هاي جاپاني در دنيا از بهترين ها محسوب مي شود و اين کشور با داشتن ۲۶۱ ميليون تن جمعيت دنيا به تنهائي ۱۱ فيصد از محصولات کره خاکی را توليد مي کند و امروزه توليدات کارخانه هاي جاپان براي ديگر مردم کشور ها راحتی و رفاه بالسيه کاملی را به ارمغان آورده است. هم اکنون ۲۰ بانک از ۵۰ بانک معروف دنيا در تملك جاپاني ها است. اين تعداد ۴ بانک درجه اول نيز از آن مردم و کشور جاپان مي باشد و بطور تخمين مي شو که تا سال ۱۹۹۵ سرمايه هاي جاپان به ۵۰۰

بوجود آورده باشند اما اينکه اين قضيه وطراحي آن به کجا انجاميد بحث ديگري مي طلبد، به هر حال جاپاني ها هرگز ميناستور امريکايي نگشتند و با تکیه بر اعتماد به نفس تبديل به معلمی ورزيده شدند!   
 **شوکتهای جاپاني:** محدود افراي قادر بودند تا اين تصور را داشته باشند که جاپان درهم شکسته سال ۱۹۴۵ بار ديگر بتواند تبديل به يك قدرت اقتصادي شود. ملتي که بعد از آن بيبازان اتسي معروف و از دست دادن نيرو هاي نظامي کار آمد مي رفت تا اميده سازنده گي را كاملا از خاطر بسپرد ولسي تا مي مضلات به همين اندک خلاصه نمی شد. يکی از مضلات حاکم بر آن کشور کمبود مواد معدني است اين مشکل همواره با آنان همراه

- يست - در چشم قرار دارد.
- ۱۵- مرضي است - بايبداري
- عمومي:**
- ۱- فرزند قرباني بيضمر - پسان مشترك المنافع
  - ۲- از قهرمانان شاهنامه - کسی را جيزي آموختن
  - ۳- حرف فاصله - آتش دارايي و ملکيت - صتم
  - ۴- از تراوش پوست بدن پديد آيد - از حروف الفباء - از مجلس بزرگان
  - ۵- به اصطلاح عوام کينه و بي مصرف - نوشابه گيبه - جمعيت
  - ۶- واحدی در برق - راهنا ست وهم شهر را گویند - از مالک عربي - نصف آواز بشك
  - ۷- خرس - موزلف را گویند - از درختان بي بر - بلي به انگليسي
  - ۸- کوتاه به بشتو - آرزو
  - ۹- تمجب - خوراکی که روزانه به مقدار معين بکسي دهند - نيگو و خوبرو - من و شما
  - ۱۰- شیر به عربي - از رنگهاست - در شطرنج دهند - بجای شاتسه استفاده می کند
  - ۱۱- نوعی رقص اما واژگون - جمع مدد - خوروش
  - ۱۲- اسب و شیر دارند - حرف تصديق - تاب وتوان
  - ۱۳- زياد نيست - وسيله براي اعدام - شخص فوت شده - از حروف انگليسي
  - ۱۴- چشم يار رايه آن تشبيه کرده اند - برخوردارند

- مفاتيح:**
- ۱- آماده گي - توانايي داشتن
  - کاري - از شهر های مذهبي داروينا
  - ۲- يکی از سينما ها - يکی از اديان
  - ۳- از فلزات - سوگند - از حروف است و در ضمن از خوردني ها - حيوان ريشدار
  - ۴- فلزی که در صنعت مصرف زياد دارد - خزانه سيم وزر - عدل وانصاف
  - ۵- چنمی قبل آتش جنگ در آنجا شعله ور بود - صحرا در بشتو - نوعی موز
  - ۶- رفيق و همدم - لباس ماهي - سود است و نفع بول - قسمتي از با
  - ۷- جا يگاه بوسه - سحر و افسون - بریم - ماه کوچک
  - ۸- کيش و مذهب - نلک و بند
  - ۹- به بشتو - استوار و با برجا - بقت و هنگام - پنهان و پوشيده - اصطلاح
  - ۱۰- گروه بسيار فرا گيرنده تر - کله ايست به معنی ولي - حافظه و ذهن - نوعی خزنده گزنده
  - ۱۱- کشتي باز - اصيل و بساک بزاد بودن - فابريکه نان بزي است و معنی گدام
  - ۱۲- دويايي است در مصر - دريای سرحدی کشور ما ولي سرچيسه - کوروتاريک
  - ۱۳- بودم ((در بشتو)) - جور و ظلم - بر بشت حيوان گذارند - از آلات موسيقي
  - ۱۴- دستگاه ساختمانی مشهور



# سرگلهای ما

# پرسش ها

بخه از صفحه (۱۶)

# جاپان سرزمین

مردم آن کشور در کنار حفظ فرهنگ خود مجبور بودند تا واقعيات اساسي در اقتصاد و صنعت را پذيرا باشند در اين دوره جاپاني ها با تغيير و تحول در مسايل اقتصادي، آموزشي و سياسي غرب، خود را با آن وفق دادند اما کمتر از چار دهه بعد جاپاني ها خود را در گير با قواي روسي ديدند و بعد از آن بود که اين کشور عملا تبديل به يکی از قطبهاي قدرت دنيا گرديد. ولي جاپاني ها با تمامي واقعيات موجود قدرتي مشابه ديگر قدرت ها نبودند و حتی بعد از جنگ جپاني اول آنان از پذيرش عهدنامه و رساي امتناع ورزيدهند بعلاوه جاپاني ها به واسطه علم سازش با فرهنگ غرب، و حفظ آداب و رسوم سنتي خود و در نهايت با ادامه اين راه تبديل به ملتي يا خصوصيات ویژه شده نه به باسيستم های امروزي صداد های بسياري دارد. تاخت و تاز نا سا

ديگر دوره کم محلي به غربي ها الزاما مي بايستي به پايي برسد و

دو ماهه موسم گلبار  
تا آن مهضو عمر بدست آورده  
مرا تامل کنید  
گل در دست آورده، خنجر و کلاه  
همه مطابقت زود خوشتر  
آدرس: چادر ابر طرغ بدخشان



گل فروش سیبیل  
گل فروش سال



# عینک فروش

اگر میخواهید عینک بخرید مطمئن شوید که عینک شما درست است  
۲۵ ساله دارد، مرا جویا ناسیب عینک فروش در بدخشان  
شاید ترین عینک ها طرغ را از مشهورترین کشورها جهان  
وارد و بزرگترین نیاز من است در عینک دارد.  
آدرس: متصل عمارت ۱۴ منزل سینه پامیر

# دستورات محبت



بخدمت عوام و مردم بدخشان  
تأیید و تصویب محبت محبت و هم در شرط بجزیر میوه غذا خوب  
رقبت در دست در بدخشان  
بجایگاه دست محبت هم در دست در بدخشان  
بجایگاه دست محبت هم در دست در بدخشان  
آدرس: حد اول حد دومه عمارت بدخشان تصدیق بدخشان بدخشان ۲۵۷۶۶

# رستوران ذنب طلایی

فضای آرام با موسیقی شاد و بهترین موقعیت رستوران ذنب طلایی همیشه در خانه  
 باقی خواهد ماند. غذاهای لذیذ از گوشت گوسفند و مرغ را در سالون زیبایی  
 این رستوران که از ساعت ۸ صبح تا ۸ شب آماده خدمت است صرف نمایید. رستوران ذنب طلایی  
 مجال عروسی شیرخوری و دعوتها هموطنان مسلمان اهل هنود را با شرایط سهل و اقتصادی پذیرد  
 بکوشید وقت را قبلاً ریزوف نماید.

آدرس :- رستوران ذنب طلایی عقب اکادمی علوم مرکز وزیر اکبر خان روبرو سقاخانه

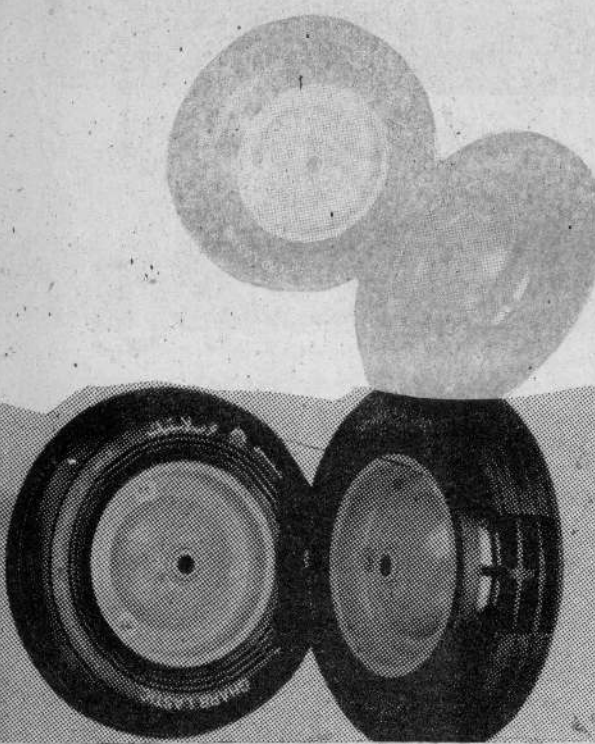
## فروشگاه جواد

اگر میخواهید بچه‌ها و خانواده‌تان از لباس‌های شیک استفاده نمایند فروشگاه جواد را یاد بگیرید  
 این فروشگاه بهترین پلوشها، کادو، بار مردانه، دیشتر، پفلا، جپر کاو، بار مردانه، جاکت، دامنه زنانه، تمام  
 پوست زنانه و سیلیر مردانه و بلوز کاو، بار زنانه را تازه دارد و قیمت نازل عرضه می‌دارد.  
 آدرس: فاریاب مارکیت زرغونه میدان



آدرس: فاریاب مارکیت زرغونه میدان

# تایر موتر با اطمینان بیشتر



تکلیف خاطر تایر ای جدید انظار کی شنیده و مطمئن ترین تایر را جستجوی نمودید حالاً می آید مطمئن شوید این تایر را که ششمین مرتبه گیتی تازه وارد گردیده در خدمت شما قرار دارد. این تایر ای توپس ضد پنچری و ضخیم شده فشار و ضرب میباشند. تایر ای تازه وارد از سایر تایر با اینها تر بوده و به اقتصاد شما کمک میکند. این تایر از چندین برابر تایر ایادی عمر دارد مطابق مستند و بین المللی ساخته شده. این تایر را برای کراچی ای خاکرود و کراچی ای حمل نقل امسال و تا شین ای بسیار استفاده میشود.

این تایر ها برای شهر ها و قسبات کشور یک محصول مطمئن است.

این تایر استفاده نماید و بار بیش از پنجه شدن و بهر گیری راحت بشیبه.

آدرس فروش: محل حمل و نقل جاده نادر بهشتون، محله ماکیٹ، دوکان علامه رشا، سالک واٹ چلارانی چلانی مرکز سرلی، محل حمل و نقل دوکان محمد رضا دریا، تلیفون ۳۴۹۸۱

# مسافر بازار کبچہ

اگر قصد سفر دارید  
در بسہای خمیہ آرام  
و ستریح ۳۰۳ سفر  
کنید.



بازار کبچہ بخیر بس شمارا  
از کابل به پنجری، سمنگان  
و مراد شریف مع الخیر میرساند  
آدرس: کابل - ساحه واقفانان و پل خشتی

تلیفون ۲۱۷۸۴

فبیج موزیک گیت ۵۰۰ جدید محکم سلاتان ثبت و گیت ۳۶ هزار  
 فیض کاربری، گیت ۲۰ هزار نوری، گیت ۴۰ نصیرم آنگ سلا آماره  
 فردر ساخته و فلیک محکم و غیره، اطور کرایه بدستور علی نمون گیت  
 ولد محکم خوشتر شترمان باجره نمودل بدید 1000 M نمبر واری نماید  
 آدرس: ده افغانان ایستگاه بس سهای قلعه فتح الله تلیفون ۴۴۲۸۷  
 نمایندگی ذبیج موزیک در میرولیس میدان مقابل بانک پابل

ذبیج  
 موزیک



قرطاسی فروشی صد

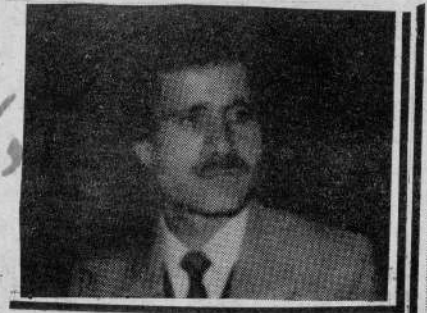
قرطاسی فروشی صد (اقدام کتاب و کتابچی  
 انواع قلمها خودکار و رنگ و صد ها قسم جنس  
 مورد نیاز طلاب معارف، مجوسه و کون  
 اخبار بقیه، جوانان لروز و سایر شریه بار را  
 به قیمت نازل عرضه میدارد.

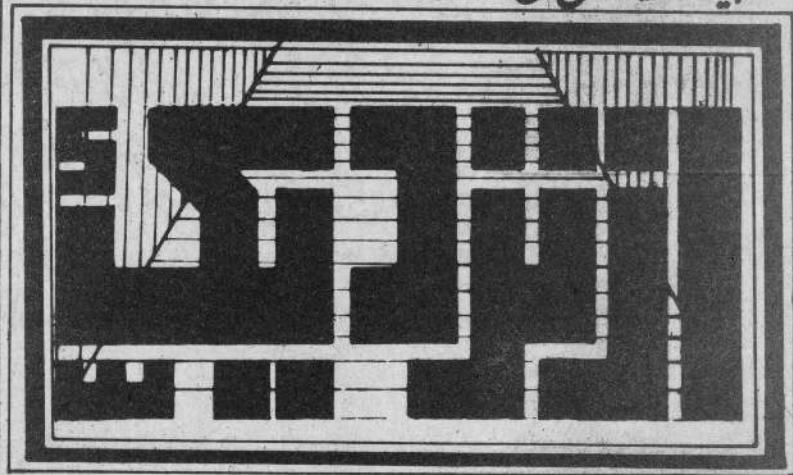
آدرس  
 زلفانخ، ایستگاه متری کولایی  
 پارک

رهنمای مساطات  
 رهنمای در خرید  
 و فروش خانه  
 زمین آپارتمان و موتور

روح الله تقیری

شهر نو چارراهی حاجی یعقوب  
 متصل مسجد جامع شیرپور  
 تلیفون ۳۲۰۴۹





بر سا زیم.  
 همکار گرامی و حیدالله  
 سلیمان زاده محصل بسو -  
 لیتخنیك كابل!  
 نزد يك بین مطلب (زن از  
 نظر پیشه وران، را همین  
 اکنون میجا بد.  
 (زن از نظر ساعت فروشی)  
 زن همچون ساعتی است که  
 مانند نا نیه گرد شو هر رادر  
 يك ساعت سی دقیقه  
 میفادند و اگر شو هر مانده  
 شودو ایستاده گردد. با کپ  
 های تاق بالایی را دو باره  
 کوب میدهند.  
 (زن از نظر گلکار) زن همچون  
 گل ما له ایست که شو هر را  
 مانند گل بر سر خشت میکوب  
 بد.

\* همکار خوب سلما زارا  
 فارغ لیسه آریا تا!  
 در مورد گله های تان باید  
 گفت که می بوط نزدیک بیسن  
 بیست زیرا نزدیک بین بوسته  
 رسان نیست. ودر مورد سر-  
 کردنی (جسجو کردن بقیه  
 های مطالب) باید گفت، چسی  
 فرقی میکند همانطور که روزانه  
 از عقب سرویس های که دور  
 تر از ایستگاه منت توقف را  
 بالای منظر بین خویش میگرد  
 آزند، سر کر دان میشو بد.  
 یگان و قمت جسجو کردن  
 بقیه مطالب هم عاری از دلچسپی  
 نه خواهد بود. از شوخی که  
 بکنیم، میکوشیم تا این  
 کاستی مجله را هر چه بیشتر

\* همکار خوب فرو زان فروغ  
 حسن زاده فارغ التحصیل  
 لیسه مریم.  
 نزدیک بین یا ماینه اش  
 هر قدر این بفل و آن بفل  
 مطلب (علامه خا رجی و خصلت  
 از نظر حکما) رادیده، نه تواب  
 نست بداند که این مطلب  
 چقدر صحت دارد، امید بدم  
 از این جای اقتباس مطالب  
 تا نرا هم شما هم دریگر  
 دوستان و همکاران مجله  
 تذکر دهند. صحتشده باشید!!  
 گرامی خورج میرا و فاد  
 وردک!  
 نزدیک بین وای وای و لیکه-  
 ولیکه تر خو وسوی لیکوا!  
 ستا سو نه یو گجکول منته!

کار مند وزارت آب و برق!  
 نوشته اید:  
 عشق بزرگتر از آسما زبور  
 شکوه تر از ابدیت است.  
 و نزدیک بین مفر ما بد:  
 عشق اگر بیروز شود (خشو)  
 در قبال دارد.  
 \* همکار خوب مریم عبیدی  
 ومیجا ((منجاقی)) شان  
 چهرا عبیدی فزده فانا!  
 نزدیک بین نامه های  
 منجاقی تا نرا خوانده و در  
 سوال تان، این جواب را  
 منجاقی کرد!  
 مطالب مجله را جمع به هر  
 هنرمند خارجی کاملاً ترو -  
 تازه میبا شد و ما آنرا از طریق  
 مختلف به دست میاوریم.

ستا سی یو متره لیسک  
 راورد سیداو هفته دو متره متره  
 بی دمجلی در کار کونکو ستا  
 یسی شوی و هم وور سید،  
 دایر نیکنلی وو. خو انفسوس  
 چسی دخیر یلو وو نهوه، شکه  
 چسی دخیرو یلو به صورت کی  
 هر چیا فکر کاره چسی وو تر  
 خبله ستاینه کری ده. ستا  
 سی استعداد دقتی وو دی.  
 ستا سی نه یوه قسیدمنته!  
 همکار خوب ناچه اسراف  
 محصل یو هنخی اقتصاد!  
 شعر تان رسید، دعا کنید  
 که یک روز بلند آفتاب بی، در  
 صفحات بیکران مجله صفحه  
 شعر جوانان دو باره رایج  
 شود. تشکر، شا عرابا شید!  
 \* محترم فریده شیرزی

\* محترم و هاب را سخ  
 محصل پوهنخی اد بیات!  
 نزدیک بین در مقابل سوال  
 تان میجا بد: بل می شود!!!  
 \* همکار عزیز شیماء عزیز  
 محصل انستیتوت پولیتخنیك  
 کابل.  
 از اینکه کلام حرفی به جز  
 یک طرح ادبی ندا شتیه  
 ما هم بدون کلام گویی، آنرا  
 میجا بیم.  
 اگر صد سال بعد از مرگم  
 بیایی و گویم را بشکا می،  
 و اگر قلبم خاک نشده باشد  
 خواهی دید که زوی آن نوبه  
 شته شده هنوز دو مستخارم.  
 \* گرامی وودود محمد شاه  
 آشنا دکرنی وزارت مامورا

\* همکار عزیز پان سنجیه آریا  
 لطیفی از لیسه لامه شید!  
 در کلمه انتقاد در چارونگفت  
 نامه تان برای ما رسیده، انتقاد  
 تان بالای چشم ما! اما .... از  
 گفته های نزدیک بین است که  
 ((زنده که نمود دمم به زور  
 دم)) نامه ما زیاد است و  
 امکان نشر جواب همه، کم  
 تشکر آشتی با شید!  
 \* دوست عزیز محب الله  
 دو سنتار محصل پوهنخی طب  
 نظامی!  
 سلام های شیر گرم تان را  
 میبیم، و لی انفسوس  
 که در اینجا نیز بر چای برق  
 منتظاً وجود دارد. لذا از  
 جوش کردن آن معذرت نزدیک  
 بین را پذیرا شو بد. و اما  
 مطلب طنزی تا نرا به انجیر  
 (دستگاه خنده) تسلیم کردیم  
 امید بدم از چک آنرا در دستگاه  
 نصب نماید.  
 \* همکار عزیز فرید احمد  
 از مکتب تخنیک حرفی سیر  
 چاره!  
 پیشنهاد تا نرا به ((پیشنهاد  
 خوان)) مجله سیر دیدیم،  
 تشکر!

از او سال فکا می کل تکراری  
 تان تشکر میکنیم.  
 \* محترم بزرگ صاحب فارغ  
 لیسه خیر خانه!  
 نزدیک بین بر سنبهای تان  
 را همین لحظه میجا بدم.  
 س: آیا تنها بی برای  
 جوا نان قیامت است؟  
 ج: برای جوا تان می که  
 برای بیرون هم قیامت است.  
 س: در زمانه های گذشته  
 زنها، مرد هارا سر تاج خود  
 میدادند - اما حالا چرا  
 محتاج خود میدادند -  
 ج: فرموده شما به جاست  
 ولی در نظر داشته باشید که  
 (تاج) همان تاج است. چیدر  
 آغازان (صح) بیاید و چسی  
 (سر)

ایتکه بر سیده اید، نزدیک  
 بین وراز دار باشی کیبا  
 هستند یا بد بگویم که رازدار  
 باشی پادشاه به خیر سابق  
 همکار نزدیک بین بود که  
 فعلاً دو شش از یار نامها  
 سبک شده و در جسر کیش  
 محترم دور بین نشسته نامه  
 های همکاران دور از مرکز  
 را میجو بد و نزدیک بین هم  
 عبارت از خودش میبا شد.  
 به امید آن که قناعت کرده  
 باشید.  
 \* محترم غلام نبی سرود نوی  
 از لیسه انصاری!  
 باو حید صاحبی در همین  
 او اثر مصاحبه می انجام داده  
 ایم. اگر تشکر میکنید ما هم

تکرار همراهِ کسی مصاحبه  
 نمیکنیم، شما هم فکا هیات  
 تکراری نه فرستید. خلاص  
 دنیا گل و گلزار است. از شما  
 همکاران گل، یکچمن تشکر.  
 دوست و همکار فاطمی مجله  
 عشق الهامی زاده از بلقیس  
 نزدیک بین در مورد مطلب  
 تان ((علا مات عشق)) میفر-  
 ما بد: ای برادر، درین زمانه  
 سر چیه بدون آنکه ما علا مات  
 عشق را بشناسیم، هر طفل  
 وهر آدم حسن میبا ند که عل-  
 شق شده است.  
 \* همکار خوب مجله موشن  
 کولری.  
 نامه مفضل و صبا جانیه  
 تا نرا محترم نزدیک بین خواند

\* دوستدار مجله معبد یف  
 آسین هموش محصل پوهنخی  
 ادبیات.  
 نزدیک بین با خاوشی  
 نامه تا نرا که در پیشا نیسی  
 نوشته بودید ((به لحاظ ندا  
 چاپ کرد یکه)) خوا نند خوا-  
 ست به خاطر همین لوحه  
 نامه تان هر نوع مطلبی که  
 نوشته اید، بجا بد. و لی  
 انفسوس که برای چاپ چیزی  
 نیافت. منتظر نامه های چیز  
 دار تان هستیم.  
 \* همکاران صمیمی فاطمه  
 حنیفی و ملیلا حنیفی از خیر  
 خانه.  
 نزدیک بین در قسمت  
 پیشنهاد تان میفر ما بد: مابه

\* محترم غلام نبی سرود نوی  
 از لیسه حبیبیه!  
 نزدیک بین میفر ما بد:  
 پس خلاص، مساله حل است  
 وقتی از دوستان نزدیک همنه  
 منته مورد نظر تان هستیم،  
 از خود ایشان بوسیده کماز  
 کلام ملیت تشکر یافت دارند.  
 تشکر!

### حکماکان همیشه گی نازبلا ذوق ششل ذوق و تیمور - شاه ذوق!

نزدیک بین میگوید. در مورد پوشیده که شما معلومات خواسته اید. اینس چنانچه صرف همین قدرمیدانم که وی فعلاً در کشور شریف نماند. و در مورد مصاحبه با طاق مورد نظر نان باید بگویم به امسی که ذکر کرده اید در راد یو و بلو پر یون. و خود بنام درین بنامید.

### محترم فریبا اما زنده مصلحتی به معلم سید جمال الدین

در این وقت بنام میگوید. محله در محله درج میباشد. میباید از روی آن بفرستید که چند امضای نان را با زار سیاه و الا فایده و برای آن که عم بان ازین ناحیه غلط شود. مطلب روانه نان را بخواهید.

برای آخرین بار صلیب برایش حدیه کرده ام. گفت: این چیست من ترا دوست ندارم گفت: صلیب چیز نیست که آن را بالای گرد کسی آویزان کنی. این را بگیر و بالای قلب خود آویزان کن. زیرا آن جاسور عشق من است.

همچنان نامه زرد رنگ را گرفتیم از دوست ما که نام و آدرس فرا موش شان شده بود مطلبی داشتند طولی و غیر قابل خواندن نزد یک بین صرف توانست بخواند ((اصل اول - اصل دوم))

از تمام حکماکان خوب - صمیمانه مطلبی تا مطالب شما ترا یا حوصله مندی و با نام و آدرس بفرستند.

### حکماکان فریبا فروغ از ده دانا.

نزدیک بین میگوید: اگر طرح ادبی از نوک پستل خود نان میبود آن را میجا بیدیم دانا باشید.

### محترم منجوب به آرزو گو - هستای فرغ لیسه فریم.

در دست است - مرد یک بین شما را (امکار دایمی) قبول میکند به شرط آن که مطالب قابل نشر بفرستید - آرزو مند باشید. منتظر مطالب بلا متبک - بیچ نان هستیم!

### حکما محترم فر زانه فایق از لیسه ملالی:

جوابگوی نامه ها - از اظهار نظر نان در مورد جواب به نامه ها تشکر مینمایم. و حال چنانچه شده مطالب نان را بخوانید - از خرد ها لختیدن - از بزرگ ها خندیدن.

دل تصاب که نشد - استخوانی تیر میکند.

### دوسته افران مجله ملایا حنیفی - غایبه حنیفی و علیغلام لله نجانها

با خبر مند مورد نظر مصاحبه چنانچه مصاحبه ها صورت گرفته و طرح ادبی نان کمی زیاد طولی بود. وفای نان را با مجله حواها نینم.

### حکما با سلیقه محمد عباس

### سعادت از لیسه شیر شام سوری

از دیدن نامه ها کلوبرک نان دل نزد یک بین باغ باغ شد. از نظریات سازنده نان چنانچه بسیار سپاسگزاریم. میگویند همه آنها در نظر گیریم منتظر نامه های بعدی با گل و برگ نان هستیم.

### احمد جوی پد حنیفی از لیسه عینا لیسور شهید

بیشهاد مصاحبه با یکی از هنرمندان را به مصاحبه چنان مجله سپردیم - هر چه با داد باد.

اما از نشر اشعار انتخابی و غیر انتخابی - نزد یک بین با بیچارگی تمام معذرت میخواهم. لایسق باشید.

دوست عزیز خالده نااهل: محاش نزد یک بین و دور بین آن قدر چرب نیست که هر روز بنویسد با آن کیاب و جلی بفرستد آن را بالای نامه های شما به روی میز بگذارند و نوش جان کنند.

و اما در مورد شعر انتخابی نان با پد گفت که امکان نشر شعر و معر فلان بیشتر نیست هر وقت که میسر شد شما را در جریان خواهم گذاشت. با امید باشید!

صفیه امیری شریفه - شیرینی و اینسه جان ششامه صن گله - شعری فرستاده اید و خواهان نشر آن شده اید که نزدیک بین هم صن گله میگوید: افسوس افسوس.

### حکما شوخ طبع خالده جان ناهمید

نزدیک بین از دیدن نامه نان خوش شده خندید - ولی همینکه چشمش به (مهرنگ) (نوا) افتاد - قاه قاه راسرداد به هر صورت از مزاح ادبی نان تشکر! امید و ارباشید.

### شاه پیری مسکین کار مند لیسه خوشحال خان!

طرح ادبی نان زیبا بود ولی طولی - دست زیر الا شد. منتظر مطالب بعدی نان هستیم.

### فروزان جا هد محصل بود لشکریک کابل و مدیره از لیسه ملالی.

ما منتظر نامه پر محتوای بعدی نان هستیم.

### حکما و دایمی لیلجان - سعادت محصل سال سوم - هنکی تاریخ و ادبیات پوهنتون پلخ

این که از دور بین قدر دانی به عمل آوردید. از خداوند مطلبیم. همه گان قدر شما را هم بدانند مادر ها لیکه از شما نامه های مفصل تصاداریم. اینک طرح ادبی خود نان را به نام خود نان میجا بیدیم: نگاهت کردم - همه ات با من بود.

دستهای گرم - حرفهای جریتم

ها افسوس که نگاهت... حکما خوب عاشق الله -

حسین خیل فارغ لیسه میخانگی پلضری.

برای آنکه خشکین نشوید مطلب ((امکان خشم)) را میجا بیدیم - خشم از کار آدمی حکما حد خشم دوستان را کم و

دشمنان را زیاد میکند. خشم بیش از آنکه به دیگران صدمه بزند - تن خشم گیرنده را از سلامتی و نشان دور میدارد.

### محترم دایمی لیلجان ... ماجلی معلم دو حوربی - شوو نگی پلخ.

از اینکه دور بین به کک نزد یک بین نام مبارک نان را خوانده نتوانست - معذرت شانرا بپذیرید. و در مورد عرض میداریم:

۱- دور بین گنگ نبود - اگر گفته باشد که هر گاه نامه های حکما نان ما قابل نشر نبود - ما آن را دو باره

بست کرده به آدرس مبارک شان ارسال میکنیم.

۲- نی که در شهر شما دوست عزیز هم طوری ارزان است وهم برق بیست و چارسان -

عت فعلال است که گفته اید سوم - از امکان یک هنر

دوراست - زیرا یکبار مصاحبه شان در همین مجله چاپ شد است. باز هم تصادف را گفته نمیتوانیم.

### دوسته افران مجله زوینته امیدها پشه امید از لیسه حرفه جلالی ولایت پروان.

طرح ادبی ((مادر)) دو ماه به روز مادر برای مارسیه از شما تشکر امید آینه امید نان بر آورده شود. محترم شیر احمد امیری.

از توجه نان به بخش جواب به نامه ها - سه جهان سیاسی - دور بین و نزدیک

بین پیشنهاد نان را در مورد زیاد شدن صفحات جواب به نامه ها با مسوولین بند

زنده مجله در میان میگذازند و پیشنهاد دومی نان را هم

در نظر میگیریم. بزم تشکر. علاقه مند جواب به نامه ها

هر قیه مرادی.

این لطف شما ست در برابر نزدیک بین و دور بین - جوانی

میتوانید حکما دایمی میجا بیدیم. و اینهم مطلب نان:

زبول رشوه من سرمایه دارم به تیر رفتار خود دایم سوارم

خوراکم هر شبی گوشت برنج است

خوران گرچه خفته در جوارم حکما با جرات ... البته

به گفته خورد شان. امید - حسن و حفت. مطلب نان با

رو حیه مجله چنانچه بازو حیه آدرس مجله هم برآورد

اینکه یکی از حکماکان خوب چشم به راه مطالب خوب و

عمر و حیه نان هستیم. روحیه نان عالی باد!

نشریات را دو یو با پد اضافه ترازی ۱۲ ساعت شود. ۳- کمالاژ امکان دوراست

که ما آدرس تمام راد یو های غرب را برای شما معرفی

نیم باز هم از نامه نان تشکر تشکر منتظر مطالب پر محتوای

و پیشنهادات سالم تسان هستیم.

### حکما عزیز نا حیده از لیسه سلطان رضیه شهر مزاشرف

دور بین سوالات تا سرا مفصلا می جوابد -

جواب سوال اول: نی ازدواج نکرده است - اما

خارج رفته است. دوم - بلای از دواج کرده

است.

سوم - از امکان یک هنر دوراست - زیرا یکبار مصاحبه

شان در همین مجله چاپ شد است. باز هم تصادف را گفته

نیتوانیم.





# به سوس اطمینان داشته باشید

از صابون شستنی و موله مایع ظرفشویی استفاده کنید. همیشه شتر آتش خلابید به  
شما با خرید دو کارتن موله مایع ظرفشویی در تانک تحلیف جداگانه نیز به دست آید.  
رنگ موله مایع لکه برسان به جوهر از بین می‌رود.



کد پستی: کوچه باکریک، جادیدست تیفون: ۲۰۵۰۹  
نمایندگی: دکان پخش کورس، کورس تیفون: ۲۳۶۲۹، طبریز چرخ هم دکان شهر دویلی



باغذاهای لذیذ از  
مهمانان پذیرایی  
مینمایند

## پایه رستوران

محل عرضه و شیخ خورش تا ۱۳ در رستوران پایه که در بهترین  
موقعیت شهر قرار دارد و کد آن ۲۰۵۰۹ است.  
پایه رستوران، باغذاهای متنوع و شراب‌های گوناگون عرضه  
نماید. مهمانان خوش بختی می‌توانند در این رستوران  
بهترین پایه رستوران به مدت روزانه ساعت ۲۰-۱۱:۰۰  
به خاطر صرف کبابان خوش طعم در خدمت همیشه با چشمتان  
در رستوران پایه باغ عمومی

# یکبار دیگر جایزه های بزرگ فقط با خرید یک یا چند جوره بوت ساخت وطن از فروشگاه بزرگ افغان

بوتک ساخت وطن و بوتک خارجی

اگر میخواهید جایزه بدست آورید بل بوت را با خود

نگه دارید و منتظر بخت آزمایی باشید.

جایزه بارابخا طرداشتر باشد :

جایزه یکصد هزار افغانی یک جایزه

جایزه پنجاه هزار افغانی دو جایزه

جایزه بیست هزار افغانی پنج جایزه

جایزه ده هزار افغانی بیست جایزه

روز قرعه کشی بعداً اعلان می شود. بوتکهای داخلی و خارجی مورد

ضرورت خود دوستان را از فروشگاه بزرگ افغان خریداری نمایند.



فلسفه داری معانل خوشی و عروسی  
شماره با کیفیت عالی انجام میدهد  
آدرس: شعبه الکتریک  
جاده نادر پشتون  
تلفون ۲۳۵۴۷

**آریان**  
**ویدیو**

ACKU  
 مدل  
 DS  
 350  
 22س  
 ۰۴۱۰۲



# یک جشن بزرگ در فروشگاه بزرگ فروشگاه بزرگ افغان

بشمع نور تا سحر با خاطره های صمیمانه و رنگارنگ از مناسبت های روزانه و  
 بهترین قیمت ها در وقت های مشخصه

با خرید از فروشگاه بزرگ افغان بهترین  
 قیمت آفریده

**Get more e-books from [www.ketabton.com](http://www.ketabton.com)  
Ketabton.com: The Digital Library**